

تاریخ و سیرت

شماره پنجم و صد و بیست و نهم



فِي عَرَبِيَّةِ

Serial Numbers 112 - 113

February - March, 1972

HONAR va MARDOM

(Art and People)

Published by Directorate General of Cultural Relations
Ministry of Culture & Arts

300, Avenue Iranshahr Shomali Tehran, Iran.

Annual Subscription \$1.50, deposited in advance in A/C
No. 178 of Bank Saderat Iran, Avenue Khajeh Nassireddin Tusi.
Tehran, Iran.



روی جلد : مجلس پذیرائی شاهعباس
نقاشی برای جلد از مجموعه احسانی

بهر و مردم

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

دوره جدید - شماره صد و دوازدهم و صد و سیزدهم

پهمن و اسفندماه ۱۳۵۰

در این شماره :

۲	زندگی مردم سرزمین ایران در ده هزار سال پیش
۷	شمع فروزانی که سوخت
۱۳	سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی
۳۱	مثل‌ها ، محصول آزمون‌ها
۳۵	رموز قصه ازدیدگاه روانشناسی
۳۸	دهکده «افوس»
۴۴	کبوتران نامه بر
۴۷	دیبری و نویسندگی
۵۵	مقایسه و انتخاب فیلم رنگی پزیتیف
۵۹	ریشه‌های تاریخی امثال و حکم
۶۲	گفتگوئی با غلامعلی حقیقی
۶۶	صوفیان کشمیر و نقش آنان در نشر فرهنگ و ادب فارسی
۸۸	روایت «بز و گرگ» در شهرستان قم
۹۰	خوانندگان و ما

مدیر : دکتر ا . خداپندهلو
 سردبیر : عنایت‌الله خجسته
 طرح و تنظیم از صادق بریرانی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان ایرانشهر شمالی شماره ۳۰۰ شماره تلفن ۸۳ - ۸۳۱۴۷۸

زندگی مردم سرزمین ایران در ده هزار سال پیش

دکتر عیسی بهنام

کتاب بعرض خوانندگان این مجله میرسانم که بنا بر تشخیص دانشمندانی که این کتاب را به درخواست سازمان یونسکو تهیه کرده‌اند، مجموعه و استخوان‌های قدیم‌ترین انسان‌هایی که تا امروز بدست آمده است نشان می‌دهد که انسان در ۳۵ میلیون سال پیش در نواحی مشرق و جنوب‌افریقا زندگی می‌کرده است. ولی آثار انسان، بخصوص ابزارهای که با سنگ ساخته شده، در آفریقا و در آسیا و در اروپا تا حدود ۷۰,۰۰۰ سال پیش تاریخ‌گذاری شده‌اند.

بنا بر تشخیص همین دانشمندان انسان‌های مربوط به ۳۵ میلیون سال پیش که شباهتی به انواعی از میمون‌ها داشته‌اند جند واقعی‌ها نبوده‌اند و به دو دسته تقسیم شده‌اند یکی از آن دو دسته نژاد میمون‌هایی مانند «گوریل‌ها» و «شمپانزه‌ها» و «اورانگوتان‌ها» را بوجود آورده است و شعبه دیگر آن که بیشتر به انسان امروزی شباهت داشته در ضمن گذشت ده میلیون سال تحولات عظیمی پیدا می‌کند و به انسان امروزی بسیار نزدیک می‌شود. یکی از نمونه‌های آن که «انسان اوسترالوپیتک» نامیده شده در ناحیه ژوهانسبورگ در آفریقا برای نخستین بار پیدا شد و دانشمندان عقیده دارند که این نژاد از انسان‌های اولیه در حدود ۵۰۰,۰۰۰ سال پیش در آن نواحی سکونت داشته و حتی به نواحی دیگری در همان قاره نفوذ کرده است.

نمونه دیگری از همین نژاد در «جاوه» کشف شد که به «انسان ژاوا» معروف شده. مجموعه و استخوان‌های انسان دیگری از همین نوع در نزدیکی‌های «پکن» بدست آمد که تحت نام «انسان پکن» شناخته شد.

در اروپا مجموعه و استخوان‌های پانصد هزار سال پیش

غالباً از باستان‌شناسان سوآل میشود: شما از کجا میدانید که این کوزه هفت هزار سال عمر دارد؟ سابقاً لازم میشد برای ادای جواب چنین سوآلی توضیحات مفصل داده شود. ولی امروز خیلی کارها از سابق آسان‌تر شده و کار باستان‌شناسان هم با کشف تجزیه به‌طریقه کاربن ۱۴ وارد مراحل دقیق‌تری شده است. اگر همراه این کوزه در ضمن کشف آن اشیائی بدست آمده باشد که قابل تجزیه به‌طریقه کاربن ۱۴ بوده باشد قدمت آن تا حدود ۲۵ سال تقریب مشخص میشود و بنابراین می‌گویند این کوزه قطعاً متعلق به باضافه یا منهای ۲۵ در حدود سال مثلاً ۷۷۵۰ سال پیش بوده است.

در حال حاضر میتوان بوسیله تجزیه به‌طریق کاربن ۱۴، تاریخی نزدیک به قطعی برای بعضی اشیاء پیدا کرد.

پس از کشف تجزیه به‌طریق کاربن ۱۴ معلوم شد که بسیاری از تاریخ‌هایی که باستان‌شناسان پیش از کشف این طریقه علمی برای اشیاء پیدا شده در زیر خاک معین کرده بودند تقریباً صحیح بوده است.

اکنون من نمیدانم خوانندگان این مجله علاقه دارند بدانند از چه تاریخی سرزمین ایران مسکون گردیده و انسان‌هایی که در این سرزمین از آغاز خلقت بشر سکونت اختیار کرده بودند تحت تأثیر چه تحولاتی قرار گرفته‌اند.

در ضمن چند سال اخیر سازمان جهانی یونسکو کتاب سرفوشت بشر را در ده جلد بوسیله بیش از ۳۰۰ دانشمند و متخصص در رشته‌های مختلف منتشر نموده است و تورج فرازند قسمتی از آنرا روزهای شنبه بعد از ظهرها در رادیو با بیان بسیار شیرینی نقل کرده‌اند. بنده با استفاده از همان



در «هایدلبرگ» (در آلمان) از زیر خاک بیرون آمد و تحت عنوان انسان «هایدلبرگ» معرفی شد.

تزدیک‌تر به ما «انسان نئاندرتال» است که آثارش در ناحیه‌ای بهمین نام در کنار رودخانه «رن» بین فرانسه و آلمان بدست آمده و در حدود ۵۰,۰۰۰ سال پیش در آن نواحی بسر میبرده است و نظایرش در نقاط دیگر از اروپای شرقی و جنوبی و فلسطین و شمال دریای سیاه و قفقاز و در مشرق دریای خزر و سواحل جنوبی مدیترانه و سواحل شرقی افریقا و حتی نواحی شمالی اروپا که نازه از زیر یخبندان بیرون آمده بودند دیده شده. ظاهراً «انسان نئاندرتال» از نواحی آسیای مرکزی و اطراف دریای خزر و دریاچه آرال از مشرق بسوی مغرب تا حدود اروپای شمالی در حرکت بوده است و بعداً از راه اسپانیا از یک سو و از راه آسیای کوچک از سوی دیگر به افریقا راه یافته است.

در حدود ۵۰,۰۰۰ سال پیش نژاد دیگری تحت نام نژاد «کرومانیون» پدیدار گشته و نخستین بار آثارش در ناحیه‌ای بهمین نام در جنوب فرانسه بدست آمد و احتمالاً در نواحی غربی و جنوبی اروپا بسر میبرده است.

نژادهای جدیدی که تحت نام «بوشیمان» و «نگروئید» (نژاد سیاه) و «مونگولوئید» (نژاد زرد) و «کوکازوئید» (قفقازی) و «استرالوئید» شناخته میشوند از انسان نئاندرتال یا از انسان «کرومانیون» پدید آمده‌اند. قدمت این نژادهای جدید به ده‌هزار سال پیش میرسد و آثارشان بتعداد فراوان در آسیا و افریقا و اروپا پیدا میشود. بنابراین دانشمندان امریکایی انسان‌های قرمز پوست نیز از آسیای شرقی به نواحی مختلف امریکای شمالی راه یافته‌اند.

این عقیده‌ای است که بیشتر دانشمندان اروپایی و امریکایی بدان اعتقاد دارند و برای اثبات عقیده خود شرح مفصلی در مجلد نخست کتاب «سرنوشت بشر» تألیف سارمان یونسکو نقل کرده‌اند. دانشمندان کشور ما شخصاً تحقیقاتی در این مورد ننموده‌اند و بنابراین آنچه که در حال حاضر ما میتوانیم اظهار کنیم اقتباس از تحقیقات باستان‌شناسان اروپایی و امریکایی است. آنچه که ما میتوانیم راجع به سکونت مردم سکونت یافته ایران زمین اظهار کنیم از ده هزار سال پیش بالاتر نمیرود. چندسال پیش هیأتی از باستان‌شناسان امریکایی در ناحیه‌ای بنام «تپه سرآب»، تزدیک کرمانشاه، مشغول کاوش شدند و آثاری بدست آوردند که بنا بر گفته آنها و تأیید عموم باستان‌شناسان متعلق به حدود ۹۰۰۰ سال پیش است.

در حدود ۹۰۰۰ سال پیش در اطراف «تپه سرآب» مردمی زندگی میکردند که آثارشان هنوز موجود است. قسمت مهم این آثار ابزار و آلات سنگی است که مورد استفاده

آنها قرار میگرفتند است و درمکانی که مورد اقامت آنها بوده باقی مانده و امروز بدست باستان‌شناسان امریکایی افتاده. قسمت مهم این آثار اکنون در موزه ایران باستان در تهران در معرض نمایش قرار داده شده است، ولی مطالعه و بحث در مورد آن خود موضوع مقاله‌ای میشود. با این حال لااقل ارائه عکس یکی از این آثار میتواند بخوانندگان این مجله نشان دهد که درجه تمدن مردمی که در حدود ۹۰۰۰ سال پیش در تزدیکی کرمانشاه کنونی زندگی میکردند تا آن اندازه پیشرفته بوده است که مجسمه‌های کوچکی از گِل میساختند و آنها را در آفتاب خشک میکردند و احتمالاً همراه مردگانشان بخاک میسپردند تا در دنیای دیگری که به آن اعتقاد داشتند موجب سعادتشان گردد. این مجسمه‌های کوچک گلی چنان هنر پیشرفته‌ای دارند که در حال حاضر نیز مورد تحسین هنرشناسان ایرانی و خارجی میباشد. کسانی که با هنر پیکرتراشی جدید آشنایی دارند و گاهی به نمایشگاه‌های هنری متعددی که وزارت فرهنگ و هنر ترتیب میدهد سری میزنند، به آسانی میتوانند زیبایی مجسمه کوچکی را که عکس آن در صفحات این مقاله داده شده درک کنند و این مطلبی نیست که من بتوانم در اینجا با منطق و دلیل آنها روشن کنم، زیرا هیچ هنری با دلیل و منطق تشریح نمیشود، و حتی مردم میگویند «هر کس سلیقه‌ای دارد» و این جمله این مفهوم را دارد که هنر که در اینجا بصورت کلمه «سلیقه» بیان شده تحت قاعده و قانون مشخصی در نیاید و هر کس باید آنرا درک کند یا نکند.

این مجسمه گلی کوچک، بنا بر نظر کاشف آن، یعنی هیأت باستان‌شناسی امریکایی، نماینده الهه مادر، یعنی ربه النوعی است که مورد پرستش تقریباً تمام مردم آن زمان بوده و تصور میکردند که در جهان آبادانی و فراوانی را میآفریند، جنوبات را در زمین میرویانند، موجب ازدیاد گل‌های حیوانات و انسان‌ها میشود، باران را بوجود میآورد و گل‌ها و نباتات را میروبانند، و بهمین سبب از همان زمان‌های بسیار قدیم تا پیش از اینکه یکتاپرستی میان ملت‌ها معمول شود مجسمه یا پیکر او را بصورت «ونوس» یا «ایشثار» یا «آناهیتا» و غیره میساختند و باین طریق او را میپرستیدند.

قطعاً خوانندگان این صفحات پیش‌خود سوال میکنند چرا این مجسمه سر ندارد. من تصور میکنم سازنده آن نتوانسته است در مخیله خود برای او شکل و صورت مشخصی بیافریند چون در این صورت از قدرت او میکاست و او را شبیه به انسان‌ها میکرد، بنابراین از عهده تجسم صورت او برنیامده است. مواردی نظیر این مورد در نقاط دیگر جهان نیز بسیار دیده شده است. ما امروز اگر میخواستیم پروردگار جهان را به طریقی مجسم کنیم چگونه صورتی برای او تصور مینمودیم. پیکرتراش آن روزها هم مانند ما برای تصور

صورت پروردگارش نتوانسته است راهی پیدا کند .

پروفیسور «براید وود» باستان‌شناس معروف امریکایی، راجع به زندگی انسان‌های نخستین روزهای خلقت بشر مطالعات جالبی نموده و در شماره نخست مجله «آرکئولوژی و یوانت» در صفحه ۱۶، راجع به زندگی مردم ایران در حدود ده هزار سال پیش مطالب مفصلی منتشر نموده است و من در اینجا فقط قسمتی از آنرا عیناً نقل مینمایم :

«کاوش‌های «گنج‌تپه» که در انتهای شرقی دشت کرمانشاه قرار دارد و بوسیله هیأت باستان‌شناسان امریکایی انجام میگردد، (کاوش‌های «یونگ» و «اسمیت» در سال ۱۹۶۶) اطلاعات جالبی در اختیار ما قرار میدهند. بنا بر تجزیه بطریقه کاربن ۱۴ قدمت آثار مکتوف در این ناحیه بین ۸۵۰۰ تا ۷۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح قرار گرفته است. هنوز زود است بتوانیم اظهار کنیم آیا مردم «گنج‌دره» بکار زراعت آشنایی داشته‌اند یا فقط با شکار حیوانات و چیدن میوه درختان جنگلی و یا استفاده از بعضی حیوانات اهلی‌شده امرار معاش مینمودند، ولی اطلاعات ما از ۷۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح به بعد کامل‌تر میشود. اکنون برای ما مسلم است که در این تاریخ از ناحیه «ژارمو» که در شمال شرق کشور کنونی عراق قرار دارد تا دره‌های حاصلخیز «زاگرس» در حوالی کرمانشاه و تاناحیه خوزستان، اجتماعات کوچکی در دهکده‌های کوچک گیرد هم زندگی میکردند و معاش آنها منحصر بشکار و خوردن میوه درختان جنگلی نبوده است، بلکه محصول غذایی خود را برای فصل‌های سیاه نیز انبار میکردند. این مطلب در مورد مکان تاریخی «گوران» و «تپه سرآب» که اولی در «هلپلان» و دومی نزدیک کرمانشاه است نیز صدق میکند. در این نواحی مانند ناحیه «ژارمو» آثاری موجود است که نشان میدهد که انسان در آنجا اسکان یافته بوده و تشکیلاتی بوجود آورده بونده است».

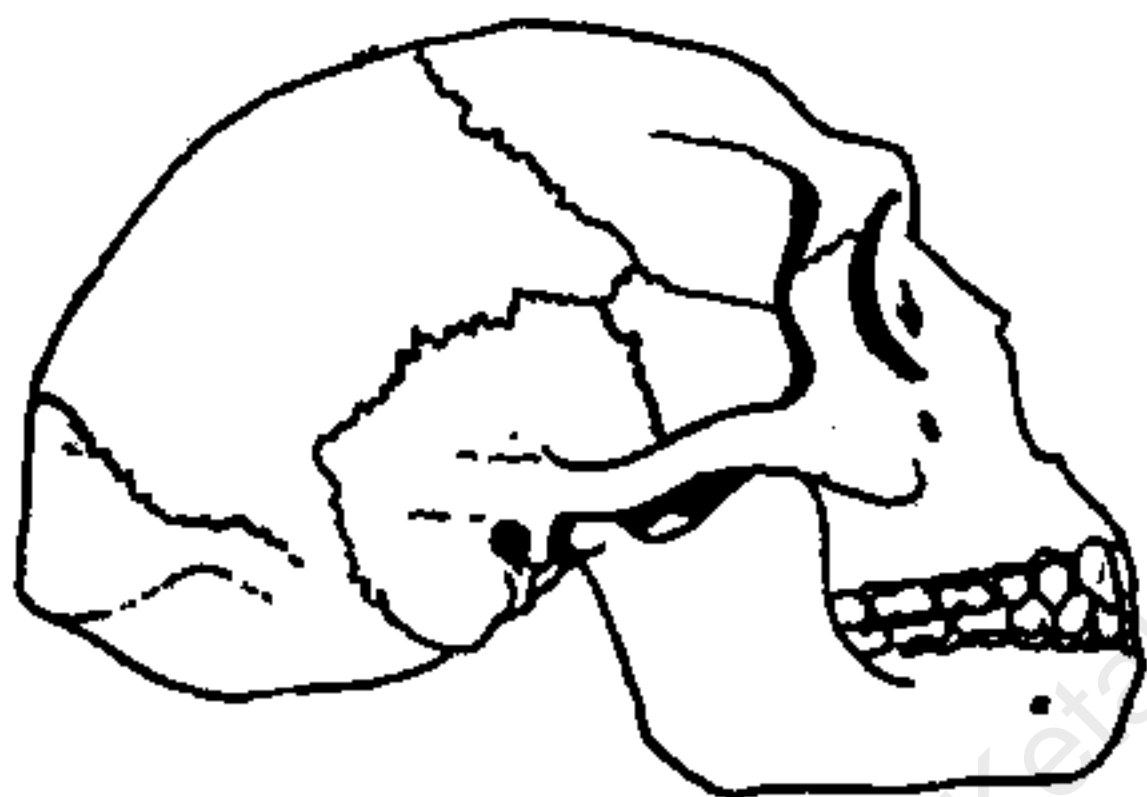
«در حدود ۵۷۵۰ سال پیش از میلاد مسیح اجتماعات فوق وارد مرحله‌ای میشوند که در آن تربیت حیوانات اهلی و استفاده از آن عمومیت پیدا میکند، و با کاشتن حبوبات و سبزی‌های مختلف محصولی بدست می‌آید که در خانه‌ها برای ایام مختلف سال انبار میشد. این مطلب برای نقاطی مانند «حسونه» و «حلف» و «سامره» که در بین‌النهرین قرار دارند و برای جلگه شوش (که بعدها تحت نام آنزان یا آنشان مکان استقرار قوم هخامنشی گردید) نیز صادق است».

«... در این موقع، این طرز زندگی جدید، یعنی تشکیل اجتماعات در اطراف مراکز کوچک برای تربیت حیوانات اهلی و زراعت، و انبار کردن محصول، در بعضی از نواحی اروپا و در ناحیه ترکمنستان کنونی، یعنی در مشرق

دریای خزر نیز معمول گردیده بود» .

شاید بنظر خوانندگان این صفحات این مطلب ناچیز می‌آید که انسان‌هایی گیرد یکدیگر جمع شوند و دهکده‌ای بوجود بیاورند، و گوسفند و بزری نگاه دارند و از شیر و پشم آن استفاده کنند، ولی اگر توجه بیشتری بشود این مطلب بخوبی روشن خواهد شد که این مرحله بسیار مهمی از پیشرفت بشر در راه ترقی و کسب تمدن بوده است و من تصور میکنم که اهمیت آن از تحولاتی که در قرن شانزدهم تا هیجدهم میلادی در اروپا انجام گرفت کمتر نباشد.

پیش از آن انسان در غارها یا در بیشه‌های جنگل‌ها بصورت اتروا زندگی میکرد و ما نمونه‌ای از این نوع زندگی را در غار «هوتو» و در غار «کمر بند» در مازندران مشاهده



انسان بکن

نموده‌ایم. شاید روزها و ماه‌ها اتفاق می‌افتاد که انسان با گرسنگی بسر میبرد زیرا چیزی برای رفع گرسنگی خود انبار نکرده بود .

اکنون کمی از تاریخ فوق پایین‌تر بیاییم و لاقلاً همین ناحیه کرمانشاه را که مورد مطالعه باستان‌شناسان امریکایی است تحت مطالعه قرار دهیم .

دنباله مطالب آقای «برآید وود» بقرار زیر است :
«... آثار «گنج‌دره» (نزدیک کرمانشاه) بنا بر تجزیه بطریقه کاربن ۱۴ بین ۸۵۰۰ تا ۷۰۰۰ سال پیش از میلاد قرار دارد . بعد از آن (در روی آن طبقه) ، به لایه‌ای بر میخوریم که در آن آثاری از ساختمان‌ها مانند دیوار اطاق‌ها که چهار گوش بودند و با خشت خام ساخته شده بودند ظاهر میشود . روی دیوارها را با گیل صاف کرده بودند . در لایه‌های بالاتر

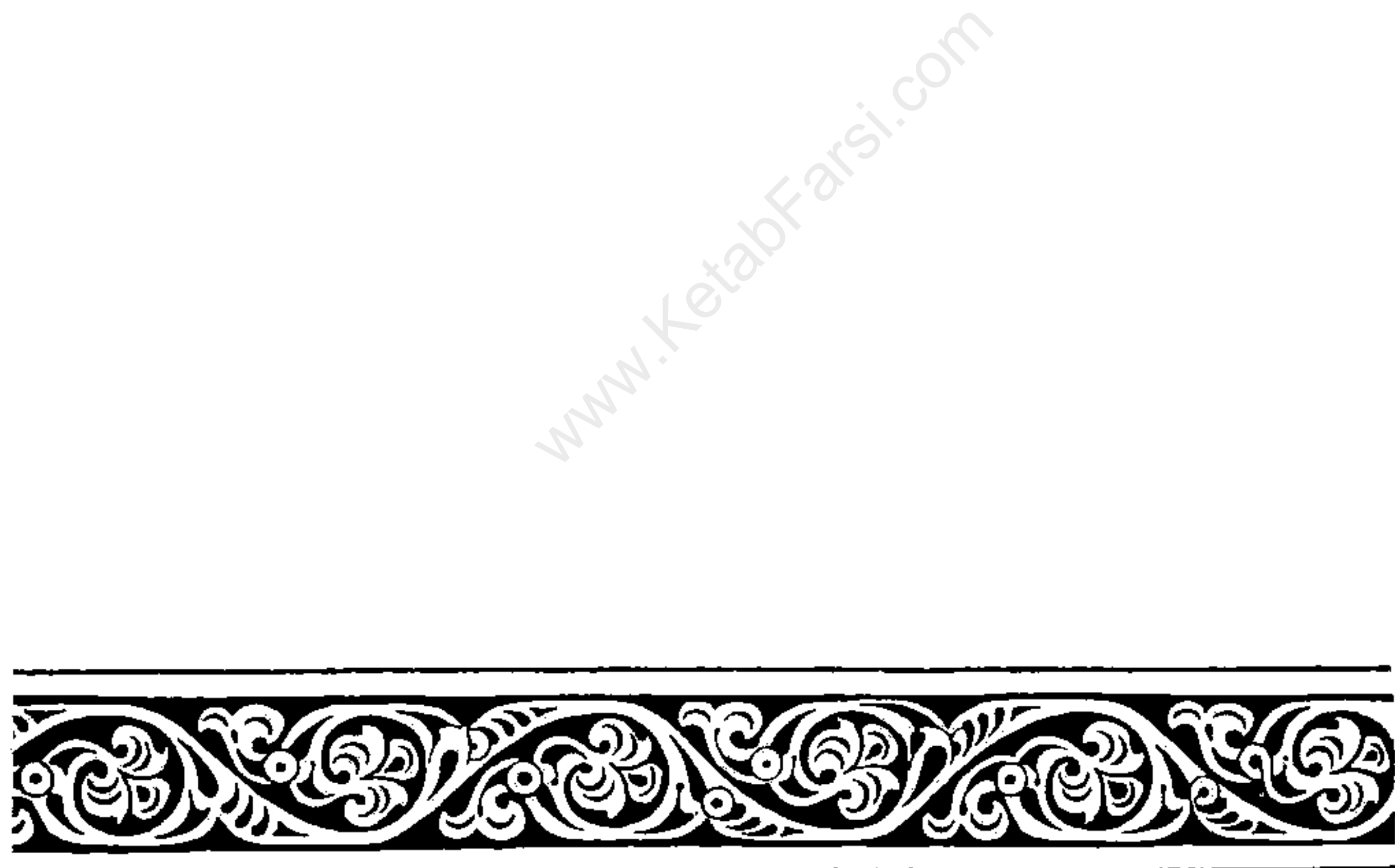
بجای خشت خام «چینه» بکار رفته است و روی دیوارهای چینه‌ای را با گیل سفید پوشانده‌اند. آلات و افزار هنوز از سنگ است و داس‌های سنگی (یعنی داس‌هایی که با قطعات سنگ که در میان دو چوب قرار میگرفت) پدیدار میشود. کاسه‌های سنگی همراه آن است. تعداد زیادی مجسمه‌های کوچک از حیوانات اهلی شده با گیل خام و حتی بعضی قطعات ظروف گیلی دیده میشود که در آفتاب خشک شده‌اند و احتمالاً در نتیجه حریتی که اتفاق افتاده پخته شده‌اند.

بنابراین مردم آن زمان با آتش آشنایی داشته‌اند ولی معلوم نیست به چه طریق آتش را بوجود می‌آوردند.

«با این حال هنوز زود است که بتوانیم بطور قطع اظهار کنیم که بین ۸۵۰۰ تا ۷۰۰۰ پیش از میلاد مسیح در این نواحی زراعت و پرورش حیوانات اهلی شده معمول بوده است یا نه».

مقاله آقای «برآید وود» بسیار مفصل است و در اینجا امکان ترجمه تمام آن نیست، ولی خلاصه آن این است که از ۹۰۰۰ سال پیش به بعد بر تعداد این اجتماعات افزوده میشود تا روزی که در حدود ۶۵۰۰ سال پیش شهرهای نسبتاً بزرگ‌تری در نواحی مختلف سرزمین ایران بوجود می‌آید و بدون فاصله برای تصرف زمین‌های زیادتر برای زراعت و مراتع بهتر برای چراندن گوسفندان و بزها و جنگ و ستیز در میان شهرها شروع میشود و این جنگ و ستیز تا عصر حاضر نیز ادامه یافته است و آغاز آنرا باید در زمان «هابیل» و «قایل» فرزندان آدم و حوا قرار داد.

اگر خوانندگان این مجله هایل باشند ممکن است در مقالات دیگری از جزئیات بیشتری از زندگی مردم سرزمین ایران پیش از تشکیل شاهنشاهی صحبت کرد.





استاد ذبیح بهروز

شمع سوزانی که سوخت

علیقلی اعتماد مقدم

مباشید جاوید جز راد و شاد
ز من جز به نیکی مگیرید یاد

پیام من اینست سوی جهان
به نزد مهان و به نزد کهان

بهروز در بیست و ششم تیرماه ۱۲۶۹ خورشیدی چشم به جهان گشود و در یکشنبه بیست و یکم آذرماه ۱۳۵۰ هنگام شب رخت بریست .
دویمانش از ایل شاملو بودند که در منطقه‌ای به نام شامات یا شامه در نیشابور سکنی داشتند . نیاکانش در روزگار پادشاهی صفویان در خدمتگزاری ایران بودند . ابوالفضل ساوجی پدر بهروز از پزشکان نامی و پژوهندگان بنام دوره ناصرالدین شاه بود که آثار همکاریهایش را در کتابهای پرارزشی چون نامه دانشوران می‌بینیم . محمدحسن‌خان مقدم (اعتمادالسلطنه) وزیر انطباعات ناصری در بزرگداشت آن دانشمند کوتاهی نمی‌کرد و با یکدیگر همکاری بسیار نزدیک داشتند . ابوالفضل ساوجی یکی از خوشنویسان آن زمان بود و کتابها و نامه‌ها و کتیبه‌هایی از او برجای مانده است که استادی او را در خوشنویسی می‌نمایاند . کسانی که به یاد داشته باشند در بالای سردر الماسیه در خیابان باب همایون کتیبه‌ای با خط نستعلیق زرین بر روی کاشی بود که القاب و عناوین شاه زمان را نوشته بود . این کتیبه زیبا و پرارزش به خط آن دانشمند بود .

۱ - خوشبختانه اصل کتیبه اکنون در یکی از زیرزمین‌های کاخ گلستان موجودست و بنده قسمتی از آن را که رو بهم چیده بودند در آنجا دیدم .

بهر روز در دوران کودکی پدر گرانمایه‌اش را از دست داد و در برنای از ایران به بیرون رفت و چندین سال در مصر بود و زبان عربی را نیکو آموخت و سپس در دانشگاه الازهر بتدریس پرداخت. گمان نمی‌رود که کسی در روزگار ما بهتر از او به زبان عربی و تاریخچه آن آگاهی داشت. وی از مصر به انگلستان رفت و با پروفیسور ادوارد براون آشنا شد و پس از آن در دانشگاه کمبریج با او همکاری کرد و مدتی سمت معاونت او را داشت. پروفیسور براون در کتاب تاریخ ادبیات فارسی‌اش از همکاری «بهر روز جوان» به نیکی یاد می‌کند.

بهر روز مانند پدرش فریفته دانش و فرهنگ ایران بود و نتوانست با اندیشه‌ها و نظریات ناجور دانشمندان و تاریخ‌نویسان معاصر اروپائی درباره میهن خود و گذشته بسیار درخشانش خویش را هماهنگ کند. سخنان پروفیسور برکت انگلیسی استاد بزرگ دین‌شناسی و نقطه ضعف‌هایی که او درباره دینهای ایرانی از خود بروز می‌داد آن را در مرد را برانگیخت تا واکنشی سخت از خود نشان دهد و به همه گفتارهای تاریخ‌نویسان غربی با نظر شک بنگرد.^۴

بهر روز با آنکه از لحاظ زندگی و هزینه آن در انگلستان با حقوقی که دریافت می‌کرد رنج نمی‌برد و نگرانی نداشت از نظر روحی و معنوی سخت ناراحت شده بود و دیگر تاب شنیدن سخنان آن استادان را در خود نمی‌دید و ناچار به ترک محیط دانشگاهی گردید.

وی از انگلستان به آلمان رفت. در هنگام اقامتش در برلن با پروفیسور مارکوارت آشنا شد و طرز اندیشه او درباره فرهنگ ایران با دیگر اروپائیان تفاوتی نداشت. چندی نگذشت که بهروز به میهن خود بازگشت و با آهنگی استوار به انتقاد نظریه‌های اروپائیان درباره ایران و گذشته‌اش پرداخت و توانست با نشان دادن تاریخ خط و سپس تدوین کتاب پراچ «تقویم و تاریخ در ایران» میج دروغگویان مزور و جعل‌کنندگان تاریخ را بگیرد.

بهر روز تا این تاریخ همیشه پزمرده به نظر می‌آمد و پاسخی به مسئله‌هایی که تاریخ‌نویسان و باستان‌شناسان غرب مطرح می‌کردند نداشت ولی پس از سالیان دراز که تاریخ خط و تاریخ رصد زردشت را یافت همیشه این شعر را زمزمه می‌کرد:

من همان روز بدیدم که ظفر خواهم کرد
که بر افسوس عدو صبر و ثباتم دادند
وی همیشه می‌گفت که می‌توان در برابر عقاید و اندیشه‌ها مخالف گوئی کرد ولیکن با ریاضی نمی‌توان شوخی نمود چون اعداد بی‌رحم هستند و به دلخواه کسان نمی‌توان در ماهیت‌شان تغییری داد. اگر در تمام کتابها بنویسند که فلان بخش ریاضی یا نجوم را فلان آدم کشف کرده است چنانچه در عمل، ارقام با آنها درست در نیاید پسیزی ارزش ندارد و تنها ضعف نسبت‌دهنده پدیدار می‌شود.

گفتار و کردار بهروز تا اندازه‌ای جوانان و پیران را از خواب بیدار کرد و راه بررسی تاریخ را به آنان نشان داد. وی برای بهتر نمایاندن این منظور نمایشنامه‌های کوتاهی نوشت که معروفترین آنها داستان پروفیسور شل‌کن‌هایم و پروفیسور سفت‌کن‌بیرگ است. اینک به ذکر چند جمله از آن داستان می‌پردازیم تا نیروی طنز آمیزی او را که دست کمی از عبید زاکان ندارد نشان دهیم:

«حوادث زندگانی و فضایل بی‌شمار مرحوم پروفیسور در اکثر کتب فرنگی به شرح و تفصیل وافیه مرقوم و مسطورست. در اینجا همین قدر می‌توان گفت که از چندین قرن مستشرقی متبحر و ماهر مانند آن فقید در تمام بلاد فرنگستان یافت نشده و نیز سالیان درازی بر این بگذرد که شبه و نظیری مراورا به عرصه وجود اندر نیاید چه از قراری که از آن مرحوم مکرر شنیده شده هفتاد زبان مستشرقی را با خود تنها حرف می‌زد و خطوط کلنگی و تیشه‌ای را چون آب روان و بیر بیان تحریر و تقریر می‌فرمود. اکتشافاتش در سد یا جوج و ماجوج و تشخیص خطی که اسکندر مقدونی در آنجا به دست خود با خیار چنبر حبشی نوشته اولین عامل و باعث شهرت او در اقصای و ادانی بلاد فرنگ گردید. و او اولین کسی است که به کوری چشم ایرانیان در خط کلنگی حرف «عین» را شناخت و به ملاحظاتی سیاسی، مملکتی چون «عیلام» را از کتم عدم به عرصه وجود کشانید.

تا زمان این یگانه پروفیسور آفاق معنی قزوین و غازیان بر تمام علماء جهان مجهول بود و او ثابت کرد که در زمان هخامنشی پول در ایران وجود نداشته و کلیه معاملات تجاری و پرداخت حقوق کشوری از روی مأخذ و میزان غاز صورت می گرفته است .

اصل کلمه قزوین ، غازیین بوده و چون مالیات و خراج ممالک و اسعه را جمع و می فرستادند کارگران ایرانی در غازیین که قزوین فعلی باشد آنها را معاينه و شماره کرده و از آنجا به سوی خزانه عامره غازیان گسیل می داشتند .

علت انتخاب غازیان برای گنج پادشاهان هخامنشی اینست که موقع بحریش برای زندگانی و نشوونمای آنقدر غاز که از اطراف بدان جا می آوردند مناسب و موافقترین نقطه در ایران بوده است .

یکی از حوادثی که کمال جدیت و نهایت استقامت مرحوم پروفیسور را در محضر علماء و محققین ملل و نحل ، اظهر من الشمس و آیین من الامس نموده صبر و ثباتی است که در مدت چند سال متوالی در کنجکاوی و حفاری قبر استر ججود در همدان از ایشان به منصفه شهود رسید و در نتیجه آن همه زحمات فصل دوازدهم از سفر پیدایش تورات . . . و همچنین یادگاری که مردخای پس از فتح و فیروزی بردشمنان در کنار معبد ججودان نصب کرده بود و به خط خود در آنجا کلام معجز نظام . . . نوشته بود از قمر طبقات فروریخته زمین کشف و به معرض نمایش جهانیان گذاشته شد . «

بررسی و تاریخ

بهر روز درباره طرز بررسی تاریخ می گوید « دو مثل معروف است : یکی آنکه در هر چیزی احتمال صدق و کذب می رود . دیگر آنکه شهرت بی اصل بسیارست . «

تاریخ را باید علم و تجربه و منطق تصدیق و تأکید کند . « زمان » خود یکی از چشمان تاریخست . در مباحث نجومی و سالماری (کرونوژری) اگر صد روایت و سند از بزرگترین منجمان و ریاضی دانان روایت شود و با رصد و حساب درست در نیاید ابدأ ارزش ندارد . صحت هر روایت و سندی پذیرفته است که رصدهای جدید و محاسبه دقیق صحت رصدها و روایت های قدیمی را تأیید کند . در روایات دروغ و گرافه بسیار دیده می شود . « عجب اینست که این گونه گرافه ها فقط راجع به اقوامی هنگامی^۴ و زودرس است که وطن اصلی آنها برای رشد مادی و معنوی بشر و ایجاد تمدن اصیلی قابلیت و استعداد ندارد . «

« اقوام بزرگ روم و هندوچین که هر يك سرزمین های پهناور و پربرکت و مستعد و آب و هوای ملایم و جمعیت انبوه و تمدن اصیل داشته اند هر گز چنین گرافه ها و افسانه های اغراق آمیز برای فتوح خود دعوی نکرده و اگر در راهی پیشرفت نیصیب آنها شده تدریجی و طبیعی بوده است . « برای بررسی تاریخ و میزان تمدن و فرهنگ ملتی ، معتبرتر و گویاتر از « زبان » نیست . . . زبان جز در پرتو اجتماع و دولت و دین ، در سرزمینی پربرکت و پهناور و در مدتی طولانی ممکن نیست تحول و تکامل پیدا کند . . . از بررسی زبان می توان به سوابق فرهنگی و طرز تفکر ملتها پی برد و قدمت کتب تاریخی و عصر تألیف قصه ها و روایات جعلی را تشخیص داد و تقریباً تعیین کرد . استرابون مورخ و جغرافیدان معروف می گوید : « حقیقت اینست که به افسانه های هیزیود و همر درباره هنرنمایی قهرمانان و همچنین به افسانه های شعرای تراژیک بهتر میتوان اعتماد کرد تا به روایات کتبی ریاس و هردوت و سایر نویسندگان قدیم . «

« در دوره بنی عباس افسانه های شگفتی ساخته شده است می گویند مأمون علوم یونانی را به عربی ترجمه کرد . هنوز چند سالی از آوردن کتب ریاضی از بیزانس نگذشته که ابوموسی

۲ - به گفته بهروز : تاریخ سازان .

۳ - بهروز همیشه از امام الشکاکیین به نیکی یاد می کرد .

۴ - خلق الساعه .

خوارزمی معلم مأمون از برکت آن کتابها علم جبر را که در یونانی سابقه نداشت اختراع کرد و ارقام هندسی را که یونانیان هرگز به استعمال آن پی نبرده بودند در کتاب خود به کار برد. در همین عصر مأمون که سراسر آن از بیست سال تجاوز نمی کند در بغداد رصدخانه ساختند و رصد کردند و زیج نوشتند و یک درجه از دایره عظیمه زمین را با دقت اندازه گرفتند. « در عصر بیزانس رفتن عیسویان برای تحصیل علوم به قسطنطنیه از هر نقطه اروپا اشکالی نداشت. نمی دانیم چرا طلاب علوم پیش از اینکه به کتب علمی عربی و فارسی دست پیدا کنند به قسطنطنیه رفتند تا از آنهمه علوم و افکار عالی یونانی استفاده نمایند! »

« اروپائیان به هوش خود می بالند و خود را بالاتر از ملل دیگر می شمارند. اگر چنین است پس چرا تا دو سه قرن پیش چیزی از فکرشان تراوش نکرده بود در صورتی که قرنها در آغوش افکار درخشان یونان در عصر عیسویت خفته بودند. »

بهر روز درباره قصه حمله اسکندر و فتوحاتش می گوید: « این قصه یا هر قصه و ادعائی نظیر آن وقتی صحت دارد که امکان آن در عمل مسلم باشد و گرنه شهرت جهانی و روایات متواتر ارزشی نخواهد داشت. مخصوصاً اینکه با کمال یقین بدانیم که پیش درآمد و دنباله های آن برای این ساخته شده که پرده تاریکی روی عصر ظهور دین مهر در دولت اشکانی بکشند. « هواداران قصه اسکندر می گویند که مقدونیان به اندازه ای به خود مغرور بودند که نمی خواستند نامهای شهرهای باربارها را در نوشته های خود بیاورند. ازینقرار بایستی نام يك شهر چه در ایران چه در هند و مصر و سواحل مدیترانه و افریقا در نوشته های یونانی ذکر نشده باشد در صورتی که چنین نیست. . . آیا ممکنست تصور کرد که فاتحی از مسافت دور آنها با وسایل زامپیمائی قدیم برای تسخیر و ویرانی کشور دیگری لشکر کشی کند و در يك حمله برق آسا پایتخت آنرا بگیرد و بسوزاند و ثروت های بی پایانش را به غارت ببرد و نام آن شهر را نداند. »

« نام پرس پلیس را که بر تخت جمشید گذاشته اند در متن های یونانی نیست. چه می شد که تاریخ نویسان اسکندر نام اصلی آن را می نوشتند و بعد شرح می دادند که چون اسکندر از نامهای باربارها خوشش نمی آید نام مقدونی بر آن گذاشته است. »

بهر روز و زبان شناسی

بهر روز به بررسی زبانها بطور اعم از نظر آموزشی و استعداد گسترش جهانی آنها پرداخت. این بررسی بسیار شایان توجه بود ولیکن هنوز نظریات آن استاد چاپ و منتشر نشده است و برخی اشارات از آن در دیباچه فرهنگ کوچک عربی به فارسی شده است. وی می گوید: « اروپای نوخاسته با آنهمه پیشرفتهای مادی هنوز زبانش در بند مذکر و مؤنث و نوتر و آرتیکل . . . و املاء و آکسان و نقص خط گرفتارست و کتابهای لغت از روی کمال احتیاج انباشته از کلمات زبانهای است که به اصطلاح خودشان آنها را مرده نامیده اند. . . »

زبان فارسی در ظرف چند هزار سال پس از پیمودن چند مرحله از مراحل سخنگوئی در يك سرزمین پهناور و پر جمعیتی در پرتو دین و دولت و صنعت بدین صورت سهل و ساده در آمده و همه آثار این مراحل در دستست. . . در قرن هشتم میلادی دامنه زبان فارسی از اواسط آسیا تا کنار مدیترانه کشیده می شده و اکنون هم يك نفر سمرقندی و بخارائی و کابلی و کشمیری و کرمانشاهی با وجود بعد مسافت با لهجه مخصوص خود می توانند همدم و همنشین یکدیگر باشند. همچنین هیچ لهجه و زبانی در این سرزمینهای وسیع آسیای غربی یافت نمی شود که در سبک و اصطلاحات دینی و علمی و دیوانی آن تأثیری از فارسی و دست ایرانی نبینیم. . . يك کودک و یا يك بیسواد فارسی زبان چند برابر يك کودک یا يك بیسواد زبانهای دیگر کلمه برای ادای معانی در اختیار دارد. . . همچنین می بینیم که بیسوادان و کم سوادان فارسی زبان در جمله بندی غلطهای صرفی و نحوی که در زبانهای دیگر عادی و شایع است نمی کنند. . . خلاصه مشکلات زبان فارسی فقط از نظر کلمات جعلی است که فرق باطنی آنها در تشریح فارسی به کار برده اند و مربوط به ساختمان زبان نیست و به آسانی می توان زبان را ازین آلودگی مصنوعی پاک کرد. اینکه زبان بی رویه

مشکل و کلمات جعلی باعث تلف شدن عمر گرانمایه و مانع پیشرفت فکر انسان است نظر تازه ای نیست. بهروز به علم معنی بسیار اهمیت می داد و برای ساختن واژه که با معنایش جور باشد بیش از هر چیز توجه داشت و چه بسا برواژه های تازه ای که غربی ها وضع کرده بودند ایراد فنی و علمی می گرفت و فارسی آن را با توجه به علم معنی می ساخت.

بهروز در ترجمه مهارت فراوان داشت چون ریشه و بنیاد واژه ها را می شناخت و ازینرو در بکار بردن واژه ها استادی به خرج می داد. کتاب ادب الکبیر . . . از عبدالله بن مقفع را به فارسی برگرداند و نامش را آئین بزرگی نهاد. نثری که در آن بکار رفته بی گفتگو نمونه ای زیبا از نثر فارسی بشمار می رود.

بهروز کتاب دیگری را به نام تاجداران یمن ترجمه کرده که امیدست به همت فرزندانش به چاپ برسد.

از نمایشنامه های بنام او « شاه ایران و بانوی ارمن » است که در آن شکوه دربار خسرو پرویز و داستان عشقی پاك به چشم می خورد. این نمایشنامه را طوری تنظیم کرده که به کار فیلم برداری در سینما بخورد.

در نمایشنامه « جیجک علیشاه » انتقاد سخت از دربار قاجاریه شده است. در نمایشنامه « شب فردوسی » صحنه و گفتاری که ردوبدل می شود انسان را خیره می سازد. در نمایشنامه « در راه مهر » که بی گفتگو شاهکار جاودانی او به شمار می رود زندگی خواجه شیراز با چم و خم هایش به نمایش گذاشته شده و روح عرفان ایرانی از آن تراوش می کند. واژه هایی را که برای این نمایشنامه یا هم ترکیب کرده و نثری شگرف از آن ساخته آدمی را مبهوت می کند.

بهروز در نظم و نثر فارسی دبستانی ویژه خود دارد و چون اهل معرفت با روح پرطنز و شوخ و استوار او آشنا هستند اینست که نیازی به گفتگو درباره آن نداریم.^۵ در مصاحبه هایی که مجله نگاران و روزنامه نویسان با او در مدت بیش از چهل سال کرده اند مطالبی پر معنا پاسخ داده است که باید آنها را یکجا گرد آورده و از نو به چاپ رسانید.

ریاضیات و روش آموزشی آن

بهروز برای آموختن ریاضی به کودکان روش بسیار تازه ای داشت و معتقد بود که يك كودك دوازده ساله باید به اندازه يك لیسانسیه ریاضی بطور کلی اطلاعات در این رشته داشته باشد. او می گفت که سن مقتضی برای آموختن ریاضی نباید دیرتر از دوازده سالگی باشد و كودك هر چه دیرتر یاد بگیرد خیلی دیرتر به مقصود می رسد یا آنکه از این دانش حقیقی بیزار می پندارد. بهروز زبان خاصی برای آموزش ریاضی از خود اختراع کرده بود و اصطلاحات ریاضی را به فارسی برگردانده تا شاگرد درك کند که چه می خواهد یاد بگیرد. بهروز در حین بازیهای کودکانه به بچه ها جمع و تفریق و مثلثات و معادلات جبری را با روش بسیار شگفتش می آموخت. هندی و مسائل آن را عملاً یاد می داد و کمتر به کاغذ و مداد و فرضیه ها می پرداخت. حتی یاد دارم که معادلات جبری را بوسیله ترازو می آموخت. در حدود سال ۸-۱۳۲۴ روزی در قهوه خانه فردوسی در خیابان اسلامبول با استاد نشسته بودم. همراه وی کودکی ده دوازده ساله بود که خواهرزاده همسرش بود (و امروز مهندس بیژن شامبیانی است) او را با خود آورده بود تا به یکی

۵ - نوشته های بهروز در « ایران کوده » به شرح زیر است :

« در راه مهر » ، « دبیره » ، « خط و فرهنگ » ، « تاریخ و تقویم در ایران » ، « تقویم نوروزی شهر یاری (شمسی قمری فرسی) » .

انتشارات دیگرش : « فرهنگ کوچک عربی به فارسی » ، « آئین بزرگی » که هر دوی اینها چندین بار به چاپ رسیده اند .

نمایشنامه هایش : جیجک علیشاه ، حکیم باشی ، تنها ، حاجی علی امفهانلی ، « شاه ایران و بانوی ارمن » ، « در راه مهر » ، « شب فردوسی » و « خویشتر » است .

از ریاضی‌دانان بنمایانند که روش آموزشی او چگونه است. مهندس به سرمیز ما آمد و نشست و با لحنی تمسخرآمیز به بهروز گفت که این بچه می‌خواهد معادله سه مجهولی حل کند و بهروز او را پاسخ داد که آری. مهندس مسئله‌ای را طرح کرد و به دست کودک داد. بیژن مداد رنگارنگی را که مال مهندس بود از روی میز برداشت و با آن شروع به بازی کرد و رنگهای گوناگونش را بر روی کاغذ آزمایش نمود. مهندس نیشخندی به بهروز زد و از اینکه بیژن به کاغذ و مدادکاری نداشت خنده‌اش را سرداد. پس از چند دقیقه کودک پاسخ مسئله را زبانی داد که ناگاه دکتر مهندس مشت بر میز کوبید که فنجان‌های چائی به لرزه درآمد و بر روی میز ریخت و گفت « که این کار نشدنی است » و رفت که رفت.

بهروز درباره اصطلاحات ریاضی که در زبان یونانی نیست بحثی جالب دارد و می‌گوید : « چون برخی از اصطلاحات را در چند قرن اخیر از عربی و فارسی نقل کرده‌اند در نقل معنی اشتباهات خنده‌آور رخ داده است زیرا که معانی اصلی کلمات را نمی‌دانستند .

اولین قدم علم مثلثات اینست : - اگر چوبی را در سطحی افقی به حالت عمودی نصب کنیم از آن چوب و شعاع آفتاب و سایه چوب، مثلثی پیدا می‌شود. از مقایسه سایه چوب با سایه دیوار می‌توان ارتفاع دیوار را بدون اینکه احتیاجی به بالا رفتن از آن و آویزان کردن شاغول باشد پیدا کرد.

جیب معرب جیب یا چوب است و در علم مثلثات مقصود چوبی است که در آفتاب روی سطح افقی نصب کنند.

مترجمین به لاتین گمان کرده‌اند که این کلمه عربیست و آنرا سینوس یعنی گودال ترجمه کرده‌اند که اصلاً با معنی رابطه‌ای ندارد و حتی در عربی هم جیب به معنی گودال نیست.

همچنین « تیغ » را که مقصود در اینجا شعاع آفتاب است و در عربی به غلط قاطع یعنی شمشیر ترجمه کرده‌اند و مترجمین لاتینی بدون توجه به معنی کلمه، قاطع عربی را سیکانت ترجمه نموده که این هم با معنی رابطه‌ای ندارد.

اصطلاح سوم را که سایه باشد به عربی ظل ترجمه کرده‌اند که درست است ولی مترجمین لاتین، سایه را از مصدر سائیدن گرفته و تاثرات در مقابل آن گذاشته‌اند. «

واژه سازی

بهروز در حدود سال ۱۳۰۸ انجمنی کوچک به نام انجمن زبان ایران بنیاد گذاشت. این انجمن نخست به بررسی فرهنگهای فارسی بویژه برهان قاطع پرداخت. در این انجمن دوستان زبان فارسی که در تهران بودند گرد آمدند و صمیمانه همکاری کردند.

در همین اوان بود که شاهنشاه نوشین روان فرمان گشایش فرهنگستان را دادند. بهروز پس از چند سال دیگر انجمنی بنام «انجمن ایرانویج» را بنیاد گذاشت که در آن دانشمندی چون دکتر محمد مقدم استاد زبان‌شناس، اوسنا و فارسی‌باستان در دانشگاه تهران، و دکتر صادق کیا استاد پهلوی در دانشگاه تهران عضویت داشتند و به نشر مجله فرهنگی « ایران کوده » پرداختند. افسوس که بیش از هیجده شماره از ایران کوده به چاپ نرسید و پژوهشهای بسیار گرانبها در نهفت ماند.

سال گذشته به فرمان خجسته شاهنشاه آریامهر، بهروز به عضویت فرهنگستان زبان ایران درآمد ولی بدبختانه به زودی این شمع فروزان سوخت و ستاره درخشانش به خاموشی رفت.

ز مردن مرا و ترا چاره نیست
درنگی تر از مرگ پتیاره نیست
بدان گیتیش جای ده در بهشت
برش ده ز تخمی که ایدر بکشت
امید بر اینست که فرزندان برومندش بتوانند یادداشتهای پدر بزرگوار خود را که در دفترها و دفترچه‌ها و در حاشیه‌ها و لابلای کتابهای کتابخانه‌اش نهفته شده‌است، انتشار دهند و روان پدر را شاد و دوستان فرهنگ و زبان ایران را سپاسگزار خود نمایند.

زوی ایزد پاک خشنود باد
بداندیش را دل پر از دود باد

سیری در هنر ایران دیگر سرزمین های اسلامی

(از قرن سوم تا یازدهم هجری)

بر اساس: نمایشگاه هنر اسلامی پاریس (۲۲ ژوئن تا ۳۰ اوت ۱۹۷۱)

۳۱ تیرماه تا ۸ شهریور ۱۳۵۰)

بررسی، ترجمه و نوشته: دکتر پرویز ورجاوند
استاد باستانشناسی دانشگاه تهران

پیشگفتار

واقع شود که «بیان هنری» اسلام برچه پایه‌ای استوار است و چگونه تظاهر مینماید و جلوه گر میشود. ولی با توجه به بخش عمده مطالب این جزوه که عبارتست از شرح و بیان کلی و اجمالی درباره برخی از آثار هنری و سبکهای مربوط بآنها، وارد گشتن، بآن مسائل و گفتگو در باره نظریه‌ها و تئوریها در درآمد این جزوه درست بنظر نرسید و بهتر آن دیدم تا انجام این کار را به فرصتی دیگر موکول سازم. و اینک قبل از معرفی و شرح آثار نمایشگاه و توضیحی که در کاتالوگ درباره هر دسته از آثار آن آمده است، بطور خلاصه درباره چگونگی این نمایشگاه مطالبی را در زیر بیان میدارد:

نمایشگاه هنر اسلامی که در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۱ (برابر ۳۱ تیرماه ۱۳۵۰) برای مدت ۷۰ روز در عمارت نارنجستان «تویلری»^۱ گشایش یافت، در واقع سومین و بزرگترین نمایشگاه هنر اسلامی است که تاکنون در فرانسه تشکیل یافته است. اولین نمایشگاه در سال ۱۸۹۳ و نمایشگاه بعدی در سال ۱۹۰۳ گشایش یافت و بعد از آن دیگر باین نام مجموعه‌ای عرضه نگردید. ولی برگزاری نمایشگاه «درخشش و شکوه هنر ترک» در سال ۱۹۵۳ در موزه هنرهای تزئینی پاریس، و تشکیل نمایشگاه بزرگ و باشکوه هفت هزار سال هنر ایران در «قصر کوچک»^۲ در سال ۱۹۶۱-۶۲ را باید نمایشی موفق در زمینه آثار هنری دوسرزمین اسلامی ترکیه

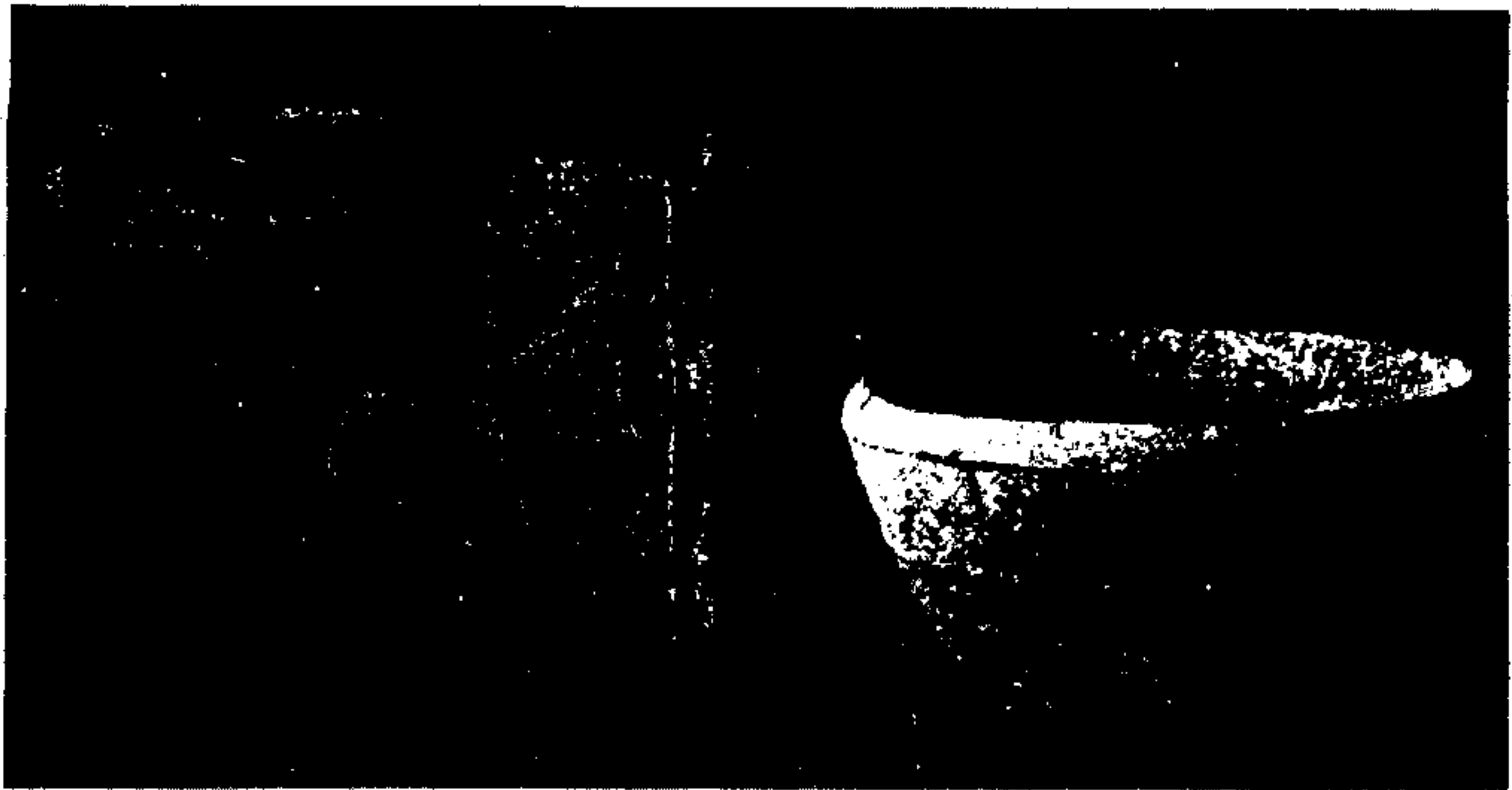
سال ۱۹۷۱ در فرانسه و بخصوص در پاریس از نظر فعالیت‌های هنری، با گشایش نمایشگاه «هنر اسلامی از آغاز تا سال ۱۷۰۰ میلادی» سالی مشخص و مشهور خواهد بود و بی‌گمان در سالهای آینده در ضمن یادآوری از اتفاقات مهم هنری شهر پاریس در سال ۱۹۷۱، به موضوع برگذاری این نمایشگاه اشاره خواهد رفت.

نگارنده در ماه مرداد سال جاری در سفر به پاریس توفیق آنرا بدست آورد تا از نمایشگاه مزبور بازدید نماید و یادداشت‌هایی در باره آن تهیه کند. آنچه که در این نوشته‌ها عرضه میگردد بر اساس یادداشت‌های مزبور و مطالبی است که در «کاتالوگ» نمایشگاه آمده است.

در موقع نوشتن این جزوه چندبار بر آن شدم تا با توجه به نامی که بر این نمایشگاه گذارده‌اند به بحث کلی و اساسی درباره «هنر اسلامی» بپردازم و آنچه را که در این باره تا بحال استنباط کرده‌ام بیان بدارم. قصد آن داشتم تا این موضوع را طرح و به بحث بگذارم که عنوان «هنر اسلامی» تا چه حد میتواند عنوانی صحیح و گویا و قابل قبول و بی‌چون و چرا باشد. آیا میتوان در برابر عنوان «هنر مسیحیت» و «هنر بودائی» به عنوان «هنر اسلامی» نیز قائل بود؟ آیا بهتر نیست که بطور مثال عنوان «هنر دوسرزمین‌های اسلامی» را برگزینیم؟ برای طرح این مسئله ایجاب میکرد تا در آغاز روح و فلسفه مذهب اسلام و نقشی که در خلق آثار هنری داشته است مورد گفتگو قرار گیرد و در پی آن این امر مورد بررسی

1 - Orangerie des Tuileries.

2 - Petite Palais.



قاب و کاسه سفالی بدون لعاب - شوش ، قرن دوم هجری ، از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور

امر را کمیسر نمایشگاه مشکل مالی بمنظور پرداخت حق بیمه اشیاء ذکر کرده است . آثار نمایشگاه به اعتباری مربوط بیک دوره هزارساله از قرن هفتم میلادی و به عبارت دیگر از آغاز حیات و پیدایش اسلام تا پایان قرن هفدهم میلادی بود . دلیل عرضه نساختن آثار قرن هفدهم به بعد را کمیسر نمایشگاه تنوع و فراوانی و در بسیاری از موارد در اختیار نداشتن آنها ذکر کرده است .

در مورد نواحی که آثار آنها به نمایش گذارده شده کمیسر نمایشگاه باین امر اشاره میکند که در عرضه نمودن آثار سعی شده تا فقط آثار مربوط به منطقه ای که بنام «سرزمین های کلاسیک اسلامی» خوانده شده ، عرضه شود . سرزمین های کلاسیک مورد نظر عبارتند از : کلیه کشورهای عربی از اسپانیا تا عراق با عبور از مغرب (شمال افریقا) ، مصر ، سوریه و بالآخره ایران - افغانستان - ترکیه و هند . در نتیجه از کشورهای اسلامی افریقای سیاه - اندونزی و قسمت وسیعی از آسیای میانه در این نمایشگاه اثری عرضه نشده است . با نظری کلی و اجمالی به آثار موجود در تالارهای نمایشگاه و نوشته های زیر آنها آنچه توجه هزیننده ایرا بخود جلب میساخت این بود که عمده آثار این نمایشگاه نخست مربوط است به سرزمین ایران و در مرحله بعد سرزمین مصر

و ایران بشمار آورد که هر یک به سهم خویش نقش مؤثر و موقفی در شناساندن هنر دوران بعد از اسلام این دو سرزمین کهنسال برعهده داشتند .

آثاری که در نمایشگاه هنر اسلامی سال ۱۹۷۱ پاریس به نمایش گذارده شد مجموعه ای بود که از موزه های مختلف فرانسه مانند : موزه گیومه^۳ - موزه ژاکومار^۴ - موزه ارتش - کتابخانه ملی - موزه کولونی^۵ - موزه هنرهای تزئینی - موزه سرامیک سور^۶ - بخش افریقای شمالی موزه هنر افریقا و اقیانوسیه و بالآخره مهمتر از همه موزه لوور ، جمع آوری و عرضه شده بود . در این نمایشگاه تمامی اشیاء جالب و برخی آثار بزرگ مربوط به سرزمین اسلامی که در کلکسیونها و موزه های دولتی فرانسه وجود دارد ، به نمایش گذارده نشده بود . دلیل این امر یکی محدود بودن فضای نمایشگاه و دیگری جنبه های حفاظتی امر بوده است . زیرا که با جابجا کردن و انتقال دادن برخی از اشیاء امکان شکستن و صدمه دیدن آنها میرفته است .

همچنین در این نمایشگاه چنانکه معمول برگراری برخی نمایشگاههای بزرگ میباشد ، از آثار معروف و مهم و موزه های بزرگ سرزمینهای اسلامی و دیگر کشورهای جهان استفاده نگردید ، حتی اشیاء قابل توجه مجموعه داران خصوصی فرانسوی نیز باین نمایشگاه آورده نشد . دلیل این

چنانکه از ۳۹۵ قطعه شیئی ۱۳۰ تایی آن مربوط به ایران و ۴۴ عدد آن مربوط به مصر و در مقابل از الجزایر فقط ۴ شیئی در نمایشگاه عرضه شده بود .

در باره وجود چنین اختلاف چشم گیری ، کمیسر و ترتیب دهنده نمایشگاه چنین اظهار نظر میکند : « ما مجبور بودیم که به نوعی تناسب و تعادل از نظر عرضه تعداد اشیاء گردن به نهیم . این تناسب بسته است به نقش اساسی ، مهم و یا ناچیزی که هر یک از سرزمین های اسلامی در پایه گذاری هنر اسلامی داشته اند . » یاین ترتیب مشاهده میگردد که کمیسر نمایشگاه به گونه ای غیر مستقیم در زمینه اهمیت نقش سرزمینهای چون ایران و مصر در مقایسه با سایر نواحی اعتراف کرده است .

این امری است قابل قبول که عرضه کردن تمام نمونه های آثاری که در طی یک دوران هزار ساله در سرزمین وسیعی از اسپانیا گرفته تا هند ساخته شده و معرف آثار خلاقه هنری وابسته به شیوه ها و سبکهای گوناگون میباشد ، در چارچوب کوچک یک نمایشگاه کاری است مشکل ، بهمین دلیل ایجاب میکند که بر روی یک جریان و یا جریان های اصلی و اساسی تکیه شود . ترتیب دهندگان نمایشگاه نارنجستان اگر چه باین امر توجه داشته اند ولی در عمل با در کنار هم گذاردن اشیاء نواحی مختلف و ترتیب دادن تالارهایی با قفسه های مرکب از اشیاء مختلف وضعی را پیش آورده اند که اکثر بازدید کنندگان چنانکه باید قادر به تشخیص جریان یا جریانهای اصلی که بنام هنر اسلامی نامیده شده ، نیستند . زیرا که برخی از نمونه های مربوط به جریانهای کوچک و محلی که تحت تأثیر جریانهای اصلی ایجاد شده اند ، هم سنگ آثار و پدیده های متعلق به سبکهای مهم و اساسی عرضه شده اند .

در این نمایشگاه تنها یک قفسه به عرضه داشت آثار و ادوات مربوط به کارهای علمی چون : نجوم - هیئت و هندسه و محاسبات ریاضی و شیمی اختصاص داده شده که نه تنها قادر به توجیه کردن ارزش و اعتبار و عظمت جنبه های علمی سرزمین های اسلامی نیست ، بلکه برای اکثر بازدید کنندگان نا آشنا با گذشته علمی این سرزمین ها ، این پندار بوجود می آید که نقش سرزمین های اسلامی و تمدنهای بزرگی چون ایران و مصر تنها به خلق آثار هنری و صنایع دستی محدود میشده است و کارهای علمی آنها از حد یک رشته کارهای نجومی و کیمیاگری تجاوز نمیکرده است . به عبارت دیگر اگر نگوئیم که در این نمایشگاه سعی شده تا بحثی چنانکه باید درباره اهمیت و اعتبار علمی سرزمین های وسیع اسلامی طرح نشود ، دست کم باید باین نکته اشاره کنیم که در راه معرفی این امر هیچگونه کوششی نیز نشده است .

نمایشگاه در مورد عرضه داشت آثار مربوط به هنر

معماری نیز نهایت فقیر و کم مقدار است چنانکه فقط سه سرستون و ۶ قطعه حجاری و گچ بری مربوط به معماری در آن به نمایش گذارده شده است . این آثار چنان برگزیده شده اند که بهیچوجه قادر نیستند حتی توجیهی سطحی و کلی درباره مهمترین پدیده هنری سرزمین های اسلامی ، یعنی معماری ، برای بازدید کنندگان بوجود آورند . این درست است که حالت خاص هنر معماری و عوامل تشکیل دهنده آن چنانست که امکان عرضه کردن آن در یک نمایشگاه بصورت تهیه ماکت ها و قالب گیریهای پرخرج و پرکار ، (نظیر موزه هنر معماری فرانسه) کاری مشکل و شاید غیر ممکن باشد ، با اینحال ایجاب میکرد تا در چنین نمایشگاهی یک تالار به عرضه داشت اسلایدهای رنگی بزرگ مربوط به آثار معتبر معماری سرزمین های اسلامی که معرف سبک های عمده هستند اختصاص مییافت تا دست کم تصویری کلی و اجمالی از این هنر ارزنده در اختیار بازدید کنندگان قرار میگرفت .

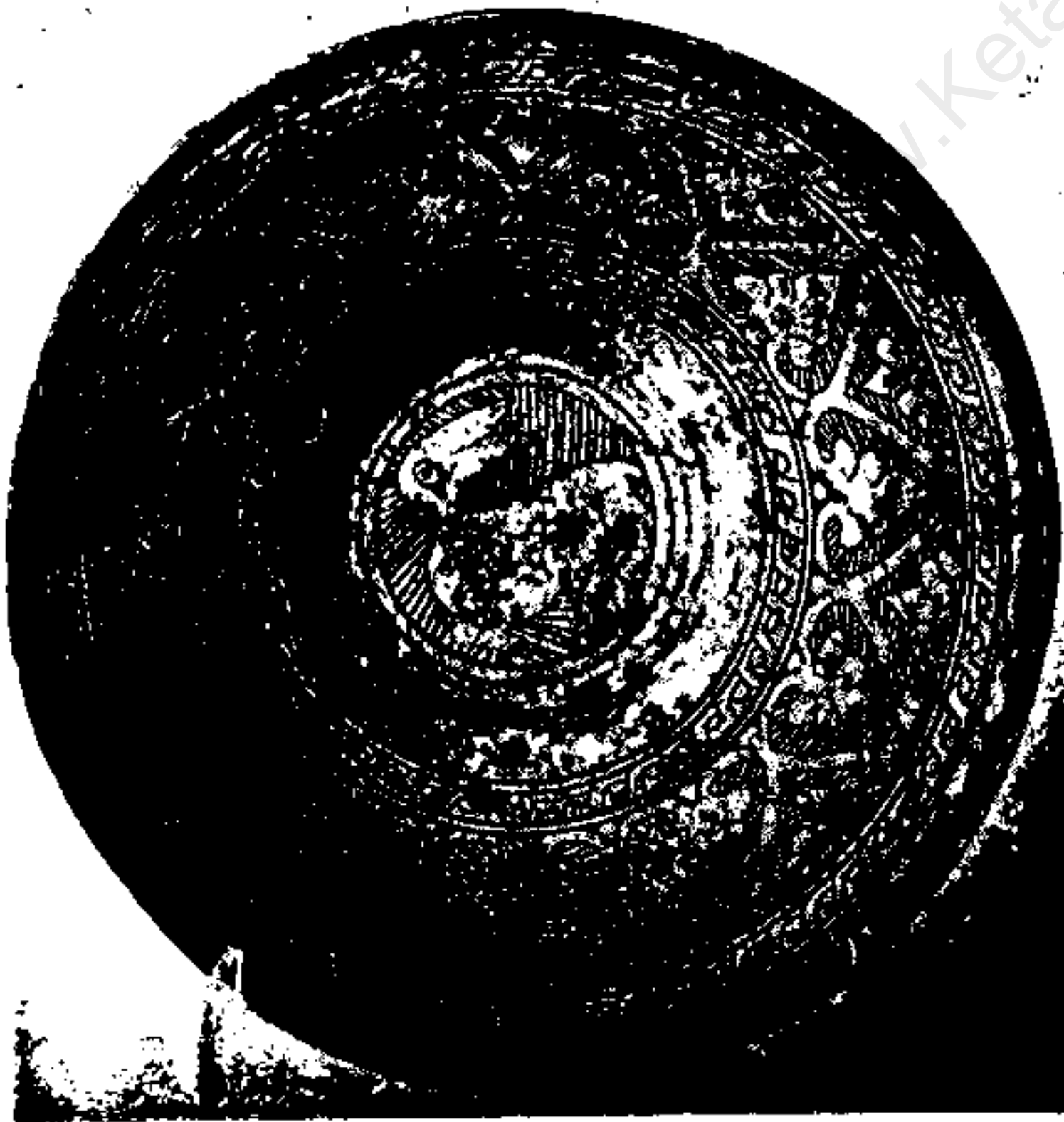
3 - Musée Guimet.

4 - Musée Jacquemart.

5 - Musée Cluny.

6 - Sèvres.

بشقاب سفالی عهد سامانی قرن چهار تا پنج هجری ، از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور



معرفی تالارهای نمایشگاه

در این قسمت کوشش شده است تا به اختصار یکایک تالارهای نمایشگاه و آثار عمدۀ آنکه در بردارند معرفی شود. در پایان نیز آنچه که درباره نحوه موزه‌آرایی این نمایشگاه بنظر میرسد، مورد بحث قرار گرفته است.

سرسرای ورودی - نمایشگاه قالی

تالارهای نمایشگاه همگی در طبقه دوم بنای نارنجستان قرار دارد. در سرسرای طبقه دوم بنا است که با نخستین واحد نمایشگاه مواجه می‌شویم. این قسمت به معرفی هنر قالی‌بافی تعدادی از کشورهای اسلامی از جمله: مصر - ترکیه - هند و ایران اختصاص یافته و در مجموع یازده قطعه اثر نفیس در آن به نمایش گذارده شده که پنج اثر آن مربوط به ایران - دو اثر از آن مصر، دو قطعه مربوط به هند و دو قطعه دیگر از آن ترکیه است.

قالی‌های ایرانی عبارتند از:

۱ - فرش تبریز با نقش طرنج و تزئین نوشته بامخلوطی

از ابریشم و نقره مربوط به قرن دهم هجری.

۲ - فرش دیگری مربوط به خراسان از نیمه قرن دهم

هجری.

۳ - فرش بافت کاشان با تصویر حیوانات از ابریشم مربوط

به قرن دهم هجری.

۴ - فرش بافت اصفهان - با اندازه‌های ۳/۵×۶ متر از ابریشم. با زمینه قهوه‌ای روشن و رنگهای حنائی، مغزیسندای، سفید و کرم و حاشیه سفید. اوایل قرن یازدهم. ۵ - فرش بافت کرمان مربوط به اواخر قرن یازدهم هجری - از یشم و معروف به قالی «باغ»

تالار نخست

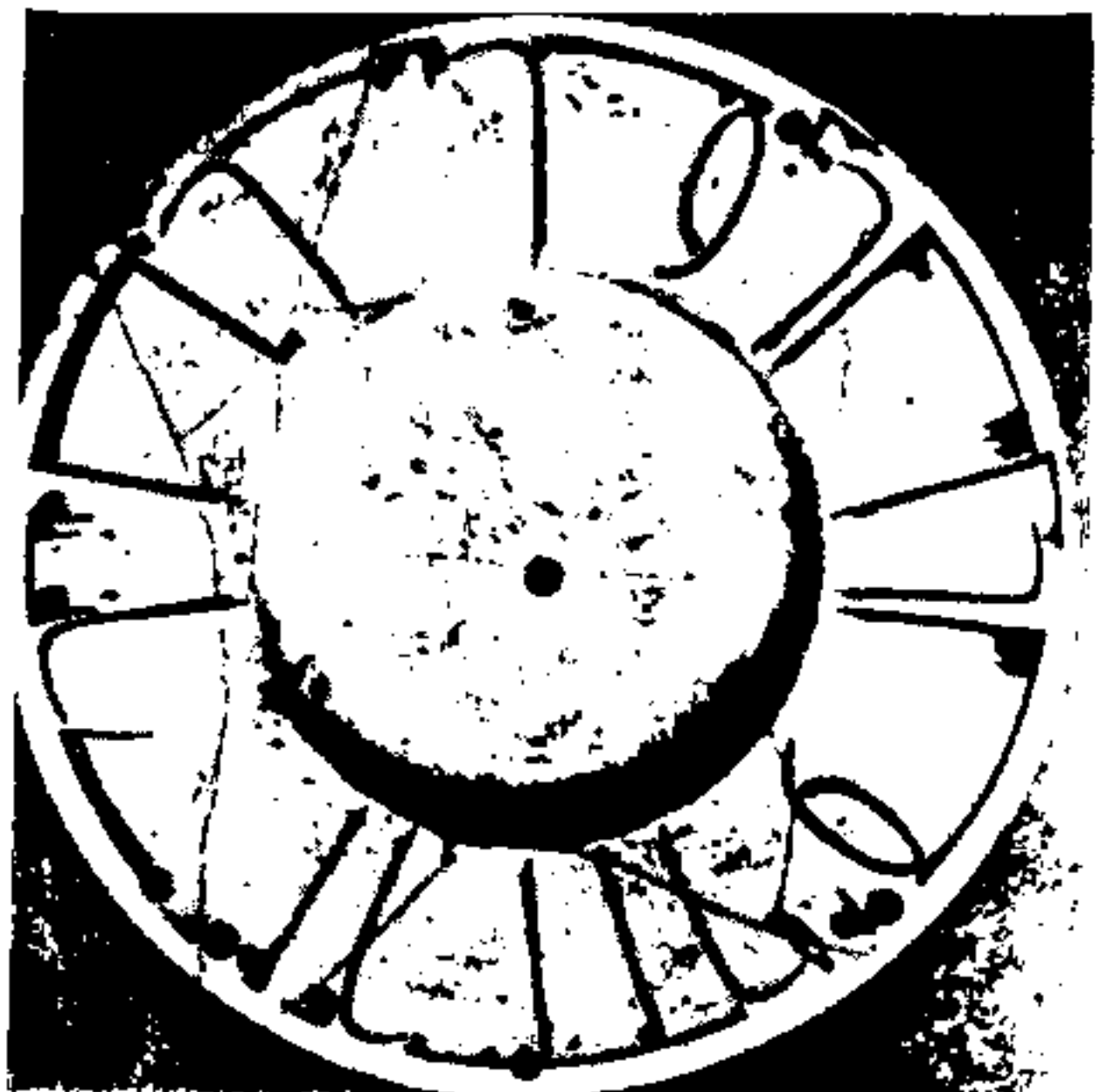
در این تالار در چهار قفسه آثار سفالی دوران بعد از اسلام ایران که از نواحی چون: ری - گروس - آمل - شوش - آق‌کند - ساری - سمرقند - و نیشابور بدست آمده به نمایش گذارده شده است. آثار مزبور مربوط است به قرنهای سوم تا هفتم هجری.

در بین مجموعه‌های مزبور دو تنگ جالب از آثار شوش بیش از آثار دیگر جلب توجه بیننده را میکند. یکی از آنها با زمینه سفید و با طرح برگ خرما برنگ آبی و دیگری برنگ آبی کم‌رنگ با طرح قهوه‌ای و دسته‌های برجسته سبز که با نمونه نظیر آن در کمتر موزه‌ای برخورد میشود.

- در یک قفسه دیگر نیز مجموعه‌ای از آثار شیشه‌ای ایران - مصر و سوریه به نمایش گذارده شده است.

- بر روی دیوارهای این تالار نیز چند قطعه پارچه ارزنده مربوط به هنر پارچه‌بافی ایران و مصر دیده میشود. جالب‌ترین اثر پارچه‌ای در این تالار اثر معروف به کفن

راست: بشقاب سفالی لعاب‌دار با تزئین کتیبه - سمرقند قرن سوم و چهارم هجری، از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور چپ: بشقاب سفالی لعاب‌دار با نقش ابریق، اثری از نیشابور یا سمرقند - قرن پنجم هجری، بخش اسلامی موزه لوور



ژوزه مقدس^۲ است که در قرن چهارم هجری در خراسان بافته شده است. با احتمال این قطعه پارچه در اولین نبردهای صلیبی به «دیرسن ژوزه» در پادوکاله فرانسه برده شده و سپس به موزه لوور انتقال یافته است. همچنین در این تالار چند قطعه از کارهای چوبی مربوط به مصر و قطعه‌ای دیگر که از ناحیه «تکریت» در عراق بدست آمده، عرضه شده است.

تالار دوم

در تالار دوم نیز آثار گوناگونی به شرح زیر وجود دارد:

- در يك قفسه آثار جالبی از عاج مربوط به نواحی چون: سیسل - اسپانیا و مصر قرار دارد که از شاهکارهای هنری بشمار میروند.

- آثار سفالی از هنر ایران و مصر. از جمله اشیاء سفالی این تالار جا دارد از قطعه سفالی با لعاب کم رنگ که بعنوان يك لوحه یادبود با نقشی از نعل اسب تهیه شده، یاد کرد. بر روی این اثر که در نوع خود اثری کم نظیر بشمار می‌رود کتیبه‌ای در ۲۶ سطر به فارسی نوشته شده که در آن شرح چگونگی بنا و حادثه مربوط بآن ذکر شده است. قطعه مزبور مربوط است به شهر کاشان.

در این تالار تعدادی نیز آثار برنزی وجود دارد که مربوط به ایران است.

- دو قطعه اثر چوبی مربوط به هنر مصر در این تالار دیده میشود.

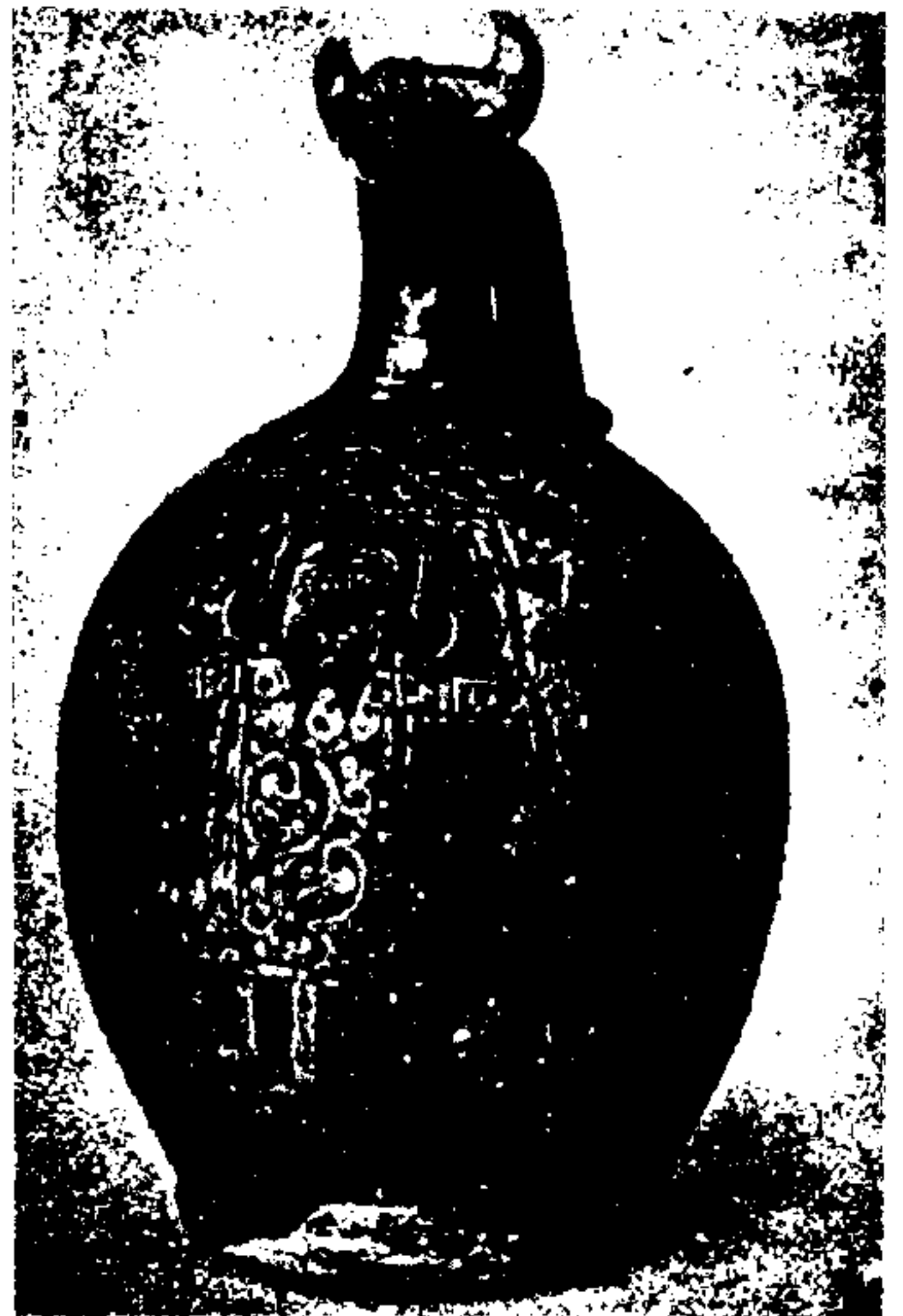
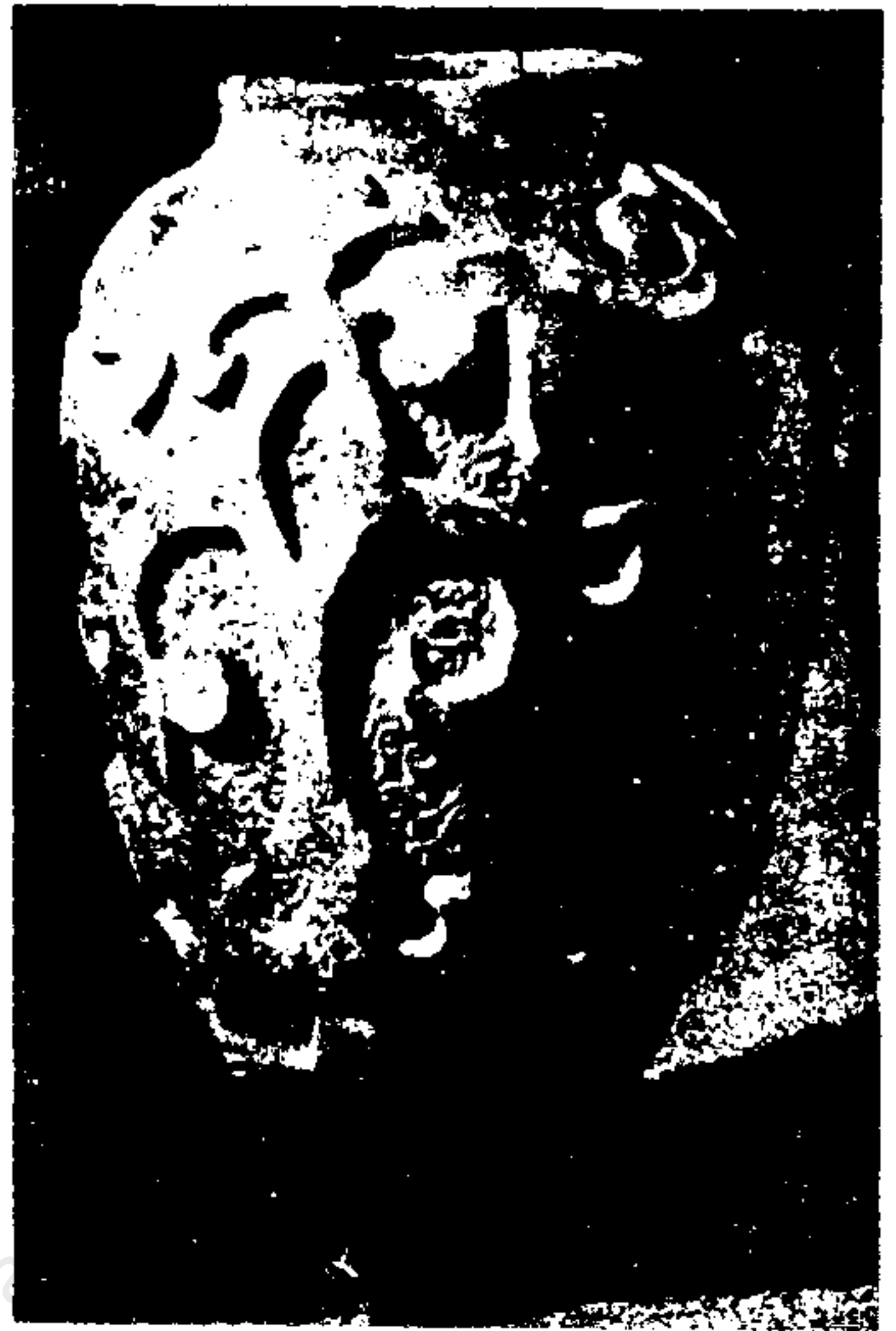
- دوسرستون از سنگ مرمر مربوط به کاشان یا دامغان.
- چشم گیرترین آثاری که در این تالار عرضه شده عبارتست از ۵ قطعه پارچه مربوط به مصر، اسپانیا و ایران. قطعه پارچه اسپانیا مربوط است به قرن ششم هجری و خزانه کلیسای (سن سرن^۸) تولوز. پارچه مزبور از شش پاند زرد و نارنجی بصورت يك رشته دایره تشکیل شده است.

7 - Saint José.

8 - Trésor de l'Eglise de Saint - Sermin.

بالا: گلدان سفالی لعابدار با نقش گل و بوته برجسته - ری قرن پنجم هجری، بخش اسلامی موزه لوور

پائین: کوزه با سر حیوان - گروس، قرن ششم هجری، بخش اسلامی موزه لوور





راست : جام با نقش خرگوش - آق‌کند، قرن ششم یا هفتم، بخش اسلامی موزه لوور
چپ : گلدان سفالی لعابدار با نقش عقاب
دوسر، رقا (سوریه) قرن ششم یا هفتم هجری، بخش اسلامی موزه لوور

ساسانی است. فرد مزبور در دو طرف دو شیر را زیر بغل گرفته و به گلوی آنها فشار می‌آورد. چهره شیرها بصورت نیمرخ طرح شده است. اثر مزبور از نظر موضوع تحت تأثیر نقش های دوره هخامنشی و با رعایت امر قرینه‌سازی خلق شده است، در حالیکه تصویر شخصیت میانی و وضع لباس و آرایش او معرف شیوه خاص دوره ساسانی است.

تالار سوم

در تالار سوم آثار سفالی، برنز و مس - سنگ و گچ بری، عرضه شده و بیشتر آنها مربوط بایران است. برخی از آثار این تالار عبارتست از :

- دریک قفسه، سه ظرف سفالی زیبای تصویردار از ری که تمامی آنها مربوط به قرن ششم یا هفتم هجری است. بر روی یکی از آنها تصویر اساطیری مرکب از سرباز، زن، بدن اسب و بال عقاب دیده میشود.

در داخل هر دایره نقش دو طاووس بصورت قرینه در دو سوی یک درخت خرما طرح شده است. اثر مزبور نمونه‌جالبی است از نفوذ نقش‌ها و طرح‌های دوره ساسانی بر روی کارگاه‌های پارچه‌بافی اسپانیا.

- قطعه دیگر پارچه جالب سفید رنگی است با نقش یک عقاب شاخدار با نوشته کوفی مربوط به قرن پنجم هجری. طرح عقاب داخل دو دایره بقطر حدود ۳۰ سانتیمتر شباهت بسیار به نقش عقاب بشقاب نقره‌ای ساسانی همراه با الهه آناهیتا دارد.

- از آثار پارچه‌ای جالب این تالار جا دارد تا از قطعه مکشوف در ری و آرامگاه دوره آل‌بویه واقع در کوهسار نقاره‌خانه یاد کرد. پارچه مزبور دارای زمینه کرم متمایل به صورتی است. در وسط دایره نقش فردی بصورت تمام‌رخ باموهای مجعدی که بروی شانه‌هایش ریخته شده و جامه‌ای بلند تا میچ پا طرح شده است. تزیینات جامه بصورت هندسی و شبیه آثار دوره

- در بین اشیاء برنزی و مسی این تالار نیز شمعدان زیبا و باشکوهی قرار دارد که مربوط است به خراسان و از آثار قرنهای ششم یا هفتم هجری . اثر مزبور از مس ساخته شده و بکمک نقره و مس قرمز ترین گردیده است . این شمعدان از نظر تزئیناتی که بر روی دورادور پایه آن صورت گرفته است ، یکی از نمونههای ارزشمند و به اعتباری منحصر بفرد فلزکاری ایران بشمار میرود .

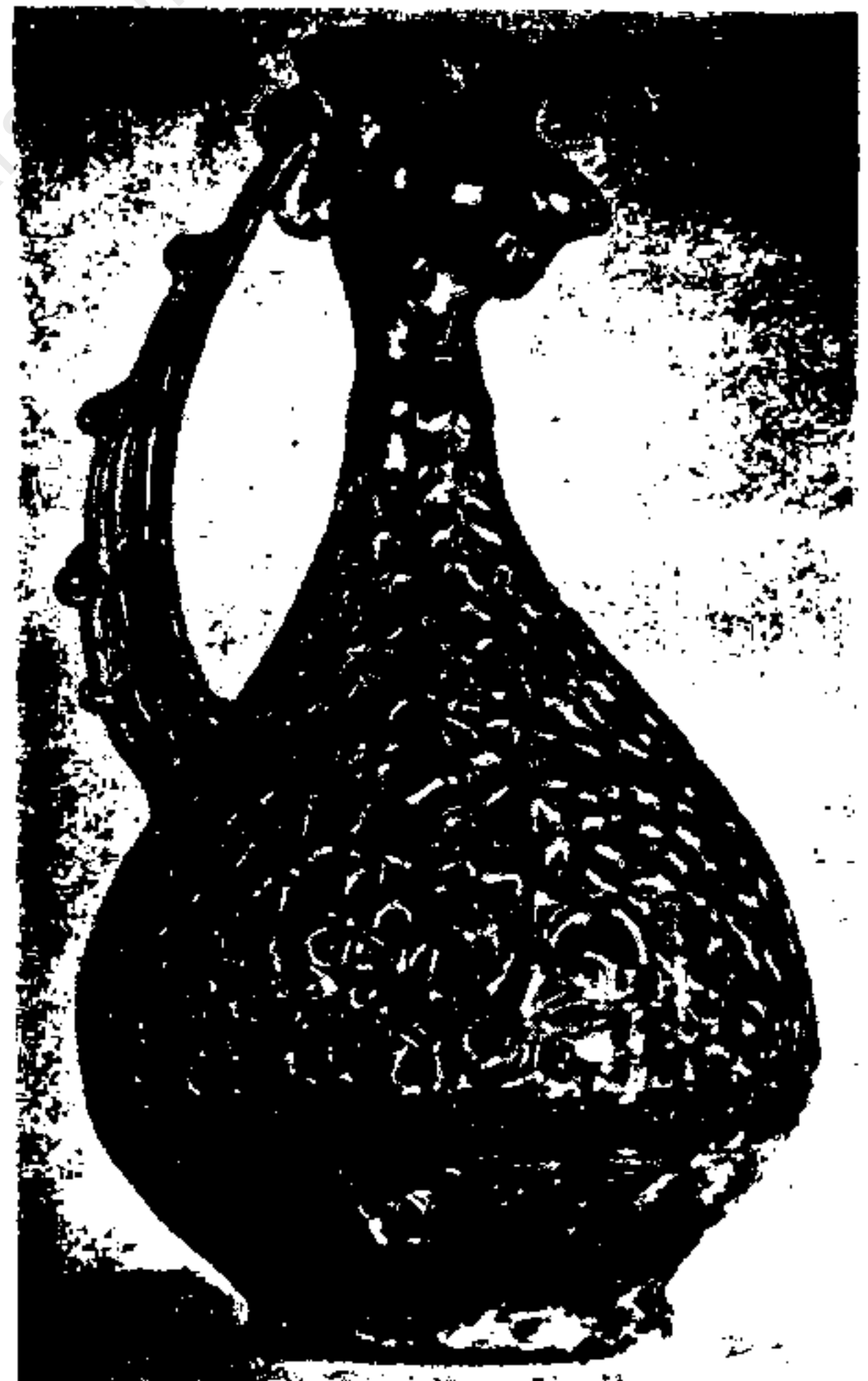
- قطعه گچبری رنگی مکشوف در ری مربوط به قرن هفتم هجری . قطعه مزبور که قسمت چپ آن از بین رفته معرف صحنه ایست با شرکت سه شخصیت که در یک چهارچوب سناره ای شکل محصور شده است . شخصیت اصلی که با احتمال شاهزاده ای باید باشد بر روی تخت نشسته و در دست راستش جامی قرار دارد . شاهزاده سر خود را بسوی زنی که در جانب راست او زانو زده ، گردانده است . صحنه ای که در این قطعه مشاهده میشود نظیر صحنه هایی است که در مینیاتورها و یا آثار سفالی این عهد نقش شده است . هم اکنون در موزه ایران باستان تهران نیز قطعه ای شبیه گچبری مزبور ، وجود دارد که آن نیز از ری بدست آمده است .

- یکی دیگر از آثار جالب این تالار سنگ قبری است بصورت مکعب مستطیل با نوشته ای بخط کوفی از آثار قرن ششم هجری که در سال ۱۹۱۳ توسط «پزارد» از بندرسیراف در ساحل خلیج فارس بدست آمده است .

تالار چهارم

در این تالار آثار مختلفی از قبیل جواهر - شیشه - اسلحه و آثار سنگی عرضه شده است که عبارتند از :
 - قفسه جواهرات که در آن آثاری از : هند - تونس - مراکش و ایران قرار دارد . در بین آثار جواهر ایران دستبندی از ناحیه ماوراءالنهر وجود دارد که به آثار هزاره اول ایران شباهت بسیار دارد . دو طرف دستبند به دوسر شیر ختم شده است . اثر مزبور مربوط است به قرن هشتم هجری .
 - قفسه شیشه های لعابدار مربوط به مصر و سوریه .
 - قفسه خاص اسلحه . در بین آثار آن ، اسلحه ای از ایران دیده نمیشود . (یکی از جالبترین مجموعه های اسلحه ایرانی دوران اسلامی در موزه ارمیتاژ لنینگراد قرار دارد) .
 - در این تالار همچنین چهار اثر مربوط به هنر معماری

بالا : سرگربه از سفال لعابدار (از گل سفید و لعاب لاجوردی) ، ایران قرن ششم یا هفتم هجری ، بخش اسلامی موزه لوور
 پائین : ابریق با سر خروس از سفال لعابدار - ری یا کاشان آغاز قرن هفتم ، بخش اسلامی موزه لوور



قرار دارد که عبارتند از : قطعه‌ای گچ‌بری مقرنس مربوط به مصر . چند قطعه کاشی از ایران . دو قطعه سنگ حجاری شده مربوط به قسمت دست‌انداز پله از ایران .

یکی از این دو قطعه از جنس کالکر سخت و مربوط به قرن ششم هجری است . بنظر میرسد که قطعه مزبور جزئی از مجموعه‌ای باشد که قسمتی از آن در موزه لوور ، قطعه‌ای در موزه متروپولیتن امریکا و بالاخره قطعه دیگری از آن در موزه حیفا در اسرائیل قرار دارد . قطعه مزبور مربوط است به شهر همدان . خصوصیات هنر تزئینی دوران سلجوقی با معرفی تصاویر حیوانات در این اثر بخوبی مشهود است .

قطعه دیگر نیز مربوط است به ایران و حدود قرن ششم هجری . هر دو سوی سنگ که قطعه‌ای از دست‌انداز پلکان است ، حجاری شده است . در يك طرف نقش دو اسفنجک در حالیکه پیشانی به پیشانی هم دارند با چهره تمام رخ و بدن نیمرخ طرح شده است . در جانب دیگر تصویر يك شیر و گاو دیده میشود . آندو در برابر هم قرار دارند و آماده حمله بیکدیگر هستند . در این حجاری تحت تأثیر آثار تخت جمشید چهره شیر بصورت شماتیزه و تمام رخ و از آن گاو بگونه طبیعی و نیمرخ طرح شده است .

تالار پنجم

در تالار پنجم آثاری بشرح زیر قرار دارد :

- در يك وبترین چند اثر مسی بسیار جالب از مصر و سوریه قرار دارد . در میان آثار فلزی این تالار صندوقچه كوچك و بسیار زیبایی نیز از مس مربوط بایران دیده میشود .
- در قفسه دیگر چند اثر سفالی از تونس - مراکش - الجزایر قرار داده شده است .
- در يك قفسه نیز چند اثر سفالی و عاج خاص اسپانیا دیده میشود .

- از جمله آثار جالب این تالار چند اثر چوبی را باید یاد کرد که بصورت در و تزئینات معماری نظیر فریز ساخته شده و مربوط است به نواحی چون : سوریه - مراکش و اسپانیا . در بین آثار چوبی این تالار دری از آثار اسپانیا قرار دارد که طرح روی آن به صورت شبکه‌بندی هندسی است و داخل شبکه‌های مزبور بكمك « استوك » ایجاد نقش‌ونگار شده است .

تالار ششم

بیشتر آثار این تالار را اشیاء فلزی مربوط به سوریه، مصر و ایران تشکیل میدهد . از جمله آثار جالب فلزی ایران

در این تالار باید از شمعدان زیبایی مربوط به فارس از قرن هشتم ، يك جعبه مسی طلا و نقره‌نشان از فارس و شمعدان زیبای دیگری از غرب ایران یاد کرد که مجموعه مزبور معرف هنر ارزنده و چشم‌گیر فلزکاری ایران است .

- در این تالار در داخل يك قفسه مجموعه جالبی از آلات و ابزار علمی قرار داده شده است که با وجود ناچیز بودن تعداد آنها تا حدی بازگو کننده وجود جنبه‌های علمی در برخی از سرزمین‌های اسلامی است . آثار مزبور در زمینه‌های : نجوم - مکانیک - ریاضیات - فیزیک - تهیه نقشه و شیمی میباشد .

جالبترین آثار این قفسه کرم‌ایست بر روی يك پایه از مس مربوط به سال ۶۸۴ هجری از ناحیه طبرستان ایران . کرم مزبور بر روی چهار پایه قرار گرفته است و بر روی آن

سنگاب توغود - سفال لعابدار مینائی با نقش سوارکار ، ری یا ساوه - قرن ششم یا هفتم هجری ، بخش اسلامی موزه لوور





راست : گلدان سفالی نوع مینائی ، با نقش انسان و اسنکس ، ری ، قرن ششم یا هفتم ، بخش اسلامی موزه لوور
 چپ : قسمتی از کف يك بشقاب سفالی لعابدار با تصویر انسان ، کاشان ، اوایل قرن هفتم هجری ، موزه لوور



موفق و ارزنده است . در بین پشت‌جلدها دو اثر مربوط به هنر پشت‌جلدسازی مصر ، سه اثر مربوط بایران و يك قطعه مربوط به ونیز است .

تالار هشتم

تالار هشتم یا آخرین تالار نمایشگاه در بین تالارهای هشت‌گانه نمایشگاه وضع ویژه‌ای دارد که عبارتست از حالت يك دست بودن آثار آن . در این تالار دورتادور مجموعه‌ای از چهل و يك تابلوی مینیاتور قرار داده شده است که از میان آنها يك اثر مربوط به مصر یا سوریه و دیگری ترکیه - ده تابلو مربوط به هند و بیست‌ونف اثر دیگر مربوط بایران است .

آثار مینیاتور هند تمامی مربوط به قرن یازدهم هجری و نمودار سبک معروف به سبک مغولی است .

۲۹ تابلوی هنر مینیاتور ایران مربوط به قرن هشتم تا یازدهم هجری و مکاتبی چون : شیراز - هرات و تبریز است .

در این تالار بهتر از هر تالار دیگر نمایشگاه میتوان روند

نقش‌ها و نوشته‌های مختلف دیده میشود . تصویر حیوانات و دیگر موجودات بر روی کره معرف منطقه بروج و صورت‌های فلکی است . ستاره‌های روی کره بكمك نقره نشانده شده و اسامی با نوعی کوفی بخوبی نوشته شده است . تصاویر روی کره بر اساس کتاب نجومی «ستارگان ثابت» نوشته دانشمند معروف ایرانی «عبدالرحمن صوفی» طرح شده است .

تالار هفتم

تالار هفتم نمایشگاه به آثار سفالی - پارچه و کتاب سرزمینهای چون : ایران - ترکیه و مصر در طی قرنهای نهم تا یازدهم اختصاص یافته است .

آنچه که در این تالار بیش از هر چیز جلب نظر میکند یکی کتابهای خطی و دیگری پشت‌جلدهای زیبای آنست . کتابهایی که عرضه شده عبارتست از : قرآن - کلیله و دمنه - خمسه نظامی - داستان اسکندر - گفتگوی پرندگان - شاهنامه - رساله درباره ستارگان ثابت و کتاب مربوط به فن جراحی .

در زمینه پشت‌جلد نیز آثار این تالار معرف هنری

و چگونگی دگرگونی و تغییرات مربوط به يك هنر یعنی مینیاتور را در ایران شاهد بود و آنرا با آنچه که در هند وجود دارد مقایسه کرد .

در بین مینیاتورهای ایرانی این تالار دو اثر جالب بچشم میخورد که یکی از آنها نمودار صحنه حمله شیر بر گاو است که تحت تأثیر آثار دوره هخامنشی طرح شده است .
اثر دیگر مینیاتوری است که معرف صحنه زندگی يك واحد کشاورزی و گوشه‌ای از يك روستا است .

نظری به چگونگی تنظیم نمایشگاه

درباره وضع تالارهای هشت گانه و تنظیم نمایشگاه باید گفت که از نظر نحوه عرضه داشت اشیاء و تنظیم نور ، محیط نمایشگاه بسیار مناسب ترتیب داده شده است . از جمله درانتخاب پارچه متن قفسه‌ها بمنظور جلوه گر ساختن بهتر آثار هنری درون آنها ، دقت لازم بکار رفته است .

نکته قابل توجهی که ضرورت دارد بآن اشاره شود عبارتست از وضع کلی نمایشگاه و ترتیب قرار دادن اشیاء در تالارهای مختلف آن . چنانکه بجز سرسرای ورودی و آخرین تالار نمایشگاه ، هفت تالار دیگر نمایشگاه هر يك مخلوطی از مجموعه های مختلف و گوناگون را عرضه میدارد . چنانکه در توضیح نمایشگاه گفته شد ، سرسرای ورودی بطور کامل برای معرفی هنر قالی و تالار هشتم برای به نمایش گذاردن تابلوهای مختلف مربوط به هنر مینیاتور اختصاص داده شده است . ولی در هفت تالار دیگر در هر يك مجموعه درهمی چون آثار سفالی - برنزی - مسی - شیشه - عاج - پارچه - چوب - گچبری - سنگ - کاشی - کتاب و دیگر اشیاء بمعرض نمایش گذارده شده است . در برخی موارد حتی در داخل يك قفسه نیز رعایت هم جنس بودن اشیاء نشده است و در آن واحد آثار سفالی - فلزی ، شیشه‌ای و غیره در يك قفسه عرضه شده است .

وجود چنین شیوه تنظیم در نمایشگاه سبب شده است تا بیننده قادر به درك و شناخت چگونگی پایه گرفتن ، تحول و دگرگونی آثار هنری مختلف در دورانها و در سرزمینهای گوناگون نشود و از سوی دیگر از نحوه و چگونگی ارتباط و نفوذ فرهنگی بین سرزمینهای اسلامی آگاهی لازم بدست نیآورد . پراکنده بودن آثار پارچه‌ای ، چوبی و پوشش‌های معماری چون کاشی و سنگ در تالارهای هفتگانه چنان است که بخوبی احساس میشود مسئله اصلی برای ترتیب دهندگان نمایشگاه در مرحله اول زیبایی محیط نمایشگاه و در مرحله دوم امکانات فضائی محل بوده است . شك نیست که در تنظیم هر نمایشگاهی همیشه دو امر فوق مطرح میباشد ولی باید توجه



کتیبه سفالی بنیادگذاری بنا - کاشان قرن هشتم هجری ، از آثار موزه سور

از آنجا که این اثر در نوع خود اثر کم نظیری بشمار میرود جا دارد تا باختصار درباره شکل و متن نوشته آن مطالبی را بیان داریم :
صفحه مزبور از گل سرخ رنگی ساخته شده و بر روی آن لعاب سفید رنگی داده شده است ، خط کتیبه روی آن برنگ سبز است . دور تا دور صفحه را يك هلال کم برجسته شیبه به نعل اسب فرا گرفته است و روی آن سه خط کتیبه بر روی متن گل و بوته جلب نظر میکند . وسط صفحه کتیبه بزرگی بخط و زبان فارسی در ۲۶ سطر وجود دارد که متن آن عبارتست از توضیح مربوط به بنای يك ساختمان مقدس در یکی از باغهای کاشان . درباره ایجاد بنای مزبور اشاره شده است که چگونه در شب جمعه اول شوال سال ۷۶۱ هجری ، حضرت علی علیه السلام و دوازده امام ، مسلح و ایستاده در کنار مرکب بر سید فخرالدین حسن طبری ظاهر میشوند . سید فخرالدین حکایت میکند حضرت علی (ع) که آماده بازگرداندن کفار هند بمنهب اسلام بوده اند با توصیه میکنند که در محل ظهور خود این بنای مقدس را بسازد تا کسانی که نمیتوانند در التزام رکاب او باشند در آن محل گرد آیند . برخی معتقدند که این صفحه از روی جای بای اسب حضرت علی در موقع ترك باغ قالب گیری شده است .

سفالهای نمایشگاه و چگونگی گروه‌بندی آنها

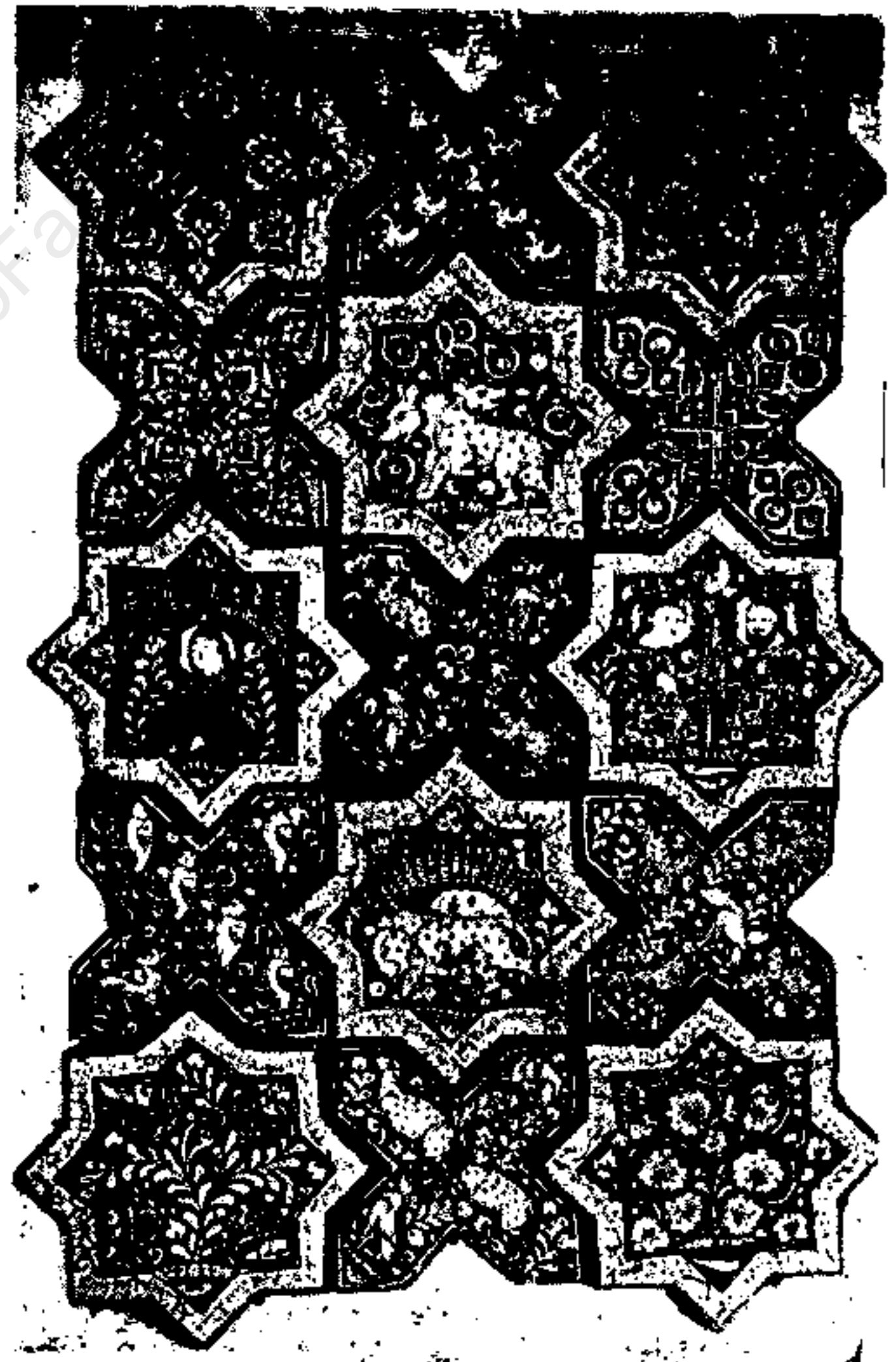
یکی از مسائلی که جادارد در این جزوه عرضه شود، موضوع نحوه گروه‌بندی و تقسیم‌بندی اشیاء مختلف در نمایشگاه است. ما در اینجا با توجه به اهمیت و تنوع آثار سفالی نمایشگاه، چگونگی تقسیم‌بندی را که در مورد آن صورت گرفته است با توضیح مختصری درباره مشخصات هر سبک بیان می‌داریم.

در تقسیم‌بندی و گروه‌بندی سفالهای نمایشگاه هفت گروه در نظر گرفته شده است که عبارتند از:

۱ - سفال دوران کهن یا «آرکانیک»: در این گروه آثار سفالی از قرن دوم تا هفتم هجری را منظور داشته‌اند. در این مجموعه ۲۳ ظرف عرضه شده که ۲۲ ظرف آن مربوط به نواحی چون: شوش - نیشابور - سمرقند - ری - ساری - گروس - آق‌کند و آمل می‌باشد و تنها یک اثر آن مربوط به سامره است.

داشت در نمایشگاهی چون نمایشگاه هنر اسلامی که به‌اعتباری نخستین نمونه در نوع خود می‌باشد و هدف آن نمودن چگونگی هزار سال هنر در بخش عظیمی از جهان است، جا داشت تا به جنبه فنی امر توجه بیشتری معطوف میگشت، باشد که بیننده گذشته از درک زیبایی، اطلاعات لازم را نیز درباره چگونگی شکل‌گیری و تحول و دگرگونی فرهنگ و هنر سرزمین‌های مزبور بدست می‌آورد. دست کم جا داشت تا در آخرین تالار اقدام بایجاد یک واحد مقایسه‌ای و توضیحی در زمینه‌های مختلف میگردید. تا بازدیدکننده با یک دریافت کلی و شناختی عمومی نمایشگاه را ترک گوید.

از یاد نباید برد که نمایشگاه مزبور، یک نمایشگاه فعلی است و هدف آن معرفی فرهنگی غنی مربوط به بخش وسیعی از دنیا در طول هزار سال بوده است. از اینرو میبایست بکمک وسایل مختلف در حد امکان در جهت معرفی هرچه بهتر و روشنتر و گویاتر فرهنگ سرزمین‌های مورد نظر اقدام میگردید.



کاشی پوشش بنا با لعاب قهوه‌ای - آبی و کرم، ساخته شده در کاغان یا دامغان مربوط به قرن هشتم هجری

پوشش مزبور مجموعه‌ایست از یازده کاشی که هشت تای آن بشکل ستاره هشت پر می‌باشد. نقش کاشی‌ها بسیار متنوع و در نهایت زیبایی اجرا شده است. در بین طرح‌های مجموعه، گذشته از نقش گل و گیاه و پرندگان، تصاویری از حیوانات و انسان نیز دیده میشود. از جمله نقش‌های جالب در این مجموعه نقش زیبا و کم‌نظیری است از شیر و خورشید. تصویر شیر و خورشید در این نقش باینصورت انجام گرفته که هلالی از نیم چهره یک انسان بر قسمت فرورفتگی پشت شیر طرح شده و در اطراف آن شعاع‌هایی دیده میشود. این نقش از نظر بررسی سابقه و دگرگونی نقش شیر و خورشید در ایران دارای ارزش و اهمیت خاصی است.



راست: بشقاب توگود با لعاب، براق و با نقش پرندۀ ساخته شده در قاهره، قرن پنجم هجری مربوط به دوره فاطمی‌ها در مصر، (از مجموعه موزه سور)
چپ: بشقاب توگود با لعاب براق و با نقش خرگوش ساخته شده در مصر، قرن ششم هجری مربوط به دوره فاطمی‌ها، (از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور)

نقش‌هایی که در تزئین این نوع سفال بکار گرفته شده عبارتست از نقش حیوانات افسانه‌ای بر روی زمینه‌ای از درخت خرما. اغلب نیز تصویرهای انسانی با چهره‌ای بزرگ در حالیکه حامل علم و یا نشانه و علامتی هستند (توجیه مفهوم این نشانه‌ها اغلب کار مشکلی است) جای نقش حیوانات را گرفته است.

سفال آمل: از جمله سفالهای دیگری که جزء گروه سفالهای کهن طبقه‌بندی شده است سفالهای منطقه آمل را باید نام برد. این نوع سفال به شیوه‌ای کاملاً متفاوت با شیوه‌های دیگر تزئین شده است. نقش این سفالها عبارتست از تصویر حیوانات استیلیزه و شبکه‌بندی‌های چهارخانه سبز رنگ.

۴ - **سفال عهد سلجوقی:** گروه اصلی دیگر را سفالهایی تشکیل میدهند که در دوران حکومت سلجوقی ساخته شده است. اکثر سفالهای این گروه مربوط به قرن ششم هجری و برخی نیز قرن هفتم هجری هستند. سفالهای این گروه که در نمایشگاه عرضه شده مربوط است به نواحی

شوش از جمله نواحی است که بررسی سفال ایران دوران اسلامی در آن حائز کمال اهمیت است زیرا که در این محل از دیرباز و دوران پیش از تاریخ یکی از مهم‌ترین و موفق‌ترین کارگاههای سفالگری وجود داشته و آثار دوران اسلامی آن با تکیه بر سنت رایج و موفق سفالگری در این محل خلق شده است. آثار مزبور از نظر شکل و تکنیک مجموعه‌های گوناگونی را معرفی می‌سازد.

- گذشته از شوش شهرهای نیشابور و سمرقند نیز در طی قرنهای سوم و چهارم هجری در امر تولید آثار سفالی موفقیت چشم‌گیری بدست آوردند. معروفترین طرح این گروه از سفالها را باید تزئینات نوشته و کتیبه‌دار دانست.

- **سفال گبری:** از جمله سفالهایی که جزء گروه عمده سفال دوران کهن منظور شده است، باید از سفال معروف به «گبری» یاد کرد. این سفال خاص نواحی کوهستانی زنجان است. تزئینات این نوع سفال بر روی لعابی برنگ قهوه‌ای یا سبز که شیوه خاص دوران ساسانی است و نزد زردشتیان جاویدان مانده، اجراء شده است.

یکی از زیباترین و دلفریب‌ترین انواع سفالهای لعابدار دوران بعد از اسلام ایران بشمار میرود .

۳- گروه سفالهای مربوط به دوران فاطمیان و مملوکها: در این مجموعه یازده اثر مربوط به قرنهای پنجم تا نهم هجری از سرزمین مصر و سوریه عرضه شده است .

۴- گروه سفال اسلامی اسپانیا و افریقای شمالی : در این گروه ۱۳ اثر عرضه شده که تعدادی از آنها بصورت کاشی جهت پوشش آثار معماری مورد مصرف داشته است . این آثار مربوط است به اسپانیا (والانس) - مراکش - تونس و الجزایر .

۵- گروه سفالهای ایران و سوریه عهد مغول در قرن هفتم هجری : در این گروه يك اثر سفالی مربوط به سلطان آباد و سد ظرف از آثار سوریه و يك قطعه پوشش بنا مربوط به گورامیر در سمرقند عرضه شده است .

۶- گروه سفال دوره عثمانی : در این مجموعه ۲۱ اثر بصورت ظرفهای سفالی لعابدار و کاشی خاص پوشش بنا مربوط به سرزمین ترکیه به نمایش گذارده شده است .

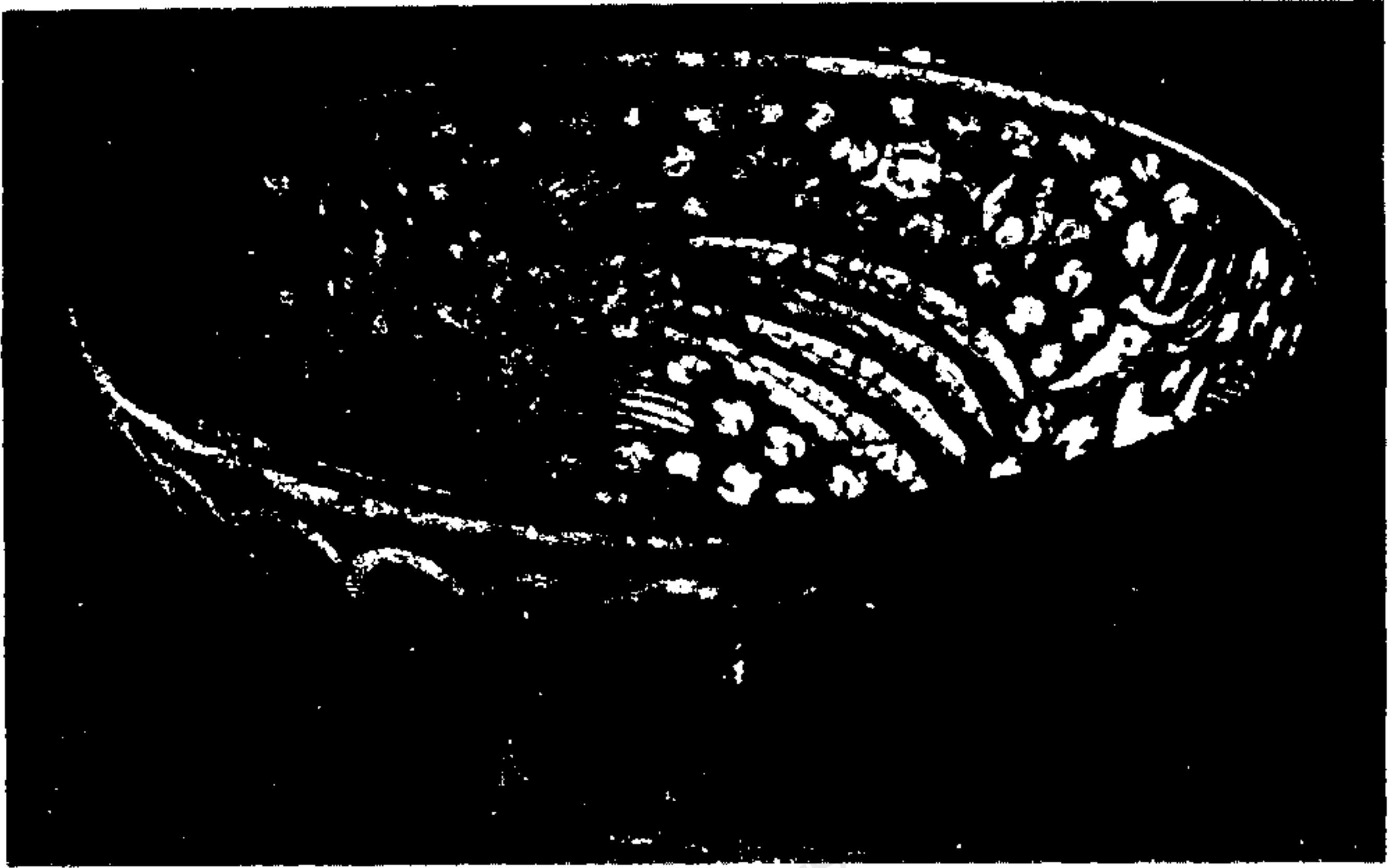
چون : ری - گرگان - کاشان - ساوه و سوریه . در این گروه ۲۵ اثر سفالی وجود دارد که تنها دواثر آن مربوط به سوریه میباشد و ۲۳ اثر سفالی دیگر آن در ایران ساخته شده است .

در مورد آثار سفالی گروه دوم مربوط به دوران ساجوقیان ، باید گفت که شهرهایی : چون : کاشان - ری و ساوه در آن عهد ، از نظر هنری دوران شکوفائی را میگذراندند . از جمله در زمینه سفال از نظر شکل و تکنیک شهرهای مزبور به اوج پیشرفت و عظمت خود رسیده بودند . به بیان وسیع کلمه باید گفت که در این دوران ، ایران در امر عرضه داشت تزئینات و نقوش تصویری پیشرفت قابل ملاحظه‌ای بدست آورد . در آثار سفالی این عصر ، دنیائی از حیوانات و سوارکاران بر روی زمینه‌ای از شاخ و برگ که اغلب بوسیله حاشیه‌ای از نوشته و کتیبه محدود شده‌اند بر روی بشقابها و کاسه‌های برنگ آبی فیروزه‌ای اجراء شده است .

از جمله سفالهای معروف این گروه باید از سفال «مینائی» ایران یاد کرد که از نظر اجراء و تزئین ، معرف

راست : بشقاب لعابدار براق با علامت «ماری دوکاستی» ساخته شده در والانس اسپانیا ، قرن نهم هجری ، از مجموعه موزه سور
چپ : خمره سفالی ساخته شده در تونس ، قرن یازدهم هجری ، از مجموعه موزه ملی هنر افریقا و اقیانوسیه





بالا: بشقاب توگود از گروه ظروف سفالی معروف به سبک سلطان آباد با نقش سبزرغ، قرن هشتم هجری، از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور
 راست: قسمت کف بشقاب با نقش پلنگ، ساخته شده در دمشق، مربوط به قرن هشتم هجری، از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور
 قطعه‌ای از سفال لعابدار مربوط به پوشش بنا ساخته شده در سمرقند، مربوط به آرامگاه امیر تیمور، اوایل قرن نهم هجری، از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور



۷ - سفال دوره صفویه ایران : از جمله مجموعه‌های جالب سفالی نمایشگاه ، باید از گروه ظروف سفالی و کاشی‌های دوره صفویه ایران یاد کرد . در این مجموعه ۱۶ اثر عرضه شده که مربوط است به نواحی چون : کاشان - اصفهان - شمال غربی ایران و کرمان .

باید گفت که هنر سفالگری دوره صفویه گوناگونی وسیعی را از نظر شکل - تکنیک و تزئین عرضه می‌دارد . در این دوران به نوع بدل چینی که تحت تأثیر آثار دوره «مینگ» بوجود آمده ، توجه زیاد شده است . نقش‌ها بیشتر عبارتست از : منظره باغ - زندگی درباریان و نظایر آنها که به شیوه مینیاتور اجراء شده است .

کلیاتی درباره سفال اسلامی

سفال سرزمین‌های اسلامی را از جهت تنوع تکنیک و نقش و تزئین آن باید هنری مشکل و جذب‌کننده دانست . سفال لعابدار اسلامی حلقه زنجیری است میان چینی (Porcelaine) خاور دور و بارفتن (Faïence) اروپا . نفوذ هنر سفال‌سازی چین و خاور دور بر روی هنر سرامیک اسلامی بدلیل وجود عوامل اقتصادی و سیاسی و بخصوص راه تجارتي جاده چین قابل توجیه است .

این نفوذ يك جانبه نبود چنانکه در چین برخی کلكسیونها ، سفالهای لعابدار ساخته شده در کارگاههای ایران را درخود محفوظ میداشتند .

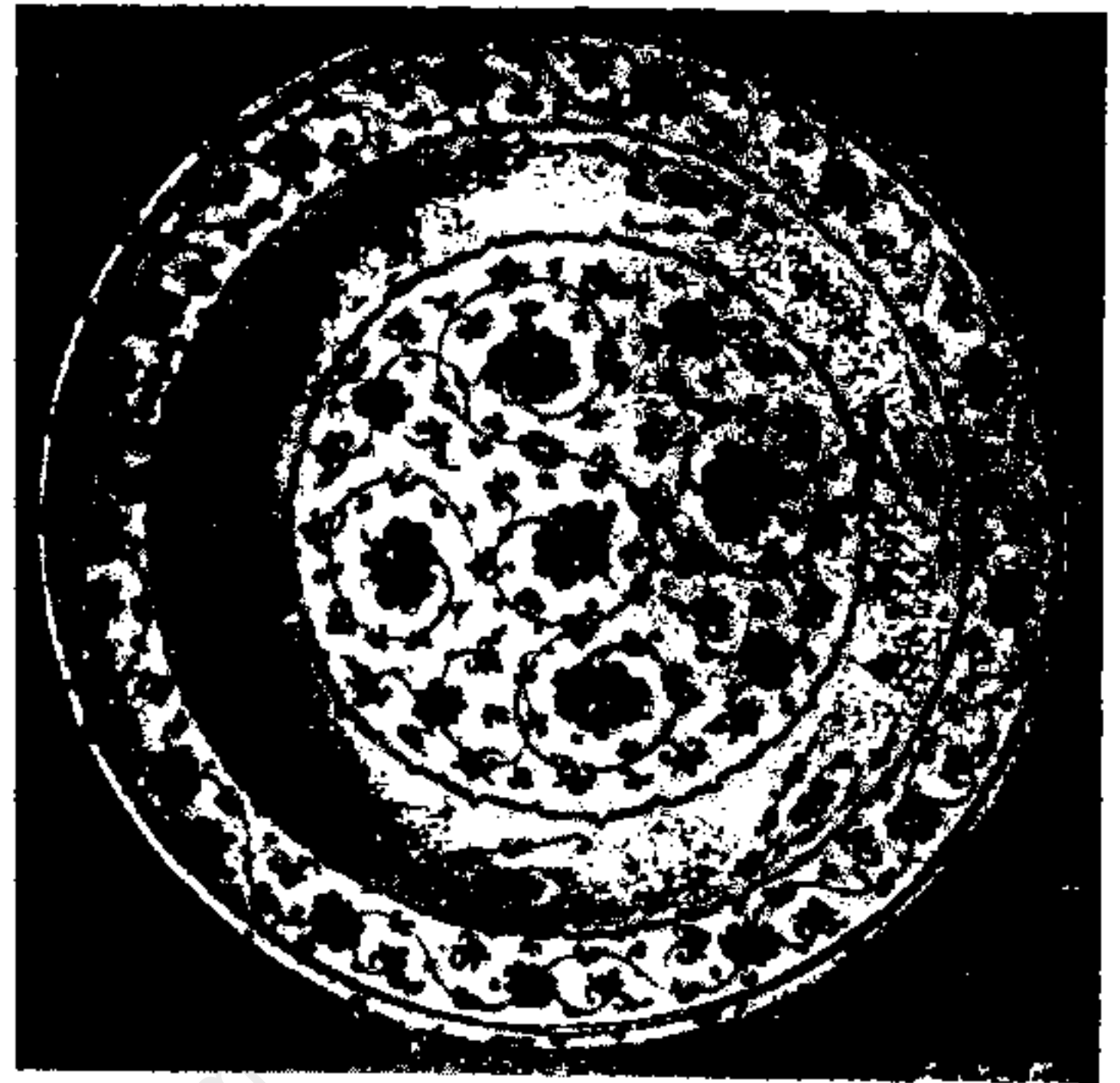
- موضوع بررسی سفال اسلامی مسائل و مشکلات مختلفی را طرح می‌سازد که از آنجمله امر بررسی و شناسائی مراکز تولید را میتوان نام برد .

موضوع حفاری‌های غیرعلمی و حفاری‌های قاچاق تا این سالهای اخیر مشکل تاریخ‌گذاری و تعیین محل را برای اکثر سفالهای بدست آمده طرح می‌سازد .

باین مشکل باید مشکل استفاده حکام و شاهان از هنرمندان نواحی مختلف و احتمالاً دوردست امپراطوری آنها را نیز اضافه کرد . چنانکه در يك محل چند نوع تکنیک و چند نوع طرح را میتوان مشاهده نمود که در اصل به نواحی دیگر تعلق دارند .

اگرچه اکثر کشورهای اسلامی تولیدکننده عمده اشیاء سفالی بوده‌اند ، ولی در ایران است که میتوان باکهن‌ترین اشیاء سفالی و موفقیت‌های قابل توجه در تکنیک‌های مختلف ساخت سفال برخورد کرد .

از جمله محلی چون شوش که دوران اسلامی آن در دنبال دورانهای قبلی قرار دارد ، يك مجموعه گوناگون از فرمها و تکنیک‌ها را عرضه می‌دارد که اغلب مشکل بتوان



بالا : بشقاب توگود سفال لعابدار با نقش گیاهی ، ساخته شده در «ایزنيك» ترکیه ، از آثار اوائل قرن دهم هجری ، از مجموعه موزه هنرهای تزئینی پاریس

پائین : بشقاب سفالی لعابدار با نقش طاوس ، ساخته شده در «ایزنيك» ترکیه ، مربوط به اوائل قرن دهم هجری ، از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور



گفت که کدام يك اشیاء محلی هستند و کداميك از خارج بانجا آورده شده‌اند .

در طی قرنهای دهم و یازدهم شهرهای نیشابور و سمرقند که بر روی راه کاروانی خاور دور قرار داشتند ، برای تولید سفال که در برخی زمینها تحت نفوذ «تنگ» قرار داشت ، موقعیت ممتازی بدست آوردند . تزئین این دسته از سفالها اغلب بصورت متمرکز و بر روی يك زمینه کرم با رنگهای قهوه‌ای - زرد و قرمز آجری با حذف رنگ آبی صورت گرفته است . طرحهای این دسته از سفالها را ، تزئینات نوشته و کتیبه‌دار تشکیل میدهد .

سفال گبری : سفال معروف گبری که با دسته قبلی اختلاف زیادی دارد در ناحیه کوهستانی زنجان ساخته شده است . ناحیه مزبور منطقه‌ایست که به اعتباری بعد از حمله اعراب گروهی از زرتشتیان به آنجا مهاجرت میکنند . تزئینات این نوع سفال بر روی يك لعاب يك رنگ قهوه‌ای یا سبز که از سنت دوره ساسانی استفاده شده و نزد زرتشتیان جاویدان مانده انجام گرفته است .

سفال سلجوقی : در عهد سلجوقیان بسیاری از شهرهای بزرگ ایران که امروز بصورت شهری درجه دوم درآمده‌اند ، مانند : ری - کاشان و ساوه ، دوران شکوفائی خود را میگذرانیدند و قهرمان هنری بسیار ظریف بودند . از جمله هنر سفالگری در این عهد از نظر فرم و تکنیک بدون شك به بالاترین حد پیشرفت خود رسید . نفوذ هنر «سونگ»^{۱۰} مربوط به چین در سری سفالهای سفید که زیبایی آن در آن واحد مربوط به فرم و ظرافت خمیر سفال بود خودنمایی کرد .

از جانب دیگر در چین نیز سفالگران تزئین مشبکی را از ایران تقلید کردند ، دکور مزبور امکان این را میداد که نور از پس يك توری نیم شفاف خودنمایی کند .

9 - Tang.
10 - Song.



بالا : مجسمه كيك سفالی ، برنگ سفید مایل به سبز ، ساخته شده در کاشان ، قرن نهم هجری ، از مجموعه موزه سور
پائین : کاشی با نقش پرند ، ساخته شده در اصفهان ، اواخر قرن دهم هجری ، از مجموعه موزه سور

کاشی برای استفاده در معماری گشت. در ضمن مغولها موجبات نفوذ جدیدی از هنر چین را بر روی هنر سفالگری سبب شدند. سفال دوره عثمانی: نوعی سفال معروف و قابل پسند در اروپا در این دوره بوجود آمد که خاک آن دارای سیلیس فراوان بوده و حالت شدید شیشه مانندی بآن میبخشید و در نتیجه با قرار گرفتن لعاب بر روی آن تزئینات ظرف را بچشم دل‌انگیزتر میساخت.

سفال دوره صفویه ایران: در دوره صفویه سفال گوناگونی وسیعی از نظر شکل - تکنیک و تزئین را عرضه میدارد. حکمرانان و شاهان صفوی به نوع بدل چینی Semi-Porcelaine که بطور مستقیم تحت تأثیر آثار «مینگ» ایجاد شده بود علاقه داشتند.

11 - Ming.

سفال مینائی ایران: تکنیک سفال مینائی تا قبل از قرن هیجدهم در اروپا شناخته نشده بود. این سبک سفالگری انسان را به جهان مینیاتور و شعر فارسی داخل میسازد. استفاده از سفال در تزئینات بنا و معماری: از عهد سلجوقیان بود که بکار بردن سفال بصورت دکور معماری در بناهای شخصی و مذهبی و رسمی تحول پیدا کرد. مساجد بکمک محرابهای کاشی‌کاری تزئین شدند و سطح داخلی و خارجی مساجد بکمک کاشی‌های زینتی پوشیده گشت. همین شیوه کار در آناتولی نیز رایج گشت. با این فرق که در کاشی‌های آناتولی رنگ آبی و سیاه، رنگ مسلط می‌باشد. کاشی‌های آناتولی اگرچه از نظر نقش و دکور شبیه به آثار ایران است ولی از نظر تکنیک و رنگ با آن فرق دارد.

حمله مغول سبب وارد آمدن ضربه شدیدی به امر تولید

راست: بشقاب سفالی لعابدار با نقش شیر سبز، ساخته شده در ناحیه شمال غربی ایران، مربوط به اواخر قرن دهم هجری، از مجموعه موزه سور
چپ: بشقاب سفالی لعابدار با نقش یک مرد جوان، ساخته شده در ناحیه شمال غربی ایران، مربوط به قرن یازدهم هجری، از مجموعه موزه هنرهای تزئینی پاریس





بالا: قطعه کاشی پوشش بنا با نقش مجلس بزم درباغ، ساخته شده در اصفهان، مربوط به اوائل قرن یازدهم هجری، از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور

پائین: بطری سفالی لعابدار با نقش ساقی، ساخته شده در مشهد، مربوط به نیمه اول قرن یازدهم هجری، از مجموعه موزه سور



در همین زمان نیز با دسته‌هایی از سفال برخوردار می‌کنیم که تکنیک جلا و برق فلزی رو به انحطاط را برگزیده‌اند. موضوعات عبارتند از: باغ - زندگی درباری و غیره که تمامی از شیوه مینیاتور الهام گرفته است.

نظیر همین صحنه‌ها در کنار نقاشی‌های دیواری قصرها بر روی سطح کاشی‌های لعابدار نیز دیده می‌شود. در حالیکه مساجد یا کاشی‌های نقش گل و درخت مزین شده‌اند.

مثل ، محصول آزمون با

چگونه که آوز ضرب المثل با و کاهر خصو صه سیت ضرب المثل های تهران

حسن شایگان

انسان برای انعکاس بخشیدن به مکنونات و محرکات و برآوردن نیازهای خویش تنها به یک شکل یا وسیله ، توسل نمی جوید ، هر قدر عمر انسان و تاریخ فزونی میگیرد ، به کیفیت و کمیت و الزاماً به پیچیدگی وسایل ارتباطی ، اضافه میشود ، کاری را که زبان و قلم انجام میدهند ، تنها بصورت شعر یا نثر نیست . موسیقی وسیله دیگری برای بازگوئی گوشه ای از خواسته های آدمی است و اینها هر کدام قلمروی خاص خود دارند .

در طول تاریخ این وسایل و هنرها ، تکثر و تطور یافته و از دامن مام خویش فلسفه به اقلیم استقلال رخت کشیده اند ، و همانطور که زبان در پاره ای هنرها چون نقاشی و پیکرتراشی اساساً راه ندارد ، ادبیات نیز تنها شعر و داستان نیست . امثال که شاید چیزی بینابین این دو باشد عبارات تام المعنائی است که از ارکان و مبانی هر زبان بشمار می آیند و برویهم پوششی برای زبان بشمار هستند .

ضرب المثل ها نه صد درصد شعر هستند و نه دقیقاً نثر ، لیکن ثابت نیز نیستند ، و چون گویندگان آن عموماً از اقشار خاصی نبوده و پراکنده هستند ، صاحبانش قهرمانان گمنامند ، اکثریت و همگان ، نه دانشمندان ، و همچون جویبارهایی که تشکیل نهر میدهند و به دریا می پیوندند ، دانشمند حلقه ارتباط این پیوند است تا آنها را گرد آورد و ارثیه ای اینچنین نقد و آماده برای مابقی گذارند ، همچون دهخدا و معین که آثارشان آینه زندگی توده هاست . و اگر این پاسداران

آنچه بعنوان ضرب المثل در دائرة المعارف ادبیات یک قوم وجود دارد نمایشگر ارزش و غنای فرهنگی آن قوم است ، و به تجربه رسیده که هر قوم ، دارای قدمت و هستوئی بیشتری در تاریخ بوده ، حجم فولکلوریک فرهنگش نیز بیشتر است . چرا که این گنجینه ، ثمره عمرها و تجربه هاست . شمع زندگی هزاران کس خاموش شده تا گرده ای از خاکستر مانده آن بصورت امثال بما برسد . کما اینکه شعر و فلسفه و سایر هنرها و علوم نیز به صور و اشکال دیگر بجا مانده است ، و ما با همین یادگارها و میراثها نه تنها قادریم تاریخ را با همه وسعت و ملحقاتش نشانه بزیم ، بلکه تاریخ آینده را نیز بهتر توانیم ساخت . زیرا از نظر ما تاریخ ، دایره و گردونه ایست از آنچه که انسان و طبیعت را با مجموع پدیده ها و رفتارها و با همه مناسبات و کشمکش ها در خود گرد آورده ، و میدانیم که انسان ، جدا و منهای تاریخ گذشته اش تا چه حد کوچک و ناتوان و ناقص الهویه است . پس قدرتی که امروز در مغز و بازوی انسان نیمه دوم سده بیستم نهفته ، توانی است که هر ملکوتش در طول زمان تکوین یافته ، و توانائی بشر ، بر حسب و مبنای تاریخش محاسبه میشود . ضابطه و ترازوی ما برای شناخت انسان و تمام آنچه با آن سروکار دارد ، جز دست آورد هائی که نتیجه مستقیم عمرها و رنج هاست نتواند بود ، که یکی از آنها همین امثال میباشد ، و چه بجا و نیکو که استاد «دهخدا» این کلمه را در کنار واژه «حکم» قرار داده و ترکیب «امثال و حکم» را برجای نهاده است .

نباشد چه چیز از آن عمرها می ماند؟ بیاد آوریم این بیت از حضرت علی (ع) را که:

«کل علم لیس فی القرباس ضاع کل سرجاوز الاثنین شاع»
یعنی: هر دانش که بر روی کاغذ نیست، رفتنی است و هر رازی که به دوفتر رسید آشکار شدنی.

پاسداری این مفاخر نفیس و مواریث عزیز، يك واجب عینی است و خوب یا بد، تلخ یا شیرین از آن ماست، دل هریك را که بشکافی، آفتابیش در میان بینی که زبان از مصلحت‌ها و حکمت‌ها می‌گشاید، از خوشی‌ها و ناشادکامیها سخن می‌گویند، اینجا با دل آگاهی و روشن بینی و گوش باز برای تشخیص و با آگاهی به ضرورت خواهیم توانست به تفکیک زر سره از ناسره پردازیم. امثال بما کمک میکنند که تاریخ، فرهنگ و تمدن و زبان و زندگی را بهتر بشناسیم و کسب معرفت و هویت کنیم، تاریخ را فقط از طریق وقایع و ثنوری نمی‌توان شناخت، با علم باینکه اطلاع به وقایع و ثنوری نیز تا حدی از همین امثال بیرون آمده، ویژگیها و ریزگیهای اخلاقی و عرفی را میتوان از لابلای آنها بیرون کشید که اسناد و گواهی بر کردارها و مناسبات تولیدی و اجتماعی گذشتگانست.

ما با در دست داشتن تمام امکانات و داده‌ها و بوده‌ها، میتوانیم به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از تاریخ و وضع ثنوری و نیل به يك جهان بینی اندیشمندانه و با کمال به آفریدن آدم و عالمی نو توفیق یابیم و هیچکس نیست که ارزش این فرآورده‌ها و گنجینه‌ها را منکر شود، با داشتن و آموختن، به محک زدن و عیارگیری ارزشها در جام جهان بین می‌پردازیم، و در تطبیق میان آنها ایدئولوژی و آینده را سامان میدهم، آیا بدون وجود بد، خوب معیاری برای اثبات گوهر خود دارد؟ و آیا ضرب‌المثلی که در حال حاضر، مصداق و ضرورت و ارزش عملی و کاربرد نداشته باشد، نفی ارزش گذشته‌اش را میکند؟ و یا با معناست که اکنون از عداد امثال، خارج شود؟ آیا وجودش لااقل با این فایده که ما از طرز و سطح تفکر و بینش پیشینیان وقوف می‌یابیم، سزاوار نگرهبانی نیست؟ گواينکه آنچه مانده، از گوهر دوام و ریشه‌ای در زمان برخوردار بوده که نخشکیده است.

پس ضرورت‌های این عصر و این نسل، سرخود و بریده از گذشته منصور نیست، ما بدون شناخت گذشته، در حال معلق میمانیم، و هر قدر این شناخت کاملتر باشد، این تعلیق به نسبت عکس، کمتر خواهد بود، اگر يك بیت شعر دور ریختنی است، يك ضرب‌المثل را نیز می‌توان به مزبله سپرد، گرچه تفاوت فاحش میان شعر حافظ و صائب را از خطاظر دور نمیداریم.

هر ضرب‌المثل بوجهی، برگه‌ای از تضادها و نیازها و آرزوها و رنگها و نیرنگهایی است که در پرونده تاریخ ضبط

گردیده، و با وجود ناهمسنکی در ارزش، پرده از کشمکش‌ها و کوشش‌ها بر میدارد تا ما در کشاکش آن به آگاهی و انتخاب برسیم، از روی هیچیک از آنها بی تفاوت و بیادگی و حتی با کم توجهی نمیتوان گذاشت. مگر از گورستان میتوان تمام مزارها و قبور را سرعت و بی حرمت زیر پا نوردید، بی آنکه فاتحه‌ای بر آنها نثار کرد، حاصل آن عمرها هر کدام سزاوار سپاسها و پاسهاست، به صرف اینکه تکنیک پیشرفته، نمی‌توان مواریث جامعه سنتی را تحقیر و لگد کرد، اگر ابدان و اجساد خاک شده‌اند، یادبودها همیشه زنده‌اند همچنانکه یادها.

گرچه جامعه صنعتی یکی از عوارض جدائی و بریدن از سنت‌هاست، لیکن عامل انسانی بایستی با گزینش در نگهداری آنچه محصول و بازمانده پیشینیان است بکوشد، وقتی گفتار یا نوشتاری به زیور يك بیت شعر و یا يك ضرب‌المثل بجا آراسته میشود، دیده‌ایم که تا چه حد به میزان تأثیر گذاری و دلپذیری سخن می‌فزاید، این همان نتیجه پراگماتیک ضرب‌المثلهاست که نقش چاشنی و نمک را بازی میکند.

اداره فرهنگ عامه از جمله وظایف و خدماتش، جمع‌آوری و نگهداری ضرب‌المثلهاست. اینکار به دو صورت انجام میگردد، یکی با استخراج از کتب و مأخذ «همچون مخزن الاسرار» و عموم آثار دیگری که جملات و عبارات کوتاه و مقطع در آنها وجود دارد، و دیگر بطریق شنیدن از افواه در نقاط و از اهالی مختلف، لیکن معمولاً به کتب و نسخی که جنبه عامیانه‌تری دارند، توجه بیشتری معطوف میگردد، و بطوریکه کتابهاییکه همچون سندبادنامه و سیاحت‌نامه شاردن و سفرنامه ابن بطوطه که فیش برداری شده‌اند نشان میدهد، دارای غنا و وسعت بیشتری از این حیث هستند. قابوسنامه و الابنیه عن الحقایق الادویه نیز در شمار آثاری هستند که مواد خام و گوهری غنی‌تر دارند، گرچه ضابطه و کلید مشخصی برای این کار در نظر گرفته شده، ولی چون بوسیله افراد و سلیقه‌های گونه‌گون انجام میگردد، فزونی و کاستی مشهودی بچشم میخورد.

در زمینه ادبیات، داستانهای عامیانه جای خاصی دارند، از جمله مهمترین داستانهایی که در این باره، تصحیح و چاپ شده باید از «داراب‌نامه» طرطوسی یا طرسوسی و «حمزنامه» یا «قصه حمزه» نام برد که کاتب آن معلوم نیست و هر کدام در دو جلد و اولی به اهتمام دکتر ذبیح‌الله صفا به سرمایه بنگاه ترجمه و نشر کتاب و دومی به همت دکتر جعفر شعار به سرمایه انتشارات دانشگاه تهران بزیور طبع آراسته گردیده است. سومین کتابیکه اهمیتی شاید بیش داشته باشد «ابومسلم» نامه است که تألیف آنرا نیز به همین طرطوسی نسبت میدهند و نسخه‌های خطی متعددی از آن بزبانهای فارسی و ترکی موجود است و دکتر محمد جعفر محجوب که سالهاست

در این زمینه عموماً و روی این کتاب خصوصاً ، صرف وقت کرده‌اند ما را در انتظار چاپ این کتاب نگه داشته‌اند ، و بطوریکه من دو نسخه از این کتاب را که یکی از نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس بهمت دکتر محبوب عکس برداری شده و دیگری از روی نسخه خطی موجود در هند تهیه گردیده مشاهده و مطالعه کردم و یکی از خبرگان معاصر که سالها انواع این نسخ را رؤیت کرده اظهارمیداشت ، واقعاً درزیبائی نثر و محتوا و شیرینی داستان از دو کتاب فوق‌الذکر جالب‌تر بنظر میرسد، با توجه به اینکه جنبه خیال‌پردازانه و داستان‌سازی در آن کمتر بچشم میخورد و از حیث سندیت تاریخی غنی‌تر و قوی‌تر از آن دوی دیگرست.

گو اینکه دکتر محبوب اظهارداشتند که تنقیح و تصحیح و تطبیق این اثر قریب به پایانست و حتی در حدود ۶ سال قبل قرارداد چاپ این کتاب نیز با بنگاه ترجمه و نشر کتاب به امضاء رسیده ، لیکن مع‌الاسف ، چاپ این اثر نفیس که حتی جنبه حماسی و تاریخی آن هم بغایت مغتنم و ارزنده است تاکنون به عهده تعویق افتاده ، امید آنکه همانطور که وعده کردند پس از مراجعت ایشان از سفر تحقیقی اروپا اینکار صورت انجام پذیرد ، چرا که خود اظهار داشتند که با احتمال قوی در این سفر کار «ابومسلم‌نامه» را یکسره خواهند کرد ، آمین .

کتاب دیگری بنام «سمک عیار» نیز قابل ذکر است که بهمت دکتر خانلری و انتشارات بنیاد فرهنگ بچاپ رسیده اما غرض از ذکر این شمه آن بود که برای زنده نگاه داشتن و گردآوری و تدوین ضرب‌المثل که از جمله عناصر فرهنگ عامه بشمار می‌آید ، یکی از خدمات و فعالیت‌ها ، استخراج ضرب‌المثل از متون آثار کلاسیک است که کتب مربوط به فرهنگ عامه همچون داستانهای عامیانه که سه نمونه مهم آن ذکر شد نقش اساسی را دارا هستند ، چرا که این داستانها مخلوق شخص نیست ، بلکه آنچه‌ی است که میان مردم نقل می‌شده و تدریجاً شکل گرفته و تحریر شده و انگیزه آن معمولاً شخصیت‌های تاریخی هستند که به جهت محبوبیت و حسن شهرت و احتمالاً شهادتی که نقطه فرجام زندگی آنها را مشخص کرده دریادها و دلها مانده اند و قهرمان کتبی همچون «حمزه‌نامه» و «ابومسلم‌نامه» را تشکیل میدهند .

آنچه در اینجا نباید از خاطر زدود اینست که کتبی مثل «حمزه‌نامه» که انتساب آن به شخصیت ثابتی نیست و میان «حمزه بن آذرک یا حمزه بن عبدالله» و حمزه صاحبقران عموی پیامبر و حمزه‌های دیگر سرگردانست با کتاب دیگری چون «ابومسلم‌نامه» در یک مسأله با هم یکی هستند و آن همان هدفی است که در اداره فرهنگ عامه مورد نظر است : یعنی استخراج آنچه میتوان نام ضرب‌المثل بدان اطلاق کرد ، زیرا تمام آثار

عامی چون «اسکندرنامه» ، مختارنامه» و غیره بدلحاظ وابستگی‌شان به مردمان عامه از نظر بهره‌گیری علی‌السویه هستند .

در میان ضرب‌المثل‌های گردآمده که کار جمع‌آوری آن دنبال میشود و در مجموع و میانگین میتوان خصوصیات و اوضاع اقلیمی و روانی و فرهنگی آنان را که حکایت از وضع تولید و محصول و گذشته تاریخی هر محل دارد بدست آورد ، و بخوبی دریافت که اهالی مناطق خوش آب و هوا و پر محصول که باعث زندگی مرفه‌تری است با دیگر نواحی که شرایط دیگری دارد تا چه حد تفاوت میکند ، و اگر قبول کنیم که روحیات و طبع و طرز تفکر هر نویسنده و شاعر معلول و تابعی از نوع حرکت و مکانیسم خاصی است که در مجموع او را دربر گرفته و پرورده ، غیر مستقیم از انواع اشعار و امثالدهایک از کتب و دیوانهای شعرا بیرون آورده شده باندک دقتی به این تأثیر پذیری ، منتها غیر مستقیم میتوان رسید .

از ضرب‌المثل‌های جمع‌آوری شده تهران در همان نظر نخست چند نکته را میتوان دریافت :

اولاً : کوتاه بودن و چابک گوئی و سهولت تلفظ .
ثانیاً : عدم عمق و فقدان ریشگی ، باین معنا که در اشعار و رواج یافتن آنها ، هیچ حکمت و مصلحت‌اندیشی بچشم نمی‌خورد و دارای معانی پربار و عمیق نیز نیست و در جمع‌آوری آنها نیز اساساً به ارزش و اصالت درونی هر ضرب‌المثل عطف توجه نشده‌است و حتی بعضی از آنها بوی رکاکت و رنگ ابتذال نیز به همراه خود چاشنی دارند و بهر حال عموماً سطحی و برون‌گرایانه هستند .

ثالثاً : شباهت و تکرار در قالبها و الفاظ متنوع ، یعنی چند ضرب‌المثل را میتوان دید که همه مفاهیم و مضامین یکسانی دارند و فقط در لفظ و عبارت با هم فرق میکنند .

رابعاً : عدم انسجام و تجانس : باین معنا که چون جمعیت گردآمده در تهران همگونی ندارند و مجموعه و ماقمه‌ایست از نقاط مختلف ، در این ضرب‌المثل‌ها میتوان فرهنگ غالب نقاط را روایت کرد که البته به اختلاط و امتزاج دچار شده و این آمیختگی گاهی ضرب‌المثل‌های اصیل بومی را نیز دستخوش دگرگونی قرار داده است .

خامساً : کمبود عناصر و لعاب مذهبی: یعنی هر ضرب‌المثل که از شهرستان و خصوصاً در روستاها نقل میشود همراه خود یک بار اعتقاد مذهبی را بدوش میکشد و حال آنکه در ضرب‌المثل‌های منسوب به تهران از چنین صنعتی کمتر میتوان نشانه‌ای یافت .
سادساً : عدم رعایت جنبه‌های ادبی و صنایع بدیعی و لفظی: ضرب‌المثل‌های اصیل معمولاً موزون و مقفا و گوش‌نواز هستند لیکن ضرب‌المثل‌های گرد آمده از تهران با وجود حجم و تعداد زیاد ، کمتر از چنین نظمی برخوردارند .

سابعاً : از آنجا که موجودیت تهران با صنعتی شدن مقارن

بوده ، این رنگ تمدن و شهرگرایی صنعتی را میتوان در ضرب‌المثل‌ها نیز بیچشم دید و کلماتی که بکار گرفته میشود از همان وسائلی است که عموماً در شهر معمول و مورد استفاده‌اند تشکیل میگردد .

پس برای گردآوری ضرب‌المثل‌ها ، عامل‌گرینش ، پیوسته باید نصب‌العین باشد و آنچه که بناحق در شمار ضرب‌المثل‌ها قرار گرفته و همانند خاری ، شیره خوراکی نهال را می‌بلعد بایستی وجین گردد و زر سره از ناسره باز شناخته شده و تفکیک شود . هر ضرب‌المثلی که از جوهر و زیر بنا برخوردار نباشد ، به صرف اینکه پیوسته ضرب‌المثل دارد ، نمی‌تواند به رسمیت شناخته شود . بسیاری کلمات و عبارات ، در افواه کاربرد دارند و مصطلحند - لیکن واجد شرایط لازم نیستند ، کما اینکه یکمقدار از ضرب‌المثل‌های جمع‌آوری شده تهران می‌باید کنار گذاشته شوند ، و آنچه از صافی‌گرینش و پژوهش می‌گذرد ، قابل‌نگهداری و مفید و مؤثر خواهد بود .

اما اینکار طی دو مرحله انجام میگردد ، مرحله نخست شامل جمع‌آوری است که بطور زنده و ضمن تحقیق از میان محاورات و اشعار و داستانها و ترانه‌ها و چیستان‌ها و روضه‌خوانی و شبیه‌سازی و تعزیه‌گردانی و نمایشنامه‌های روحوضی محلی و مراسم مذهبی و سینه‌زنی ، معرکه‌گیری ، جشنها و سوگواریها استخراج و ضبط میگردد که جزئی‌ترین رفتارها و مناسبات را میتوان در آنها یافت . جشن‌کاشت و برداشت ، واحد زمین شکار ، چوپانی ، نسق و نسته‌بندی ، نام وسایل تولید و وسایل زندگی و حمل و نقل ، مزد ، کار ، آبیاری و تقسیم آب ، دین و اعتقادات ، رابطه با نموده‌های مذهبی و کرامات و امام‌زاده‌ها ، جادوگری و خرافه‌پرستی ، آجیل‌مشکل‌گشا

و نذور و دخیل‌بستن و مراد و حاجت‌طلبیدن ، ایام سعد و نحس ، اسطرلاب و فال‌گیری و کف‌بینی و پیشگویی و سرکتاب‌باز کردن ، همه از مظاهر و عوارضی است که در لابلاهای مثل‌ها ، زندگی و رفتارهای آنان را نشان و گواهند .

شورای مردم‌شناسی ، در فرهنگ عامه برای بیرون آوردن ضرب‌المثل‌ها از کتب قدیم و جدید ، بر حسب صلاحیت و تخصص به تقسیم این کتابها نظر دارد ، مثلاً تاریخ بیهقی را بکسی سپرده و نیرنگستان صادق هدایت را به دیگری ، بهرحال از میان ۷۵ جلد کتابی که تاکنون مورد فیش‌برداری و استخراج واقع شده قریب به نود هزار ضرب‌المثل بیرون کشیده و فیش شده است ، که بیشترین رقم را دیوان حکیم سوزنی سمرقندی حائز است با ۷۰۰۱ ضرب‌المثل ، و کتبی نیز یافت میشوند که تعداد ضرب‌المثل‌های خارج‌شده از آنها ، مشکل به صد میرسد ، بهر تقدیر ، از این مرحله که بگذریم ، در مرحله دوم ، باید آنچه جمع آورده‌ایم از صافی نقد و گرینش بگذرانیم و زر سره را از زر ناسره جدا کنیم و آنچه که در غربال باقی ماند ، و از خود شایستگی ماندن را نشان داد ، نگه داریم ، بنابراین مرحله نخست ، مطلق و آزاد است و حتی رکیک‌ترین ناسراها هم اگر در یک عبارت و ضرب‌المثل وجود داشته باشد ، که منافی عفت بیان و قلم بشمار می‌آید ، مانع از ثبت و ضبطش نیست ، و این مرحله بعدیست که باید دآوری کند و به یک ضرب‌المثل نمره قبولی بدهد .

جمع‌آوری ضرب‌المثل‌ها ، فکر نوعی ادبیات عامه تطبیقی را نیز پیش کشیده که با مقایسه میان فرهنگهای نواحی مختلف از یک خطه ، به وجوه اشتراک و افتراق میان چند منطقه میتوان دست‌یافت ، که بهرحال در شرایط ابتدائی و جنینی است .

رموز قصه از دیدگاه روانشناسی

(۱۲)

جلال سناری

معنای باطنی کنجکاوی

کنجکاوی خاصه وسوسه گشودن دری بسته و رفتن بدرون اطاقی ممنوع مضمونی است که در بیشتر قصه‌ها بچشم میخورد (در هزارویک شب مضمون کنجکاوی بکرات آمده است) و غالباً این زن‌اند که کنجکاوند. کنجکاوی زن که همیشه با انجام مراسم و آئینی همراه است ظاهراً کنجکاوی درباره اسرار زناشویی است و آئین رمزی مزبور نیز کنایه از مراسمی است که زن باید در مرحله آمادگی برای زناشویی بجا آورد، چون در قصه‌ها معمولاً زن ناگزیر از گذراندن آزمایشی دشوار است و این آزمایش همان سرکوبی وسوسه شناخت محلی مرموز و مخفی است. پس به تعبیری کنجکاوی زن برای دانستن اسرار زناشویی است و زن باید با دادن امتحانی سخت و رعایت تشریفات دشوار از قبیل خود را مرده پنداشتن و در تابوتی بسان مردگان دراز کشیدن و سپس بیدار شدن، پس از مرگ رمزی دوباره زنده شود و یا بدنیایی نو که همان دنیای معرفت است بگذارد. اما همین تعبیر در مورد مرد نیز مصداق می‌یابد، زیرا در بعضی قصه‌ها مرد چون زن باید بر موانع و مشکلاتی پیروز شود و از رمزی سخت‌گذر و خطرناک و ممنوع بگذرد تا به معشوق خود برسد و با او زناشویی کند. مثلاً در بعضی قصه‌ها ملکرزاده تنها به همسری مردی در می‌آید که در کشتی بر او (زن) چیره گردد یا بتواند به پرسشهای زن پاسخ گوید و رنه زندگانش به باد خواهد رفت. این قصه‌ها به تعبیری بزبان رمز از «محرمات» زناشویی سخن می‌گویند؛ بعبارت دیگر در این قصه‌ها با بجا آوردن مراسم و آدابی خاص «محرمات» زناشویی را باطل می‌سازند و ازدواج انجام مراسمی است برای «گذر» از مرحله‌ای (مرحله تعلق به قبیله و عشیره) به مرحله دیگر (تشکیل خانواده). در بعضی قصه‌ها هم شوهری همسرش

را ترك میگوید چون زن نتوانسته است نگاهدار رازی باشد. پس از محبوب و معشوق پرسشی نباید کرد و معنای این منع و نهی نیز محترم شمردن «محرمات» زناشویی است. این محرمات از هاله سر و رمزی که در نظر مردمان بدوی وجود زن را دربر گرفته بود مایه گرفته است. مردمان بدوی زن را بعلت باروری و زایش یا داشتن بعضی خصوصیات زنانگی موجودی اسرارآمیز می‌پنداشتند و همه مذاهب نزدیک با زن را در مواقعی خاص منع کرده‌اند.

در پاره‌ای دیگر از قصه‌ها پیرزنی دوکی به دختر جوانی می‌دهد. این کار کنایه از آشنا ساختن دختر به اسرار زناشویی و عشق و دلدادگی است. دختر جوان معمولاً از اطاق خود به اطاق بالاتری می‌رود و در آنجا پیرزن را می‌بیند. بالا رفتن نشانه بیدار شدن آرزو و اطاق جای شناسایی رموز و تشرف به اسرار یا مرتبه‌ای از مراتب تشرف و شناسایی است که ممکن است ناسوتی یا عرفانی باشد. پاری دختر از روی کنجکاوی از اطاقی به اطاق دیگر از تالاری به تالار دیگر می‌رود و چون اندکی پریشان‌حواس است با نوك تیزدوك دستش را زخمگین یا سوراخ میکند و پس از آن بخواب می‌رود. بی‌شکویی برای شناخت پارمای اسرار را بهتر از این بیان نمیتوان کرد. نخ و بند و ریسمان و کارریستن و دوك که رشته نخ دور آن پیچیده شده همه معرف فعالیت‌های غریزی است و بنابراین تابیدن نخ و بهم پیوستن تار و پود و تقاطع دو نخ و بفرجام پارچه‌های بسیار لطیف و ظریف همه نمودار زاد و ولد و باروری و تولید مثل است. روسپیان معابد آفرودیت دور سر خود نخ یا ریسمان نازکی می‌بستند یا بر سر نخهای متقاطعی مینهادند و گاه نیزه‌ای کوچک یا شاخ نازکی از مورد (Myrthe) بدست می‌گرفتند. بعدها این دو چیز یعنی نخ و زوبین هر دو در دوك گرد آمدند.

برخی دیگر بجای دوک ماسوره یا سوزن خیاطی که مظاهر رمزی نخ زندگی هستند بدست داشتند. اما چرا نخ برای نشان دادن تولید مثل و مهرورزی برگزیده شده است؟ در کتاب سری و باطنی Zohar که یکی از کهن‌ترین نوشته‌های کبابی یهودی است آمده است که ذات باری یا انسان آسمانی و قدسی به چندین پاره تجزیه و تقسیم شد و از گیسوانش جهان‌ها و از طره‌ها و حلقه‌های زلفش نژادها و اقوام و مردمان پدید آمدند و ریشه هر آدمی يك تار موی خداوند است^۱ و از آنجاست این گمان که نیروی الهی در مو (داستان ابسالوم Absalom ، قصه سامسون و دلیله) پنهان است. در قصه‌ها نیز هر بار که وصف آدمی مورد نظر است وصف دقیق موهایش می‌آید، و برای آنکه قدرت هستی‌بخش و زندگی‌آفرین مو بهتر نمایان گردد آنرا زرین وصف میکنند و بدینگونه دونه‌ها بسیار مهم زندگی یعنی مو که خود نشانه زندگی است و طلا که نشانه نیروی حیاتی خورشید است به‌مراه می‌آیند.

اما در ناگشودنی و اطاق ممنوع رمز فیض الهی و تجلی ذات باری نیز میتواند بود که هرگز برخامان و مردم نااهل آشکار نمیشود. اطاق بسته و مرموز در واقع جای معرفت است و آدم کنجکاو که به درون آن میرود به معرفت دست می‌یابد. چنانکه گفتیم در قصه‌های هزارویک شب مضمون در ناگشودنی بسیار آمده است (مثلاً در قصه سومین قلندر): همه درهای قصر را باز میتوان کرد جز يك در که هر که بگشایدش میمیرد یا به سرنوشتی شوم میرسد. مضمون مشابه سرزمین ممنوع یا قلمرو زیرزمینی آتش نیز که در آن سرچشمه زندگی یا آب حیات جاری است در قصه ملکه یملیکه شاهزاده خانم زیرزمینی هزارویک شب آمده و اصلش از حماسه گیل گامش است. باز از این قبیل اند قصه‌هایی که در آن ملکراده‌ای به اطاقی ممنوع... ورود پا می‌نهد و با دیدن تمثال دختری در آن جای بسته، بر وی عاشق میشود (امیر ارسلان رومی). پس مرید یا سالک مبتدی با سرپیچی از يك قاعده و قانون (ممنوعیت دیدن کسی یا ورود به جایی) به پیروزی و مراد می‌رسد. این مضمون در قصه علاءالدین که حدیث جوانی تنگدست خواهان وصلت با دختر ملك است آمده است. اما غالباً این کنجکاو بزبان آدم کنجکاو تمام میشود و این هنگامی است که مرید از آموزش استاد و مراد خود هیچ بهره‌ای نبرده است، چون برای باز کردن در باید از رموزی آگاه بود و هر خام ره نرفته‌ای در این کار توفیق نمی‌یابد. آدم عصیانگر را از بهشت میرانند چنانکه سومین قلندر در هزارویک شب سرنوشتی همانند دارد. این

سالک مبتدی بی آنکه از سه مرحله تکامل نفس بگذرد خواسته است به اطاق مرموز راه یابد، پس ناگزیر از آنجا رانده میشود. البته در مراسم تشرف به اسرار کسانی هم به یاری آدمی می‌آیند و او را از خطرات کار از پیش آگاه میکنند. این کسان عبارتند از والدین، پارسایان، حکما و عرفا و اولیا، دختری جوان، مردگان و جانوران نیکخواه و یاور انسان. غالباً شیئی جادویی مثلاً کلید، صندوقچه، یا تصویری مرموز آدم کنجکاو را که آرزومند ورود به اطاق اسرارآمیز است یا در آن پای نهاده است رسوا میکند، بعلاوه جن، غول یا عفريتی که بصورت آدمی مقدس ظاهر میشوند نگاهبانان در ناگشودنی یا اطاق مرموز اند و قهرمان را از گشودن آن باز میدارند اما قهرمان بفرجام آنها را میکشد. رفته رفته این شیئی جادویی خود نماد اطاق مرموز تشرف به جرگه اهل دیانت شده همچنین میعادگاه و انجمن آشنایان به رموز به صندوق نمادی که مخزن معرفت است بدل گشته است. بهر حال قصه اطاق ممنوع و در ناگشودنی بازمانده رسم کهنه تشرف به اسرار است که در محلی دور افتاده و بسته و ممنوع برای عامه مردم انجام میگرفته و زنان و کودکان را از نزدیک شدن به آن باز میداشتند، کلید گشاینده درهای فرو بسته است و از اینرو نماد معرفت است و قدرتی چون قدرت کلمه جادویی علی‌بابا دارد. آنکه در طلب شناخت و جویای معرفت باطنی است باید تنها بماند و از آمیزش با دیگران بپرهیزد. این تنهایی و گوشه‌گیری سالک در قصه‌ها بصورت خط مندل یا خط آتشی که نگاهدار آدمیست و نیروهای ویرانکار و زیانبخش از آن نمیتوانند گذشت نموده شده است. جنگل هم مظهر همین تجرد و عزلت مذهبی و عرفانی یا نماد اطاق مرموز و ممنوع است. در بعضی قصه‌ها پسری در جنگل با جانوران همزیستی دارد تا آنکه به نخستین آدم باز میخورد و این مرد که همان پیر و مراد است او را به زندگانی‌ای دیگر رهنمون میشود.

۱ - «هرمزد نخست، آسمان را از سر (خویش؟) آفرید و آنرا چون تخم مرغی ساخت و همه آفرینش مادی را در میان آن قرارداد. در روایات پهلوی آمده است که هرمزد خود نیز ساکن درون آسمان است. دومین آفرینش هرمزد آب بود که آنرا از اشک (خویش؟) آفرید. سومین آفرینش هرمزد زمین بود که آنرا هرمزد از پای (خویش؟) آفرید.»
مهرداد بهار، جغرافیای اساطیری جهان در ادبیات پهلوی، نشریه بنیاد فرهنگ ایران، جلد اول، شماره ۱، تهران، ۱۳۴۸.



دیگدهٔ افسوس

محمدحسن سرمدی
از انتشارات ادارهٔ فرهنگ عامه

کشاورزی

به نسبت جمعیت و آب، زمینهای زراعی افسوس محدود است و بدین جهت زمین برعکس سایر روستاهای ایران مرکزی ارزش زیاد دارد زمینها تا ده سال پیش مشاع بوده و سال بسال هرزارع در زمین دیگری که بر اثر قرعه باو تعلق میگرفته کشت و کار میکردند است. زمین هرزارع به قطعاتی پراکنده و دور از هم تقسیم می شده و بدین جهت هرزارع در صحراهای افسوس قطعاتی داشته است اما از ده سال پیش تا کنون زمینهای زراعی هرزارع عوض شده و حالت مفروز بخود گرفته است. این امر در علاقمندی زارعین به عمران زمین مؤثر افتاده است.

در زمینهای زراعی افسوس اقسام محصولات مانند گندم، جو، یونجه، سیب زمینی، عدس، نخود، ماشک گاوانه کاشته میشود. کشت این محصولات در زمینها بتناوب انجام میشود و این امر جای آیش زمین را میگیرد.

قسمتی از تولیدات کشاورزی که مازاد بر مصرف است بخارج از ده صادر میگردد. وجود سیستم خورده مالکی در ده از عواملی بوده که در آبادی زمین و بالارفتن سطح کشت مؤثر بوده است.

در افسوس درختانی چون تبریزی، صنوبر، گردو، بید، بادام، زردآلو و مو کاشته میشود، موستانهای افسوس در صحرای دره‌دی^۴ و ناحیه هصلی است.

۱ - شاه بادان - مراد خوبترین و مفیدترین باد است.

۲ - نساوان - کوهستان.

۳ - در افسوس ۶ صحرای بقرار زیر وجود دارد:

الف - زمینهای صحرای سرچشمه ب - صحرای دره‌دی

ج - ورازگرد د - صحرای آخاروتی ه - صحرای

ده روستائی و - صحرای کویت روئی. این صحراها از

نظر مرغوبیت زمین باهم اختلاف فاحش دارند.

۴ - نام یکی از صحراهای افسوس دره‌دی است.

روستای افسوس در ۳۸ کیلومتری غرب شهر داران مرکز فرمانداری فریدن بین روستاهای شش جوان، بوئین، داش گسن و خوبگان واقع است.

ده افسوس در دامنه کوه قوسی شکل بهمین نام ایجاد شده این کوه بلند و برف گیر است برفش همیشگی و بدین علت جوئیبارهای زیادی از این کوه سرچشمه میگیرد.

از مجموع جوئیبارهای این کوه، آب سرچشمه که منبع اصلی آب زراعی افسوس است تأمین میگردد. جوی سرچشمه راه خود را در دره‌ای مشجر و با صفا بطرف شمال باز میکند. خانه‌های افسوس در مغرب این درهٔ پردرخت در امتداد شمال به جنوب گسترش یافته است و زمینهای زراعی در مشرق و جنوب درهٔ فوق توسعه یافته است.

آب و هوا

آب و هوای افسوس معتدل کوهستانی است زمستانش سرد و پربرف و تابستانی ملایم و مطبوع دارد. کوهستانی بودن افسوس و تغییرات ناگهانی حرارت سبب وزش بادهائی با سامی: باد قبله، باد نوغان، وزمه باد، باد مشرق و باد مغرب میگردد در نزد افسوسها مفیدترین آنها وزمه باد است که خوش‌یمن نیز میباشد موقع وزش آن از اواخر اسفندماه تا اوایل فروردین ماه است که بیش از ۲۰ روز ادامه دارد. وزش این باد برفهای سنگین را میبرد و اشجار را بارور می‌سازد و بقول افسوسها صفا و حالی بعد از یک دوره ممتد زمستان به افسوس میدهد بی‌مناسبت نیست که افسوسها در وصف این باد شعر زیر را میخوانند:

وزمه باد ای وزمه باد ای شاه بادان^۱

غم ز دل برداری و برف از نساوان^۲

تنوع آب و هوا و جنس خاک سبب رویش گیاهان علفی و بوته‌ای خودرو در افسوس میگردد وجود این گیاهان سبب میشود که در فصل گرم، صحرا و بیابان افسوس سبز و خرم باشد.

مصلی که تپه‌ای زیبا و مشجر است موستانهای افوس را در دل خود جای داده است. مصلی در نزد مردم مقدس است و مردم نماز عید فطر را در آن ناحیه برگزار می‌کنند.

آب زراعتی

منبع اصلی آب زراعتی افوس چشمه وقتان است که ۹۶ شعیر یا شش دانگ ده را آبیاری میکنند، بنابراین هر دانگ معادل ۱۶ شعیر است. گردش آب در زمینها هر هشت روز یکبار است. واحد آب «جو» است هر ۱/۵ جو در ۸ روز ۲۴ ساعت آب است. آبهای چشمه وقتان در ۴ جوی جاری هستند و ترتیب آبیاری طوری است که هر جوی مقداری زمین را آبیاری میکند. چهار جوی عبارتند از:

- ۱- جوی‌های آخاروئی، دره‌دی، سرچشمه که هر کدام یک شعیر زمین را در یک روز آبیاری می‌کند.
- ۲- جوی ورازگرد، دودانگ یا ۳۲ شعیر زمین را از قرار روزی ۴ شعیر مشروب میکند.
- ۳- جوی ده روستائی یک دانگ یا ۱۶ شعیر را روزی دو شعیر در مدت ۸ روز آبیاری میکند.
- ۴- جوی کوئیت روئی ۲۴ شعیر یا دودانگ را از قرار روزی ۳ شعیر در مدت ۸ روز آبیاری میکند.

حیوانات:

در افوس حیوانات منطقه معتدل سرد زندگی میکنند از حیوانات اهلی گاو و گوسفند، بز، الاغ، اسب و قاطر نگهداری میشود. یونجه‌زارهای افوس مخصوص پرورش بز و گوسفند است و امروزه بیش از ۵ هزار گوسفند و بز در افوس پرورش می‌یابد که در زمینهای اطراف بصورت گله بچرا می‌روند. در زمستان با علوفه خشک تغذیه می‌گردند. در حدود ۱۰۰۰ رأسی گاو و گوساله در افوس نگهداری میشود و دامپروری چنان با کشاورزی تلفیق شده که از آن جدا شدنی نیست. کشاورز افوسی با درآمد ناشی از دامداری درآمد کم کشاورزی خود را جبران می‌کند. کشت‌زارهای وسیع یونجه بخاطر این امر توسعه یافته و هر زارع سعی میکند مزارع یونجه خود را گسترش دهد. حیوانات وحشی مانند خرس، گراز، اقسام شکار، گرگ و روباه و شغال و خرگوش بفروانی در کوهستان افوس وجود دارد. پلنگ نیز از حیواناتی است که در این منطقه یافت میشود.

پیدایش افوس

طبق اسنادی^۵ که موجود است در نیمه اول قرن یازدهم هجری بامر شاه‌عباس بزرگ طایفه‌ای از گرجیان مسلمان در ناحیه افوس ساکن شدند. این مردم بکشاورزی و دامداری اشتغال ورزیدند و در سراسر دوره شاه‌عباس از حمایت این شاهنشاه برخوردار بودند. در طول نزدیک چهار قرن این مردم گرجی‌نسب با دیگر مردمان آمیزش و اختلاط پیدا نموده

و افسویهای امروزی از نسل آنها هستند.

درباره وجه تسمیه افوس روایات مختلف است، عوام معتقدند که کلمه افوس از افسوس آمده و دلیل آنها هم اینست که چون در گذشته زندگی این مردم با رنج و پریشانی همراه بوده همیشه افسوس می‌خوردند. چه گذشته آنها خوب بوده است. این افسوس برای آنها باقیمانده است. آنها می‌گفتند افسوس که سیل آمد، افسوس که یاغیان به این ده حمله کردند و جوانانمان را کشته و اموالمان را غارت کردند. چنین شد که این ناحیه سرزمین افسوس نامیده شد. اما زنی دانا و شیردل بنام بی‌بی خاتون به تبلیغ برخاست که این کلمه زبینه مردمی زنده و شجاع نیست، هر جا می‌نشست به نام و کلمه افسوس اعتراض میکرد و سرانجام پیشنهاد نمود که باید حرف (س) از حرف سوم افسوس کم شود، دیگران با او هم‌داستان شده و چنین شد که کلمه افسوس به افوس تغییر نام داد.

اما احتمالاً نام افوس از کلمه افسولیا که اصولاً لفظی گرجی است آمده و مردم گرجی‌نسب نام طایفه یا سرزمین اولیه خود را به سرزمین تازه نهادند و افوس بدین سان رایج شد.

جمعیت

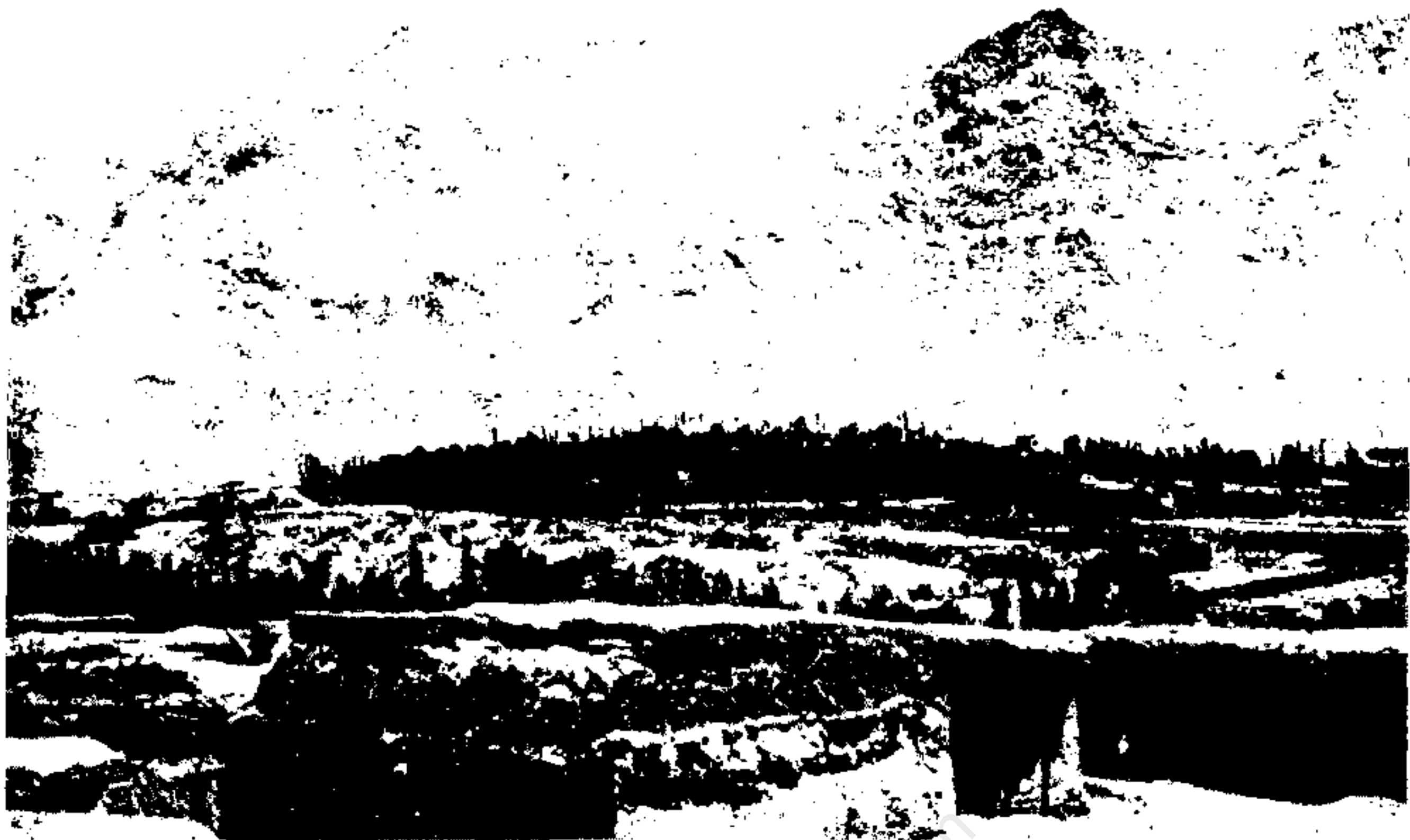
افوس ۲۲۹۳ جمعیت دارد که در ۵۲۳ خانواده زندگی میکنند. رؤسای این خانواده‌ها ۵۴ درصد کشاورز، ۱۷ درصد کارگر، ۱۷ درصد خوش‌نشین، ۸ درصد خانه‌دار، ۳ درصد کارگر کشاورز و نزدیک یک درصد دامدار هستند. از زنان و مردان از ۷ ساله بی‌الا ۳۰ درصد باسواد هستند که در بین دهات مجاور این ضریب جالب است.

مشکل سکونت:

خانه‌های افوس یکنواخت و یکسان نیست و مشابهتی با خانه‌های روستاهای کوچک ندارد. تنوع خانه‌ها بواسطه عوامل مختلفی است که در این امر دخالت دارند.

مصالح ساختمانی همان است که طبیعت برایگان در اختیار مردم گذاشته است خاک و سنگ و چوب از عوامل اصلی ساخت خانه است، کمی زمین عامل امنیت و عوامل دیگری سبب تجمع خانه‌ها شده است. این تجمع بصورت زنجیره‌ای در امتداد دره‌ای ساخته شده که همیشه پر آب و سبز و خرم است کوچه‌ها تنگ و سرد در خانه‌ها کوتاه است. خانه‌های قدیمی تقریباً یکسان و یکنواخت است. در حالیکه خانه‌های جدید با آنها تفاوت اساسی دارد.

این تفاوت در حیاط، مستراح، بزرگی اطاقها، بلندی سردر و محل آغلها و سقف و دیگر قسمتهای خانه‌ها است. بام خانه‌ها با خاک سیاه رنگی که از دامنه یکی از تپه‌های غربی استخراج میگردد، اندود میگردد. این خاک بعد از مصرف بصورت و مانند سیمان درمی‌آید و در مقابل برف و باران کاملاً مقاوم است.



کوهستان افوس و مناظر دامنه کوه

فعالیت زنان در امور اقتصادی

چنان است که دریکی از روزهای اواخر بهار انجمنی از ریش-

زنان افوس در تمام مراحل کشت و زرع بکمک مردان خود در مزارع بکار مشغول میشوند و در فصول سرد و هنگامیکه کار کشاورزی کم و سبک است به بافتن قالی و جاجیم و کیسه و پشم‌ریسی مشغول میشوند. اشتغال زنان بر این گونه صنایع دستی عمومیت دارد و درآمد ناشی از این امر در بهبود وضع اقتصادی خانواده مؤثر است. بازار فروش این صنایع، شهرداران فریدن و شهر اصفهان است.

مراسم و اعیاد :

مردم افوس مانند دیگر مردم روستاهای ایران اعیاد ملی را جشن میگیرند و سایر مراسم را کم و بیش شبیه آنان برگزار میکنند. ضمناً در مواقع کم کاری و زمستان در صورت مساعد بودن هوا بازیهای بنامهای زیر برگزار میکنند :

گوند و رشاله^۹ ، قارداختما^{۱۰} ، گانگالی^{۱۱} ، گوبازی^{۱۲} ، ریگی پائین^{۱۳}.

جشن حکومت زن یا جشن محصول :

از جمله مراسم و اعیادی که مردم افوس برپا میکنند برگزاری جشن محصول یا جشن حکومت زن است. این جشن که مصادف با برداشت محصول است معمولاً ۸۰ روز بعد از فروردین برگزار میگردد. جشن روز مخصوص نداشته و رسم

۵ - سندی از پوست آهو در دست آقای پاینده کشاورز ۷۰ ساله افوس هست که حاوی فرمان شاه عباس دایر بر مهاجرت و اسکان این مردم در ناحیه افوس است. آقای پاینده از بازماندگان رؤسای گرجی - نسیان می باشد.

۶ - در سرشماری تیرماه ۴۸۰ .

۷ - این يك درصد فقط دامدارند و شغل دیگر ندارند در حالیکه بقیه کشاورزان دامداری هم دارند .

۸ - عوامل طبیعی ، اقلیمی ، اقتصادی ، امنیتی ، فرهنگی و اجتماعی که هر يك در ساخت ده مؤثر بوده است .

۹ - در این بازی یکی از بازیکنان دست خود را در يك نقطه بطور ثابت در نقطه‌ای در روی زمین میگذارد و دیگر بازیکنان با مشت به پای پشت او میزنند هر گاه این شخص نتوانست با پای خود یکی از آنها را لمس کند جای خود را با او میدهد و باین ترتیب دیگر بازیگران شخص جدید را کنگ می‌زنند .

۱۰ - باین ترتیب است که هر يك از روی دیگر می‌پرند .

۱۱ - در این بازی يك نفر با يك پا راه میرود و با پای دیگر بازیکنانی را که میخواهند باو نزدیک شوند کنگ میزند . در این صورت شخصی که بدنش با پای این فرد تماس میگیرد بوسط میدان آمده جای نفر اول را می‌گیرد .

۱۲ - گوبازی که شخصی يك توپ کوچک را پرتاب میکند همبازی‌های او باید توپ او را بگیرند و به طرف بازیکنان مخالف پرتاب می‌کنند و بازی بهمین ترتیب ادامه پیدا می‌کند .

۱۳ - ریگی پائین - الك دولك .

سفیدان و بزرگترها و تنی چند از زنان گیس سفید و مسن که سردوگرم روزگار را چشیده باشند تشکیل میگردند. وظیفه اصلی این انجمن تعیین روز قطعی برگزاری جشن است، ضمناً انجمن کمیته‌ای را که میبایست مقدمات جشن را فراهم کند انتخاب مینماید. افراد در این کمیته وظیفه‌ای مخصوص دارند مهمترین وظیفه این هیئت انتخاب حاکم است که پس از مشورت و گفتگوی زیاد از بین زنان ده انتخاب میگردند. این حاکم باید خصوصیتی داشته باشد. به حسن خلق و نیکوکاری معروف بوده رشید و بلند قامت باشد. جذبه و شهامت داشته باشد. آنچه در انتخاب یک حاکم دخالت زیاد دارد آن است که مابین زنان محبوبیت خاص داشته باشد، خوب حرف بزند و امر و نهی کند در فرمایش ثابت قدم باشد. کسیکه بعنوان حاکم زنان انتخاب میگردند برای خانواده و همسرش افتخار بزرگی است.

گرچه همه مردم ده باهم بستگی دارند اما حاکم شدن آرزویی بوده که همه زنان دارند. بعد از انتخاب حاکم زیر نظر او «رجال دولت»^{۱۴} و اعیان مملکت انتخاب میگردند و جایگاهشان در بارگاه معین میشود، قراولانی نیز برای بارگاه و دروازه‌ها انتخاب میگردند.

و همچنین شخصی مأمور^{۱۵} میشود که چند روز عصر در ده جار بزند و مردم را مژدگانی از چنین روزی دهد. با اعلان و تعیین روز جشن شور و شوق عجیبی در مردم پدیدار میگردند. همه با میل و علاقه آماده برگزاری جشن میشوند. از بستگانشان در دهات مجاور و شهرها دعوت میکنند تا در روز جشن بافوس بیایند. در این جشن زنان وظایفی خاص و مردان مراسمی مخصوص بخود دارند که باید دور و جدا از هم این مراسم را در روز جشن انجام دهند. هر چه روز جشن نزدیکتر میشود اشتیاق مردم و کوشش آنها در تدارک جشن بیشتر میگردند. در این تدارک همگان شرکت میکنند و هر کس که از آنان خواسته شود انجام میدهند. میدان بزرگ ده^{۱۶} چراغانی میشود دیوار و کف میدان با قالی مفروش میگردند. کرسیها و تخت و بارگاه برپا میشود و روی تخت به زیباترین وجه تزئین میگردند.

در روز جشن نباید هیچ مردی در ده باشد، بنابراین عصر روز قبل از جشن عده‌ای از مردان وسائل خواب و خوراک خود را برداشته راهی سرچشمه میشوند. بقیه مردان و پسران باید صبح روز جشن از ده خارج شوند و هیچ مردی را حق آن نیست که روز جشن در ده بماند. در این روز اداره ده بدست زنان می‌افتد و زنان حاکم مطلق اند.

با شروع جشن دروازه‌های ده قرق میشوند و هیچ مردی یا پسری حق ورود بده را ندارد اگر کسی ندانسته وارد شود قراولان او را به حضور حاکم می‌آورند. حاکم یا یکی از وزراء با او صحبت میکنند و علت آمدن او را جویا میشوند. دومین

سؤال از او اینست که: مگر نمی‌دانستی امروز جشن حکومت زن است و هیچ مردی را حق این نیست که وارد شود. بسته بنوع جوابی که مرد تازه وارد میدهد او را می‌بخشند یا تنبیه می‌کنند^{۱۷}.

در صبح روز جشن زنان بهترین لباس خود را میپوشند و دسته رامشگران زن در گوشه‌ای از بارگاه می‌نوازند. مدعوین^{۱۸} و درباریان بدستور حاکم یا چای و شربت پذیرائی میشوند. همه زنان ده بهتر ترتیب که بتوانند خود را به میدان میرسانند و اگر در میدان جائی نیافتند به بام خانه‌های مشرف به میدان میروند، همه زنان شاد و مسرورند. به جلال و جبروت حاکم یکروزه غبطه می‌خورند. کف می‌زنند و شادی می‌کنند، با صدای بلند شادباش می‌گویند و کلی‌کلی می‌زنند. میدان یکپارچه سرور و نشاط میشود وقتی رامشگران با اجازه حاکم آهنگ طرب سر میدهند همه دست می‌زنند و بفرمان حاکم رقص دستجمعی شروع میشود. زنان مسن که رقص چوبی را باستانی میدانند در وسط میدان حاضر میشوند، دست در دست یکدیگر حلقه کرده با آهنگ ملایم رقص چوبی آغاز میشود. این رقص بسیار جالب و در نوع خود بی‌نظیر است^{۱۹}. رقص زنان مسن که باستانی میرقصند زنان دیگر را به پایکوبی و امیدارد و زنان جوان را مشتاق برقص میکند. با اجازه حاکم زنان جوانتر در میان زنان مسن برقص مشغول میشوند. صحنه‌ای جالب بوجود می‌آید. وقتی رقص چوبی زنان پایان میگیرد بدستور حاکم رقص دختران شروع میگردند لباس دختران در این رقص متحدالشکل نیست، عده‌ای لباس گرجی و تعدادی لباس شهری^{۲۰} بتن دارند. این گوناگونی لباس در رقص آنقدر بدیع است که زنان دیگر را که ناظر هستند دچار تعجب میکند، این رقص چوبی رقصی است شهری و دهاتی. این مراسم تا کمی بعد از ظهر ادامه دارد و سپس حاکم زنان دستور میدهد که مدعوین و زنان ده برای صرف ناهار بمنزل خود بروند و بعد از آنکه بارگاه خالی شد دستور مرخصی وزراء و درباریان نیز صادر میگردند و خود با ندیمه‌های مخصوص و قراولان حاضر بمنزل مراجعت میکنند و فقط چند مستحفظ از بارگاه حراست مینمایند.

در همین روز در سرچشمه مراسم دیگری برپا است چنانکه قبلاً گفته شد سرچشمه تا ده ۵ کیلومتر فاصله دارد و در دل کوهستان واقع است و آب بصورت آرتزین از زمین می‌جوشد و در جویبارهای افوس جاری میشود.

مردان بمحض ورود به سرچشمه جایگاه مخصوص خانوادگی خود را که اجدادشان در آن جایگاه چنین روزی را میگذرانیده‌اند آب و چارو کرده و چادرها را نصب می‌کنند^{۲۱} چادرها از دوختن چهار چادر شب یا بیشتر بهم درست میشود هر چادر معمولاً پنج ستون چوبی دارد که یکی در وسط و بقیه

است، یکطرفش مدرسه و طرف دیگرش دومغازه و بقیه اطراف میدان را دیوار حیاطها محصور کرده است. وسعت این میدان تقریباً یکهزار و پانصد مترمربع است.

۱۷ - یکی از معتمدان پیر برای نگارنده نقل میکرد که در یکی از جشنها توت فروشی وارد میشود و باخطار قراولان توجه نمیکند، او را با الاغ و بارش بحضور حاکم زنان میبرند، حاکم دستور میدهد که توتها را بین حضار تقسیم کنند. توت فروش آزرده خاطر اجازه مرخصی میطلبد اما تا عصر بازداشت میشود. حاکم عصر دستور میدهد تمام حاضرین بفرخور حال خود مقداری گندم یا حبوبات باو بدهند وقتی فرمان حاکم اجراء گردید چند بار گندم آماده شد که سوار بر الاغ کرده برایش بردند. همین شخص نقل میکرد که در یکی دیگر از جشنها مرد غریبه‌ای سوار بر الاغ بمقصد ده دیگر گذرش بافوس افتاد وقتی او را بحضور حاکم بردند ستیز جوئی را آغاز کرد، حاکم دستور داد دست او را بسته و صورتش را ماست مالی کنند و سوار الاغ از افوس اخراج کنند.

۱۸ - زنانیکه از طرف مردم این ده ازدهات دیگر دعوت شده بودند، در جشن شرکت کرده بودند.

۱۹ - میتوان آهنگ و ریتم رقص را ضبط کرد و نتی برای آن نوشت.

۲۰ - تأثیر تمدن و فرهنگ شهر بین نوجوانان و بچه‌ها زیادتر دیده می‌شود.

۲۱ - مردان دو یا سه خانواده که فامیل نزدیک هستند مشترکاً یک چادر نصب میکنند.

در چهار گوش چادر نصب میشود بطوریکه وقتی چادر کاملاً نصب شد مانند یک چتر زیبا جلوه گر میگردد. وقتی همه چادرها برپا گردید چنان منظره بدیع و جالبی بوجود می‌آید که انسان را بیاد زیباترین پلاژهای سواحل دریا میاندازد.

رنگ گوناگون چادرها و اینکه در دو طرف دره در امتداد سیصد متر در شیب زمین بطور مطبق نصب شده‌اند، نسیم ملایم و خنک کوهستان که باین چادرها میوزد، مردان دهاتی باشلوار گشاد که داخل این چادرها و در کنار منقل و قوری و سماور لمیده‌اند، منظره پیران و جوانان و پسر بچه‌ها که بحکم مراسم از مادرانشان جدا شده‌اند، چمباتمه زدن عده‌ای از بچه‌ها در چادرها، بوی غذا که فضای سرچشمه را دربر گرفته، آنطرف‌تر صدای جوشش آب از زمین، هیاهوی عده‌ای از مردم که هنوز بدنبال جای مناسب برای استقرار چادر میگردند، منظره کوهستان پر برف افوس و استخری که در قسمت شمال سرچشمه از انباشته شدن آب بوجود آمده، همه از مناظری است که هر بیننده‌ای را به تعجب و امیدارد.

۱۴ - همه باید زن باشند.

۱۵ - این مأمور دشتیان است.

۱۶ - این میدان که سابقاً کنار ده قرار داشته امروز داخل ده

جشن جمع‌آوری محصول در دهکده افوس



غذای مردها در سرچشمه از شب پیش آماده شده و در سرچشمه گرم میشود، وقتی کسی از نزدیک چادرها عبور می کند صاحب چادر با کمال خلوص و بدون ریا با صدای گیرا، وی را دعوت به صرف غذا و چای و میوه میکند. بعد از غذا مردان مسن تر با نشستن بدور سماور و منقل و قوری از گذشته های این جشن صحبت می کنند.

مردان جوان و پسر بچه ها از قسمتهای مختلف دره کوهستانی سرچشمه دیدن میکنند و بعضی از آنها برای آوردن برف راه ارتفاعات را در پیش میگیرند.

در سمت شمال غربی سرچشمه در حدود ۲۰ متر بلندتر از کف سرچشمه آثار حوض سنگچین شده بچشم میخورد که در سراسر روز جشن عدهای اطراف آن نشسته و بصحبت مشغولند. این حوض که آبی سرد و زلال داشته در نظر مردم حوضی مقدس و متبرک بوده است و در طول زمان معجزاتی از آن بمنصه ظهور رسیده است. اعتقاد عمومی بر آنست زمانی که حوض آب داشته^{۲۲} همیشه جامی زرین مانند قایق روی آب گردش میکرده، اما این جام بنظر و دید همگان نمی آمده است و فقط افراد خیلی با ایمان و مؤمن آنرا میدیده اند. این افراد حق نداشتند که جام را لمس کنند چه بمحض آنکه اراده گرفتن جام را داشتند جام ناپدید میگردد. این حوض که اکنون هم پرچم سبزرنگی بردیوار آن باهتزاز است در ترده افسوسها فوق العاده مقدس میباشد. چه امروزه هم مشکل گشای زن و مرد افسوسی است و افسوسیان را سخت بر این حوض اعتقاد است. دختران دم بخت با گذاردن عروسکی کوچک در شکافهای سنگی حوض بانتظار شوهر بخت خود را آزمایش میکنند. زنان شوهردار و بدون بچه عروسکی را در گهواره ای کوچک میخوابانند و بکنار حوض می نشینند و با خدای خود راز و نیاز میکنند، سپس سنگی کوچک و صاف را انتخاب نموده بدیواره حوض تکیه میدهند اگر سنگ به بدنه حوض بچسبد مراد آنان حاصل است و در صورت مراجعه بدکتر و دوا درمان سال آینده بقول خودشان صاحب پسر کاگل زری یا دختر گیسو مروارید خواهند بود.

جوانانی که ازدیواره شرقی ارتفاعات سرچشمه بالا میروند وقتی چشمشان به آثار دیواره سنگچین شده که توسط اجدادشان ایجاد گردیده می افتد، مغرور میشوند. این دیواره سنگچین که یکمتر و نیم عرض دارد سراسر ناحیه ای را در بر میگیرد که میتوان از آنجا در مقابل مهاجمین دفاع کرد. این دیواره در حدود سال ۱۱۳۸ هجری قمری یعنی ۲/۵ قرن قبل برای مقابله با هجوم افغانه ساخته شده^{۲۳} و در پس این دیوار بوده که جوانان و مردان افسوس افغانها را که به دهاتشان حمله کرده بودند شکست دادند.

معروفست که وقتی خبر هجوم دسته ای از افغانها به افسوس رسید مردم ده خود را ترک کرده با زن و بچه و اثاثیه واغنام

و احشامشان به سرچشمه پناه بردند و در پناه دیوار فوق بدفاع پرداختند، ساخت دیوار طوری است که مهاجم بایستی از یک سربالائی تند خود را به محصورین برساند.

در این صورت حمله به مهاجم آسان بوده و دفاع را ممکن میسازد. جنگ با دستجات افغانه ۳ روز بطول می انجامد وقتی که آذوقه محاصره شدگان رو باتمام بوده و شکستشان قطعی، جوانی بلند بالا و رشید سوار بر اسب کبودی ظاهر شده و مردم را در جنگ با افغانه ترغیب میکند^{۲۴}.

این جوان شجاع پیشاپیش افسوسها به نبرد می پردازد، افسوسها بطوری تهییج شده که با شدت و قوت بدون ترس بردشمن حمله می آورند، افغانها که انتظار چنین حمله ای را نداشته اند. مقاومت نکرده راه فرار در پیش میگیرند. بدین مناسبتها است که سرچشمه ترده افسوسها مقدس و متبرک است.

وقتی جوانان از بازدید قسمتهای مختلف سرچشمه فراغت یافتند در حدود ساعت ۳ بعد از ظهر صدای تکبیر و الله اکبر در کوهستان طنین می افکند. این صدای مؤذن است که مردم را به نماز و دعا دعوت میکند. مردان و پسران با شنیدن صدای مؤذن بسمت غرب سرچشمه که مکانی رفیع و مسطح است میشتابند، امام جماعت حاضر است و نماز ظهر و عصر برگزار میگردند و سپس امام دست بدعا برداشته دیگران آمین می گویند. صدای دعا در کوهستان طنین می افکند و انعکاس آن دلها را به وجد آورده بخدا نزدیک میکند. همه با خلوص نیت دعا میکنند، احساس میشود که در این مکان بخدا نزدیک ترند. نماز و دعا ساعت ۴ بعد از ظهر پایان می پذیرد و سپس مردم با یکدیگر دست می دهند، مراسم سرچشمه از این ساعت بعد تمام شده و هر کس میخواهد میتواند بار و بنه خود را جمع کرده عازم ده شود. زنان تا دروازه ده باستقبال مردان می آیند و همراه آنان کوچه های ده را طی میکنند و در پیاده کردن اثاثیه و بار بآنها کمک میکنند. حوالی غروب همه مردان و پسران بخانواده خود ملحق میشوند. زنان از انجام مراسم خود و مردان از رویدادهای سرچشمه برای زنان نقل میکنند، هر طرف با دقت به سخنان طرف دیگر گوش میدهد تا آنچه میشوند در لوح ضمیرش نقش گیرد و برای آینده بتواند جشن را با این خصوصیات اجراء کند.

۲۲ - چند سالی است که بعلت تغییرات جوی حوض خشک شده.

۲۳ - دیوار سنگچین است و هیچ مواد دیگری در آن بکار نرفته است.

۲۴ - عقیده عمومی بر آنست که این جوان شجاع از غیب بکمک افسوسها آمده است، اما بنظر میرسد که این جوان از مردم اطراف بوده وقتی که مردم را بچنگ تشویق میکند و پس از رفتن افغانه این مرد سرعت دور میشود. یادگار این جوان هنوز هم در اذهان مردم افسوس زنده است.

کبوتران نامه بر

منت از بال کبوتر نکشم ای قاصد
خود به خود نامه من شوق پریدن دارد

پس از پیامبران ایرانیان نخستین کسانی بودند که کبوتران نامه بر را بخدمت گرفتند .

هدهد دارد که نشان می دهد این پرنده چه نقش پراهمیتی از نظر جاسوسی و کسب خبر در آن روزگار داشته تا آنجا که در هیچ دوره ای ، هیچکدام از نمایندگان سیاسی و حتی سفیران روزگار ما ، از عهده آن بر نمی آیند .

سلیمان در جستجوی يك يك پرندگان بود^۱ و شانه سر را نیافت . می خواست تا او را به میان صحرائی که فروز آمده بودند بفرستد تا از وجود آب در آنجا آگاه شود زیرا شانه سر از جایگاه آب آگاه بود . سلیمان از غیبت او خشمگین شد و شانه سر را به بادفرهی سخت بیم داد . از پرندگان جویا شد و گفت چه پیش آمده است که شانه سر را نمی بینم یا غایب شده است . او را شکنجه خواهم داد شکنجه ای سخت یا او را خواهم کشت ، مگر اینکه دلیلی روشن ارائه دهد . آنگاه اندکی درنگ کرد و [هدهد] گفت آگاه شدم از آنچه تو از آن آگاه نیستی و خبری مسلم و یقینی از سبب برای تو آوردم^۲ و این چیز که شانه سر آورد ، عذری بود که سلیمان از سر تقصیر وی درگذشت . با اینکه او را به شکنجه ای سخت بیم داده بود . سلیمان به او گفت : خواهیم دید که راست گفته ای از دروغ گویانی . نامه مرا ببر و پیش او بیفکن و بازگرد ببین چه پاسخی می دهند^۳ ؟

سلیمان چنین می پنداشت که در روی زمین ، جز ملک او

سخن از کبوتران پیامبری است که بنام « کبوتران نامه بر » شهرت دارند و گاه گاه نیز به نام « هدی »^۱ نامیده میشوند . در مواردی ، چنانکه بعضی نامگذاری کرده اند ، « کبوتر بطاقه » هم خوانده میشوند که از بتاکیون یونانی گرفته شده است و بمعنی نوشته ای است بر روی قطعه بسیار نازک کاغذ . این نام را بر کبوتر از آن نظر نهاده اند که نامه های کوچک را حمل می کند . بعضی عقیده دارند که نام « ورقاء » در عربی نخستین بار برای نوع کبوتران ، که حمل ورق نامه می کرده اند ، اطلاق شده است . و این دسته از کبوتران به تیز پریدن شهرت بسیار دارند^۲ .

وضع کبوتران نامه بر پیش از اسلام

جای شگفتی است که استخدام کبوتران برای رسانیدن نامه ها ، در تاریخ کاری بسیار دیرینه است چنانکه در تورات آمده است نوح بود که برای نخستین بار از کبوتر در این راه سود جست و داستان آن بدینگونه است که وی کبوتری را ، هنگام توفان از کشتی خود به بیرون فرستاد و آن کبوتر شاخه ای از درخت زیتون به همراه خود آورد . مورخان این کار را نخستین استفاده انسان از کبوتر می دانند و می گویند : نخستین کبوتری است که برای پیغامگزاری ، از میان کشتی بخشی فرستاده شده است^۳ پس از او سلیمان است که دستگاه بسیار عظیمی داشت و خداوند بر وی بخششهای فراوانی کرده بود . در قرآن در باره وی آمده است : و برای سلیمان لشکریان او ، از پریان و آدمیان و پرندگان ، گرد کرده شدند پس از ایشان باز داشته میشوند^۴ و شانه سر یکی از این مرغان بود که در فرمان او بود و از نظر سیاسی نقش بسیار پراهمیتی در ماجرای بلقیس - ملکه سبا - دارد . قرآن کریم - که کهن ترین کتاب عربی و اسلامی است و همانگونه که از نظر حقوقی و قانونگذاری دارای ارج و عظمت است ، از نظر تاریخی نیز دارای ارزش و اهمیت می باشد سخنی درباره

- ۱ - النظم الاسلامیه - دکتر حسن ابراهیم حسن ص ۲۵۸ .
- ۲ - صبح الاعشی فی کتابه الاشیاء تالفتندی ، ج ۱۴ ص ۳۹۰ والظاهر الفرید فی وصف البرید ، نعمان انطون ، ص ۸ .
- ۳ - تاریخ البرید فی العالم ، جمال العربی ، ص ۱۱۴ والظاهر الفرید ص ۱۱ و رک - حاشیه ۲۸۲ سلوک مقریزی ج اول قسمت اول .
- ۴ - قرآن کریم سوره نمل آیه ۱۷ .
- ۵ - تفسیر طبری ، محمد بن جریر طبری ، ج ۱۹ ص ۹۰ و تاریخ طبری ج ۲ ص ۶۷۶ .
- ۶ - سوره نمل آیه ۲۳ .
- ۷ - سوره نمل آیه ۲۹ .

ملك دیگری نیست و هنگامی که شانهسرا او را از کشوری آگاه کرد که جز خداوند چیزهای دیگری را می‌پرستیدند سلیمان پیکار با ایشان را ثواب دید در نتیجه شانهسرا رو سپید و سرفراز شد و عذر غیبتش پذیرفته آمد. هدهد سلیمان در آن روزگار نقش یکی از سفرای پادشاهان امروز را داشت و نقش سیاسی او ازین عبارت که بر زبان بلقیس جاری شد بروشنی آشکاراست که گفت: پروردگارا من بر خویشتن ستم کردم و (اینک) به سلیمان در پیشگاه پروردگار جهانیان اسلام آوردم^۹ در تاریخ بنی اسرائیل نیز اشاراتی^{۱۰} درباره کوششهایی که کبوتران درین رهگذر داشته‌اند، آمده است. آنجا که دشمن گرداگرد «یهوشع» را گرفته بود و او از هر نیرنگی برای رهایی خویش در مانده بود، وی گریست. از خدای خویش خواست تا گره از کار وی و بنی اسرائیل بگشاید. آرزو داشت که کبوتری فرود آید. ناگاه کبوتری از آسمان در دامن او نشست و او نامه‌ای به عموزاده‌اش «بینج» که فرمانروای سبطین بود نوشت و از وی درخواست کمک کرد. کبوتر آن نامه را به منقار خویش گرفت و بال گشود و پرواز کرد و نامه را برد و در دامن «بینج» که بر تخت پادشاهی خویش نشسته بود، افکند و او در پاسخ آن نامه بیداری و انتقام وی برخاست.

پس از پیامبران، نخستین مردمی که از کبوتر برای فرستادن نامه‌ها سود جستند ایرانیان بودند. مردم یونان نیز راه و رسم پرورش کبوتران را آموختند و در گزارش اخباربازیه‌های المپیک از آن بهره‌ور می‌شدند^{۱۰} پس از ایشان رومیان نیز در مسابقات از کبوتران استفاده کردند و نخستین کسی که از ایشان بدین کار دست یازید یکی از قهرمانان جزیره «ایجنی» بود که کبوتری با خود به مرکز بازیهای المپیک برد و هنگامی که بر حریفان خویش پیروز شد قطعه‌ای «ارجوان» بگردن وی آویخت و او را رها کرد تا در آن روز، پیروزی وی را به خانواده‌اش اطلاع دهد. گاه می‌شد که بال کبوتران را سرخ می‌کردند چنانکه تورسینیوس Torsinius کرد و بدینوسیله پدرش را از پیروزی خویش در بازیهای المپیک آگاه ساخت^{۱۱}. در رم، اشخاصی که نمی‌توانستند برای شرکت در مسابقات به مرکز المپیک بروند دوستان و غلامان خود را می‌فرستادند و کبوتران را نیز به‌مراه ایشان می‌کردند و در پایان مسابقه، آن کبوتران را برنگی معین که نمایشگر پیروزی هر حزبی بود درمی‌آوردند و رها می‌کردند هنگامی که کبوتران به آشیانه خود باز می‌گشتند صاحبانشان از رنگ آنها تشخیص می‌دادند که پیروز شده‌اند یا شکست خورده‌اند.

جهان متمدن نیز به‌نقش پراهمیت کبوتران در روابط کتبی آگاه شد و اینکه در روزگار جنگ از کبوتران نامه‌بر استفاده می‌کردند کار تازه‌ای نبود^{۱۲} زیرا در روزگار بسیار کهن بلینیوس مورخ - که نقش کبوتران را در رسانیدن اخبار

جنگ احساس کرده بود - می‌گوید: «چرا دیوارها و حصارها برمی‌افرازند و در کمینگاههای دشتها و دره‌ها کارآگاهانی به کار می‌گیرند و در میان رودخانه‌ها و جویبارها تورهای صید را به کار می‌گیرند با اینکه برای رسانیدن خبرها پیغامگزارانی راستگوی و درست کردار و راههایی امن در آسمان وجود دارد» و ارزش گفتار وی آنجا دانسته میشود که همکاران او، مورخان فرنگی، نوشته‌اند که نخستین کسان که در جنگ، کبوتران را استخدام کردند رومیان بودند آنجا که آنتونیوس - هنگام محاصره مورینا در سال ۴۳ ق. م. - برئیس حکومت خویش نامه‌ای فرستاد که برگردن کبوتری آویخته شده بود و او پاسخ نامه وی را بر پای همان کبوتر آویخت و روانه کرد^{۱۳}. از گفتار این مورخان دانسته میشود که ایجاد روابط کتبی به وسیله کبوتران - در آن روزگار - برای ادای مقصود کافی بوده است و هم در آن دوران میان همه ملتها این کار مرسوم بوده است. بویژه دریانوردان مصری و یونانی^{۱۴} که در روزگار بطاله رزمشان بر این بود که هنگام نزدیک شدن به خاک میهن خویش کبوتری را رها کنند. و شاید کبوتر یکی از عوامل مهمی بوده است که ایشان را در کار دریانوردی کمک کرده است و آنها که پیش از ایشان بوده‌اند به علت ترس از حوادث سهمگین و بیم گمراه شدن کمتر از ساحل دور می‌شده‌اند. چینیه‌ها^{۱۵} در کتابهای خود نوشته‌اند که ایشان در قرن ۷ میلادی از کبوتر استفاده کردند و این کار را از بازرگانان عرب و هند - که کبوترانی با خود بدانجا برده بودند - آموختند.

در دوره اسلامی

... توجه رهبران حکومت اسلامی به استفاده از کبوتران پیغامبر، کمتر از توجه ایشان به «برید» زمینی نبوده است. در سراسر قلمرو اسلامی اداراتی وجود داشت که بازرسی کار این کبوتران به عهده آنها بوده و کارمندانی که در برجها به مراقبت رفت و آمد کبوتران می‌پرداختند و استرهایی نیز آماده بخدمت بود که به وسیله آنها، دسته دسته کبوتران را از فرودگاه‌های اصلی به فرودگاههای فرعی گسیل می‌کردند. می‌گویند نخستین بار، در موصل کبوتران را به کار

۸ - سوره نمل آیه ۴۶.

۹ - تاریخ الیهود، ابوالفتح بن ابی الحسن السامری، طبع آلمان ۱۸۶۵ ص ۲۳.

10 - Encyclopaedia Brit. V. 17 p. 921.

11 - A short History of the saracens London 1931.

By Sayed Amir Aiy. p. 18.

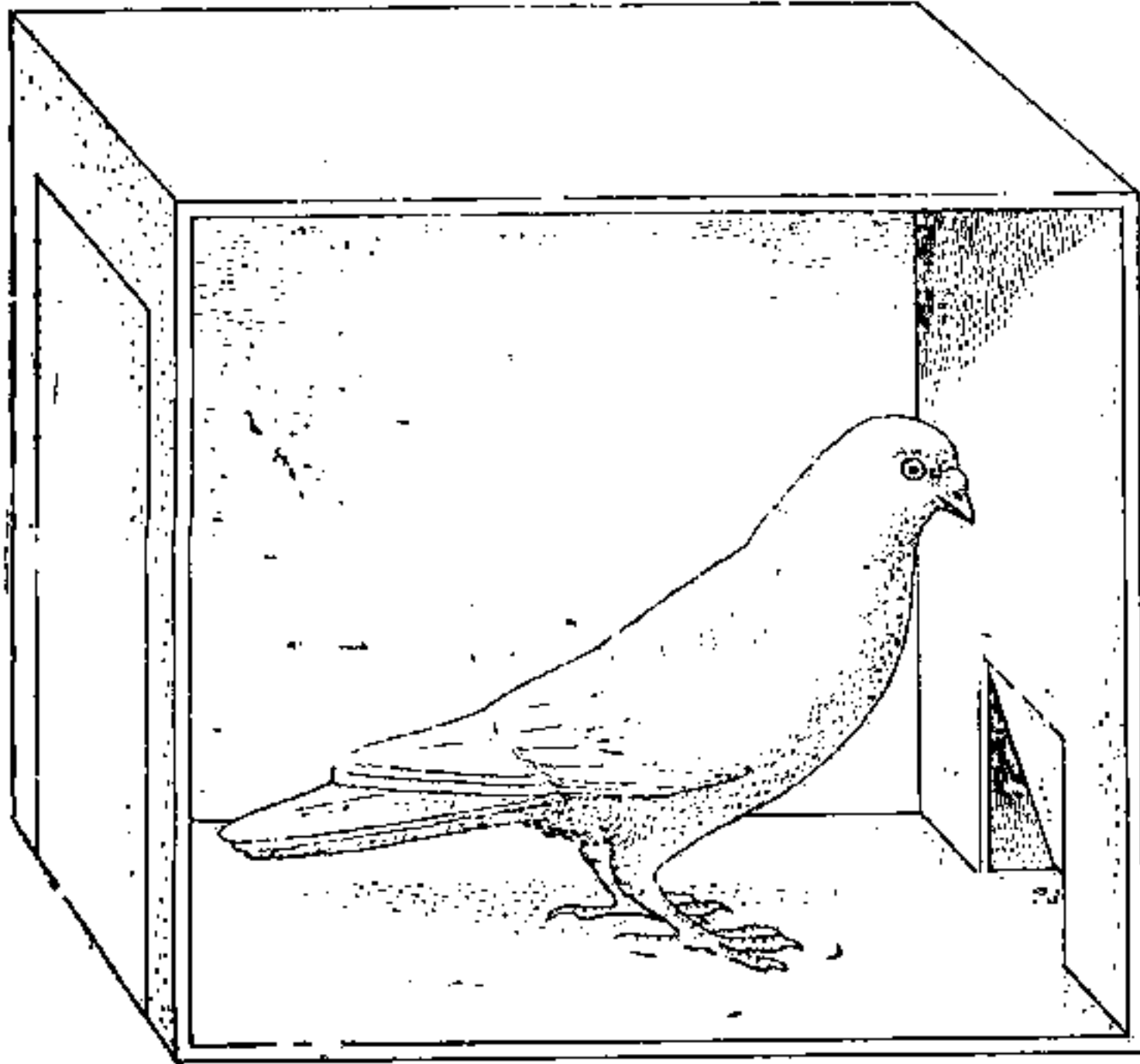
۱۲ - الطائر الفرید، ص ۱۱، تاریخ البرید فی العالم ص ۱۱.

۱۳ - الطائر الفرید ص ۱۱.

۱۴ - تاریخ البرید فی مصر ۴۰.

۱۵ - انحصار الاسلامیه فی القرن الرابع ج ۲ ذیل ص ۳۵۷ و مجله

المقتطف شماره مخصوص سپتامبر ۱۹۳۷.



پیامبری و بردن نامه‌ها گماشتند . سپس در مصر بروزگار فاطمیان و عباسیان در فاصله میان اسکندریه ، در سوریا و شهر بغداد ، مخبرات پیوسته به وسیله کبوتران^{۱۶} انجام می‌شد و این کار به وسیله کبوتری بود بنام کبوتر حلب^{۱۷} . پروفور هیوبرت برد معتقد است که مهدی - سومین خلیفه عباسی - نخستین کسی است که سازمان استخدام کبوتران را در قرن ۸ میلادی به وجود آورد اگرچه نخستین موردی که مورخین درین باره یاد کرده‌اند در روزگار معتصم عباسی است ، در آن هنگام که وی در شهر سامراء بود اخبار گرفتاری بابک را به وسیله کبوتران نزد او فرستادند .

پروفور هیوبرت ، رازگرایش و علاقه فراوان خلفای اسلامی را به کار ایجاد سازمانهای « پست هوایی » در این می‌داند^{۱۸} که مسافت در صحرا ، در قرون وسطی ، چندان امن نبوده است و برای از میان بردن وحشت و بیم در صحرا ، کاروانهای مسلحی - که معمولاً از دو هزار تا سه هزار^{۱۹} شتر تشکیل می‌شده است - بوجود می‌آوردند که در هر سال یک یا دوبار راهها را منظم می‌کردند . و از بیم این که کاروانها راه را گم نکنند و از میان نروند ، در حلب و دمشق و بصره و شهرهای دیگری که در فاصله میان بغداد و مکه - یعنی دو شهری که از همه شهرها در آن روز بیشتر اهمیت داشتند - واقع بودند ، برای کبوتران فرودگاههایی ایجاد کردند . زیرا کبوتران پیامبر ، در آن روزگار تنها وسیله حفظ روابط و ارسال نامه‌ها میان نقاط دور افتاده صحرا و شهرها به شمار می‌رفتند . بعضی ازین کبوترها به سوی حلب یا بصره پرواز داده می‌شدند تا بازرگانی را که بر سر راه چشم انتظار کاروانهای آینده بودند ، آگاه سازند .

رسم و آئین چنین بود که کبوترانی دست‌آموز و زیبا و ویژه لحظه‌هایی که احساس خطر می‌شد آماده داشتند و در آن هنگام ، کاروان سالار ، آن کبوترها را رهسار می‌کرد تا بدینوسیله از آخرین نقطه‌ای که کاروان آنجا را پشت سر گذاشته بود کمک‌هایی برسد . هنوز اندکی نگذشته بود که کبوتر پیام خود را رسانیده بود و دسته کمک کاران در راه ، به سوی کاروان در حرکت بودند .

هنگامی که کاروان سالار قافله بزرگ ، راهها را بی‌خطر و امن می‌یافت با فرستادن نامه‌ای بر بال کبوتر کاروانهای کوچک را - که بدنبال وی راهپویی می‌کردند آگاه می‌کرد . در دوره‌های بعد این کار دگرگونی یافت و استفاده از کبوتر در کار « روابط پستی » مرسوم شد و یک هدف بزرگ دولتی بشمار رفت .

... اما چگونگی استفاده از کبوتران نامه‌بر بدینگونه بود که نامه را به زیربال یا به دم آنها می‌بستند . و نیز مرسوم چنین بود که برای اطمینان بیشتر به رسیدن نامه‌ها ، از دو کبوتر استفاده می‌شد که در فاصله یکی

دو ساعت پشت سر یکدیگر فرستاده می‌شدند تا اگر یکی از آن دو کبوتر ، صید پرندگان شکاری شد و از میان رفت اطمینان داشته باشند که دیگری خواهد رسید . همچنین عادت بر این بود که در روزهای بارانی ، و یا قبل از این که کبوتران به به حد کافی تغذیه کنند^{۲۰} آنها را نفرستند^{۲۱}

ترجمه شبگیر

(ترجمه فصلی است از کتاب « نظام البرید فی الدولته الاسلامیه » تألیف دکتر نظیرحسان سعداوی چاپ مصر ۱۹۵۳)

۱۶ - در روزگار نصرین احمد بن اسماعیل (۳۰۱ - ۳۳۹) وقتی ماکان کاکی شوریده بود ، اسکانی دبیر گزارش شکست او را در مملکت فصار بر بال کبوتر فرستاد و در جمله معروف خود - اما ماکان فصار فصار کاسه والسلام - تمام حادثه را بیان کرد . صاحب چهارمقاله این داستان را بروزگار امیر نوح بن منصور نوشته اما بر طبق تحقیق علامه قزوینی (در تعلیقات چهارمقاله) این داستان سالها پیشتر از آن و بروزگار نصرین احمد بن اسماعیل اتفاق افتاده است (رك . چهارمقاله ص ۱۵ و تعلیقات ص ۱۰۴ چاپ لندن ۱۹۰۹ به تصحیح علامه قزوینی) یادداشت مترجم .

۱۷ - زبدة كشف الممالك ، ابن شاهین الظاهری چاپ پاریس ص ۱۷ و الهلال ج ۷ سال ۱۰ و التعریف بالمصطلح الشریف چاپ مصر تألیف شهاب‌الدین ابوالعباس بن فضل الله ص ۵۸ .

۱۸ - مجله المستمع العربی ۴/۷ ص ۸ .

۱۹ - استرابو ، این کاروانهای بازرگانی را در قرون قدیم دیده و الظاهر بیبریس و حضارة مصر فی عهده ، دکتر جمال‌الدین السورور کاروانها به ۱۵۰۰۰ شتر می‌رسید رك . مخبر الاسلام احمد امین ج ۱ ص ۱۶ .

۲۰ و ۲۱ - خط مقریزی ج سوم ص ۳۷ النظم الاسلامیه ص ۲۵۸ و الظاهر بیبریس و حضارة مصر فی عهده ، دکتر جمال‌الدین السورور ص ۱۳۷ .

بیری نویسنده کی

(۹)

محمد تقی دانش پژوه

- اوجز قاضی سید اختیارالدین حسن بن قاضی غیاث‌الدین حسینی تربتی زاوه‌ای هروی (خواندمیر) خراسانی متخلص به اختیاری درگذشته ۹۲۸ در تربت پدر میربدیع قاضی هروی و شاگرد جامی است که این کتابها را دارد :
- ۱ - اساس الاقتباس تألیف ۸۹۷ که جامی از آن به نظم عربی ستوده است ، در انشاء است به عربی و همان اوایل التحریر او است (ملك ص ۵۸ - آستان قدس ۷ : ۱۹۶ - فهرست فیلمها ۴۴۹) .
 - ۲ - شرح قصیده معجزات جامی در ۹۰۰ (دانشگاه ۳۰۸۸/۱) .
 - ۳ - مختار الاختیار علی المذهب المختار (افغانستان ۳۹ و ۲۱۱ و ۲۱۷) .
 - ۴ - دستورالوزراء یا اخلاق همایون تألیف ۹۱۲ یا ۹۲۶ (دانشگاه ۲۸۹۳/۱) .
 - ۵ - مقامات حسینی .
- اختیارالدین محمد بن محمد گویا زنده در ۸۸۹ مؤلف احکام النجوم و احکام اتصالات کواکب و قرانات آنها و خلاصة النجوم (استوری ۲ : ۷۷ - فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۲۰۶ - مجلس ۱۵ : ۴۲) جزء این دو تا است .
- (تاریخ نظم و نثر در ایران از نفیسی ص ۲۷۸ و ۵۸۵ - روضات ۹۳ - فهرست فیلمها ص ۴۴۹ - دانشگاه ۲ : ۲۴۵ و ۶۸۹ - فهرست تیریز ۱ : ۱۲۰) .
- ۴۹ - میرزا صادق منشی اردوبادی هندی .
 - زنده در ۹۷۰ و ۹۸۰ منشات دارد (ذریعه ۹ : ۵۷۷) .
 - * ادبیات تهران ش ۶۳ ج (۱ : ۴۶۹) .
- ۵۰ - احمد فریدون بیك توقیعی نشانچی منشات السلاطین را در ۹۸۲ پایان برده است و نامه‌های آن به ترتیب تاریخی آمده و به فارسی و عربی و ترکی است در ۱۸۰۰ پاره و آنها را در همین سال به سلطان مراد سوم عرضه کرده بود است .
- چاپ شده در ۵ - ۱۲۶۴ در استانبول در دو جلد (دبیاچه اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از نوایی ص ۲۳ - مشار ۱۵۱۹) .
- موزه بریتانیا Or 61 (ریو ۳۹۴) که تکه ایست از آن .
- ۵۱ - خان احمدخان گیلانی زنده در ۹۹۴ منشات دارد .
 - * دانشگاه ۲۳۰۱ .

۵۲ - حکیم میر مسیح‌الدین ابوالفتح بن عبدالرزاق لاهیجانی گیلانی (۵ - ۹۵۴ - ۹۹۷) استاد عرفی در نامه‌نگاری چهارباغ دارد که در جوانی (گویا پس از ۹۸۳) ساخته و رقعات او است. چاپ دکتر محمد بشیر حسین در لاهور در ۱۹۶۸ بنام رقعات و او در مجله اداره تحقیقات پاکستان در ۱۹۶۵ هم سرگذشت و فهرست آثار او را آورده است. نسخه‌هایی از نامه‌های او در دانشگاه تهران و دانشگاه پنجاب و بمبئی و علی‌گروه و کتابخانه شیرانی و هارینگ دهلی و بانک پور هست.

* استوارت ش ۱۵ ص ۹۰ .

* ایوانف ۱ : ۱۵۴ ش ۳۵۱ .

* برلین (ص ۳ - ۹۰۲ فهرست پرچ) .

* دیوان هند ۲۰۶۳ .

* موزه بریتانیا (ریو ۲ : ۶۶۷ و ۳ : ۱۰۹۰) .

۵۳ - مصطفی عالی‌افندی دفتر دار بغداد (۹۴۸ - ۱۰۰۸) نگارنده مناقب هنروران منشاء الانشاء دارد در پنج فصل (دیباچه مناقب هنروران ص ۹۴) .

۵۴ - روح‌الله فتوحی شیرازی لاری برای پسر خود علی شرف‌نامه را ساخته است (ذریعه ۹ : ۸۰۸) .

* دانشکده ادبیات تهران منشآت ۳۱ ب (۱ : ۴۴۳) .

* دانشکده ادبیات تهران ش ۱۹۵ حکمت (۲ : ۳۶) .

* دانشگاه تهران ۲۰۴۲ و ۳۲۱۳ و ۶۵۴۳ (۱۰۴۵ نفیسی) و ۷۹۶۸ .

* شهشانی با تاریخ ۹۶۰ و ۹۶۱ .

* ملك ش ۳۹۰۸ دريك مقدمه و پنج مقاله و خاتمه به نستعلیق او در ۱۰۳۱ .

۵۵ - منشآت یا نامه‌های درباری مغولی و صفوی و چوپانی و جلایری و مظفری و آق - قویلو و قره قویلو و تیموری که در آن نامه‌ای از شاه اسماعیل هست مورخ ۹۳۰ با رساله‌ای در موسیقی و رساله‌ای در شطرنج و وقف‌نامه و بخشش‌نامه‌های حسین میرزا .

* پاریس S. P. 1815 نوشته نزدیک ۱۵۲۰ و آراسته (بلوشه ۴ : ۲۷۷ ش ۲۳۳۶) .

۵۶ - منشآت روزگار صفویان که وصف آن را من در فهرست فیلمهای دانشگاه (ص ۷۵۳ - ۷۷۶) نوشته‌ام و از بهترین نمونه‌های دستور نامه‌نگاری و روش نویسندگی است .

۵۷ - منشآت صفوی و تیموری هندی با دستور نامه‌نگاری ، بسیار سودمند و با ارزش گویا گردآوری ۲۹ محرم ۱۰۵۵ در اصفهان .

* ادبیات تهران ش ۱۳۳ حکمت ازسده ۱۱ (۲ : ۶۴) .

۵۸ - ترسیل و سجلات صفوی دارای چندین رساله (فهرست فارسی ملك ص ۱۴۵) . ملك ش ۳۸۵۰ .

۵۹ - فرمانهای صفوی (ترجمه فارسی حواشی مینورسکی بر تذکره البلوک ص ۲۶۱ - بررسی‌های تاریخی ش ۲۲ - کتاب آلمانی بوسه درباره چند فرمان فارسی) .

* موزه بریتانیا (ذیل ریو ص ۷ - ۲۵۴ ش ۳ - ۴۰۱) .

از آنها است فرمان شاه تهماسب برای علی‌قلی خان شاملو درباره پذیرائی همایون در قزوین در سال ۹۵۰ .

* موزه بریتانیا Sloane 4093 (ریو ۳۹۱ ، نیز اوزلی ۳۶۶) .

۶۰ - «انشآت درباره تعریف شاه تهماسب و غیره شاهان وقت داران» .

* فهرست افغانستان ص ۲۸۳ .

۶۱ - طومار آب زاینده رود که به شیخ بهائی نسبت داده‌اند و به چاپ هم رسیده و فیلمی از این چاپ در دانشگاه هست .

۶۲ - طومار آب قزوین که در مینودر به چاپ رسیده است .

۶۳ - مکاتیب شاه طهماسب و شاه‌عباس و نامه‌های به شاه‌عباس .
* آصفیه ش ۵۴ انشاء مورخ ۱۲۰۴ (۱ : ۷۷) .

۶۴ - نامه شاه‌عباس (۹۸۵-۱۰۳۸ ، ۱۵۸۷-۱۶۲۹) به پاپ کلمان سوم (۱۰۰۱ - ۱۰۱۴ ، ۱۵۹۲ - ۱۶۰۵) در ۱۶۰۳ و ۱۶۰۴ (۱۰۱۲ و ۱۰۱۳) در پاسخ نامه او مورخ ۱۶۰۱ (۱۰۱۰) که بسطام قلی‌بیک برده بوده است .

واتیکان (فهرست رسی ص ۱۵۵ Vat. Pers. 164) نامه دیگرهم (ص ۱۶۵ ش ۱۶۵) مانند آن هست ۶۵۰ .

۶۵ - منشآت صفوی .

* مینوی ش ۵۶ (تشریح ۶ : ۶۷۷) نوشته ۱۰۶۵ .

۶۶ - منشآت صفوی و تیموری هندی با تاریخهای ۹۵۸ و ۱۰۰۱ تا ۱۰۵۱ .
* دانشگاه ش ۵۶۴۵ .

۶۷ - منشآت : نامه‌های درباری تیموری و صفوی از بابر و اکبرشاه و جهان‌گیر و عالم‌گیر و اورنگ‌زیب و شاه‌عباس ۱ و ۲ ، در آن ازبیدل به مانند درگذشته یاد شده است .
* پاریس S. P. 1660 (بلوشه ۴ : ۲۸۳ ش ۲۰۳۹) .

۶۸ - فرمان .

* برلین ش ۱۰۷۱ (ص ۱۰۱۸ فهرست پرچ) .

۶۹ - حکم شاه‌عباس .

* برلین ش ۱۰۷۲ (فهرست پرچ) .

۷۰ - منشآت مغولی و صفوی ازسده ۱۱ و ۱۲ .

* برلین ش ۱۷۰۲ (فهرست پرچ) .

۷۱ - ترسل و منشآت تاریخی مانند نامه شاه‌عباس حسینی صفوی (۱۱۰۵ - ۱۱۵۳) به محمدشاه دهلی (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱) به سفارت میرزا اسماعیل باغانی (۱۱۳۱ - ۱۱۳۵) و نامه شاه‌تهماسب دوم (۱۱۳۵ - ۱۱۴۴) به همو به سفارت علی‌مردان‌خان و نامه صوفیانه شیخ‌محمدجعفر به سنجر شاعر درگذشته ۱۰۳۲ .

* ایوانف ۱ : ۱۸۲ ش ۴۱۶ ازنیمه دوم سده ۱۲ .

۷۲ - نامه شاه سلطان‌حسین (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ ، ۱۶۹۴ - ۱۷۲۲) به یاپای دوازدهم انیسئوس (۱۱۰۳ - ۱۱۱۲ ، ۱۶۹۱ - ۱۷۰۰) .

* واتیکان (فهرست رسی ص ۵۷ ، Vat. Pers. 31) .

۷۳ - جنگ سی و دو نامه و سند فارسی و عربی از پادشاه حبشه و از خلیج فارسی و ایران .

* واتیکان Vat. Pers. 33 (ص ۵۹ فهرست رسی) .

۷۴ - مجموعه منشآت و رسائل ش ۴۱۷۱ کتابخانه ملک ازسده ۱۱ ، دارای دیباچه محمدتقی دولت‌آبادی و پروانچه همایونی برای خواجه امیربیک درباره عبور کشتیهای هندی

و نامه‌های خواندمیر و علی شیرنوازی و تیمورعلی منشی و پناهی و نصیرای همدانی و منصورحسینی و عبدالله اوزبک و تیمورگورکان و اسماعیل کسکری و سلیمان کسکری و ملامیرقاری و ظهوری و جز اینها .

۷۵ - مکتوبات مغولی هندی در سده ۱۱ مانند فتح‌نامه شاه‌عباس به جهان‌گیر درباره گرفتن بغداد و فرمان اورنگ‌زیب برای عبدالله قطب‌شاه در ۱۰۶۶ و نشان او به محمد عادل‌شاه بیجاپور و جز اینها .

* ایوانف ۱ : ۱۶۴ ش ۳۷۴ .

۷۶ - جنگ که در آن فرمان مورخ ۱۰۷۲ اورنگ‌زیب و نامه‌هایی بی‌تاریخ و دیباچه بیاض شیخ نظامی و انشاء نصیرای همدانی و فتح‌نامه شهر محمدآباد مورخ ۱۰۲۸ از مولانا غیاث و نامه‌های دیگر هست .

* ایوانف ۱ : ۱۸۳ ش ۴۱۹ .

۷۷ - طومار فرمانها و پرواندهای بازرگانی انگلیسیان در ایران از شاه‌عباس و شاه‌صفی خطاب به امام‌قلی‌خان بیگلربیگی فارس با ملائم‌بنک ملک‌التجار و از امام‌قلی‌خان فرمانروای بندرعباس به کارکنان دیگر دولت از ج ۱/۱۰۳۳ تا محرم ۱۰۳۹ با نامه‌هایی بی‌تاریخ از همین امام‌قلی‌خان به پادشاه انگلیس .

* موزه بریتانیا Sloane 4093 (ریو ۳۹۱) .

۷۸ - پرواندها و فرمانهایی از ۱۰۲۴ تا ۱۰۵۲ .

* موزه بریتانیا Sloane 1237 (ریو ۳۹۱) .

۷۹ - منشآت دوستانه .

* الهیات ۶ و ۲/۷۶۳ د .

۸۰ - منشآت زمان قاجار .

* الهیات ۱/۴۶۵ د .

۸۱ - منشآت که نامه‌ها و عرض حال است .

آغاز : حمد و ثنای بی‌حد سپاس و ستایش قادری را .

* طویقپوسرای ص ۱۲۵ ش ۳۲۹ .

۸۲ - منشآت و رسائل به عربی و فارسی .

* مجلس ش ۶۰۵ (۲ : ۳۶۱) .

۸۳ - جلال‌الدین محمد اردستانی زواردای منشآت دارد که از رهگذر آشنایی

با وضع سیاسی و اجتماعی هند بسیار ارزنده است .

* دانشگاه ۲۹۴۴ .

۸۴ - راجب محمد پاشا نامه‌های دیوانی و درباری ترکی و عربی و فارسی دارد که احمد

ترت آنها را گردآورده و نامه‌های عثمانی و صفوی است و نامه‌های نادری هم در آنها هست .

* دانشگاه ۳۹۴۵ از سده ۱۲ .

۸۵ - شیخ فیضی نورالدین محمد پسر عین‌الملک پزیشک شیرازی در گذشته ۱۰۰۳

لطیفه فیاضی دارد و در پنج دفتر و سه منطوقه و یک خاتمه و نامه‌های درباری و دیوانی زمان اکبرشاه در آن هست .

* دانشگاه بمبئی ش ۱۴۹ ص ۲۳۰ فهرست .

* موزه بریتانیا (ریو ۷۹۲ و ۸۴۳) .

۸۶ - ابوالقاسم نمکین حسینی منشآت نمکین دارد که در هنر انشاء و نامه‌های دیوانی و دوستانه است بنام اکبرشاه در هشت باب و خاتمه و ساخته در ۳ شعبان ۱۰۰۶ .
* دیوان هندش ۱۰۶۳ مورخ ۱۴ ج ۱/۱۰۱۲ .

۸۷ - شیخ ابوالفضل فیضی ناگوری تاریخ مکاتبات علامی دارد گردآورده عبدالصمد افضل همشیرزاده او در ۱۰۱۵ در سه دفتر پس از مرگ او و آن دفتر چهارمی هم دارد و در کلکته و در ۱۸۱۰ و لکنهو در ۱۲۶۲ و ۱۲۸۰ چاپ شده است .

* آصفیه ش ۱۱۰ مورخ ۱۰۹۹ و ش ۱۲۷ (۱: ۷۳) .

* ادبیات تهران ۱۱۸ ج (۱: ۸۰) .

* ادینبورگ ۳۳۲ .

* استوارت ص ۱۸۷ ش ۱ .

* افغانستان (ص ۴۱ و ۱۰۵ و ۲۳۶ و ۲۶۱ فهرست) .

* اوامر ۱۸ و ۱۲۴ .

* ایوانف ۱: ۳۵۲ تا ۳۵۴ و ۲: ۱۲۰ ش ۱۳۲ و ۲: ۱۲۳ ش ۳۳۷ و ۳: ۱۹ ش ۷۸۴ .

* بادلیان ۱۳۷۸ - ۱۳۸۳ .

* پاکو ۱۲۲۸ .

بانکیپور ۹: ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ (دفتر چهارم را که دارای ۵۱ نامه است و نادر است در آن هست) .

* برلین (۱۰۶۲ برچ) .

* برون ۱۸۴ و ۱۸۶ .

* بهار ۱: ۲۰۸ ش ۱/۲۷۰ .

* پاریس (بلوشه ۶۹۴ - ۷۰۰) .

* تاجیکستان ۱: ۲۵۳ .

* تاشکند ۱: ۱۵۵ .

* دیوان هند ۲۷۱ - ۲۸۷ .

* رهاٹسک ص ۶۷ س ۱۹ .

* کینهاگک ص ۲۶ .

* کیمبریج ۱: ۸۹ - ۹۱ و ۲: ۹۴ - ۱۰۱ .

* گارت ش ۴۹ .

* مدراس ۱۶۵ .

* موزه آسیایی بریتانیا (مورلی ص ۱۰۹) .

* ملك ۳۸۰۰ و ۳۸۱۶ و ۳۸۴۲ .

* موزه بریتانیا (ریو ۳۹۶ و ۸۳۸) .

* مونیخ ص ۱۲۴ .

* مهن ۲۶ .

* وین (فلوگل ۳: ۲۸۶) .

ناگوری تفسیر اکبری هم دارد که در انشاء و خطبه و ادب است (ملك ۳۸۱۱ ص ۱۵۷) .
محمد حافظ جاندهار (چلندر) نافع الطالبین در شرح دو دفتر نخستین مکتوبات ناگوری در جونپور در ۱۱۸۴ - ۱۲۱۳ بنام میان‌بید روح جیو در گذشته ۲۰ صفر ۱۲۰۲ در سه قسم نگاشته که سومی آن شرح دفتر دوم اصل است (ایوانف ۲: ۱۲۲ ش ۱۳۵) .

محمد سعید کمبو (گویا در ۱۰۹۸) شرحی بر آن نوشته است (ش ۱۳۴ ص ۱۲۱ ج ۲)

ایوانف) و او همان شارح گلستان سعدی است در ۱۰۹۷ ، این شرح گویا همان بساتین اللغة او است (ایوانف ۱ : ۱۵۵ ش ۳۵۵) و تحریر نخستین آن ، پس او دوبار تاریخ مکاتبات علامی باید شرح کرده باشد .

۸۸ - عبدالوهاب بن محمد معموری حسنی حسینی غنائی شارح دیوان خاقانی در ۱۰۱۸ (دانشگاه ۲ : ۱۲۹) و معاصر ابوالفضل علامی مورخ گلشن بلاغت دارد که در آن اسناد و نامه‌های دیوانی است خطاب به ابراهیم خان حاکم لار و ابوالفضل علامی و عمادالدوله و شاه عباس و سلطان سلیم با تاریخ ۹۹۲ و ۹۹۶ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۱۹ و با نامه‌های ابرقوه و شیراز و قراه و یزد و هند . عبداللطیف عباسی در منشآت خود از آن یاد کرده است (ایوانف ۱ : ۱۵۹ ش ۳۶۴) .

* ایوانف ۲ : ۱۱۹ ش ۱۳۱ .

* دیوان هند ۲۸۸ .

۸۹ - میر کمال الدین محمد در گذشته ۷ ع ۱۰۳۲/۱ : رقعات خاتم الکلام ، در نه فصل ، نشر شاگردش لاجیرام Lāchirām پسر هرداس Hardās در سال ۱۱۵۵ (= بهار آمد و آمد) .
* دیوان هند ش ۲۱۲۴ (انجام افتاده) .

۹۰ - محمد بن محمد پاشا اوچچی زاده فرمانروای حلب و رئیس الکتاب توقیعی نشانچی متخلص به صحیحی (۹۶۰ - ۱۰۳۹) منشاء الانشاء دارد که در آن نامه‌های سلطان عثمانی به وزیران شاه عباس بزرگ صفوی (از محمد سوم تا معظفی یکم) آمده است .

* موزه بریتانیا Or 1139 (فهرست ترکی ریو ص ۹۷ با اشاره به نسخه‌های دیگر از فهرست‌های دیگر) .

۹۱ - عبداللطیف بن عبدالله عباسی گجراتی در گذشته ۹ - ۱۰۴۸ که نامه‌های دربار جهانگیر و شاهجهان و لشکرخان فرمانروای کابل که عباسی در خدمت او بوده است و خان خانان عبدالرحیم در گذشته ۱۰۳۶ و نامه‌های بهمین خان خانان و آصف خان در گذشته ۱۰۵۱ و مهابت خان و فیروز جنگ و هاشم خان و دیگران و اسناد دیگر و همچنین سند دیگر مربوط به سفارت در ایران و نامه‌های به عبدالوهاب معموری را گرد آورده است .

* استوارت ص ۹۰ ش ۱۴ .

* ایوانف ۱ : ۱۵۹ ش ۳۶۴ .

۹۲ - چندربهان برهمن پنیالی لاهوری منشی پادشاه هند و داراشکوه چهارچمن دارد در وصف دربار شاهجهان و شهرهای قلمرو او و سرگذشت خود مؤلف با نامه‌هایی در آن ، در چهارچمن و اندکی پس از ۱۰۳۷ .

* اسپرنگر ص ۳۷۶ .

* دیوان هند ۲۰۹۳ مورخ ۹ ع ۱۱۸۶/۲ فصلی (= ۱۱۹۳ هـ) .

* رهاتسک ص ۶۶ ش ۶۶ .

* موزه بریتانیا 8989I ppv مورخ ۱ ع ۱۱۲۳/۱ (ریو ۲ : ۸۳۸) .

۹۳ - عبدالحسین بن ادهم نصیری طوسی تحفه شاهی دارد مورخ ۱۰۴۳ و ۱۰۵۴

(استوری ۱ : ۱۲۸۳ - فهرست فیلمها ص ۴۳ و ۱۸۲) .

* آصفیه ش ۱۲۱۴ تاریخ ج ۱ (۱ : ۲۳۸) .

* بیانی (نشریه ۲ : ۴۷) .

* پاریس S. P. 1838 نوشته ۱۰۴۳ در تبریز (بلوشه ۴ : ۲۸۱ ش ۲۳۳۸) .

* دانشگاه ش ۲۷۶۸ (۲۶۸ نفیسی - فهرست فیلمها ص ۴۳) .

از این خاندان است محمد کاظم نصیری طوسی نویسنده نسخه‌ای از شرح دیوان انوری در ۱۰۴۰ (ملک ۲۵۵۴) .

نیز عبدالجلیل نصیری مؤلف فرهنگی ترکی به فارسی (نسخه دانشگاه) .
نیز عبدالوهاب بن عبدالله نصیری مؤلف رساله کفر و ایمان در ۱۱۳۹ در پاسخ صحت و مرض فضولی (دانشگاه ۲۵۹۱/۴) .

۹۴ - میرزا امان‌الله حسینی امانی شیرازی خاتراذخان فیروز جنگ خان‌زمانی در گذشته ۱۰۴۶ مؤلف گنج بادآورد صاحب قرانی را نشاء خان‌زاد است در چهار فصل که در کلکته چاپ سنگی شده و در لکنهو بسال ۱۲۶۹ هم چاپ شده است .
* بهارش ۲۷۰ (۱ : ۲۰۸) .
* دیوان هند ۲۰۷۷ .

۹۵ - ابوالبرکات بن عبدالمجید مولتانی در گذشته ۷ رجب ۱۰۵۴ : رقعات منیر یا منشآت و مناظرات اربعه و دیباچه دارد و از اوست تصنیفات (نوباوه ساخته ۱۰۵۱ و کارستان ساخته ۱۰۵۰) که منشآت او است .

* آستان قدس ۷ : ۵۶۴ .

* آصفیه ش ۴۴ انشاء مورخ ۱۰۶۷ (۱ : ۷۴) .

* ایوانف ۱ : ۱۶۰ س ۷ - ۳۶۶ .

* دیوان هند ۲۰۸۳ - ۲۰۸۷ و ۲۹۳۶ .

از اوست نگارستان منیر که آنرا انشاء منیر هم میخوانند و او آنرا در ۱۰۵۰ گردآورده و نامه‌های شاهان و بزرگان را در آن گذارده و سپس نامه‌های دوستانه است .

* دیوان هند ۲۰۷۸ مورخ ۱ ع ۱۲۰۰/۱ .

* موزه بریتانیا مورخ ۱۰۴۸/۲/۳ (فهرست ریو ۳ : ۱۰۵۳) .

* فهرست اسپرنگر ص ۱۲۹ .

منشآت یا نامه‌های سیف‌خان یا میرزا صفی فرمان‌روای بنگال در گذشته ۱۰۴۹ که نامه‌های دیوانی و دوستانه است به نوشته ایوانف (۴ : ۱۷ ش ۳ - ۹۵۲) گویا همین نگارستان باشد . چنانکه گفته‌ایم از اوست نوباوه که یکسالی پس از نگارستان خود در ۱۰۵۱ در جونپور ساخته است .

* دیوان هند ش ۲۰۷۹ مورخ پایان ع ۱۱۱۰/۱ و ش ۲۰۸۰ مورخ ۶ صفر ۱۱۰۷

و ش ۲۰۸۱ و ۲۰۸۲ و ش ۲۹۳۵ .

مینوی ش ۷۹ (نشریه ۶ : ۶۷۹) .

نیز کارستان یا کارنامه که داستان یا سرگذشت والا اختر پادشاه‌زاده هر موز است و ساخته در جونپور در ۱۰۵۰ بنام شاه جهان به تشریح و نظم .

* دیوان هند ۲۰۸۳ مورخ ۶ محرم ۱۱۰۷ و ۲۰۸۴ مورخ ۱۸ ع ۱۱۲۲/۱ و ۲۰۵۸

مورخ ۲۳ شوال ۱۱۴۲ و ۲۰۸۶ و ۲۰۸۷ .

۹۶ - مجموعه نامه‌های موسوی خان فطرت در گذشته ۱۰۵۴ و عبداللطیف‌خان در گذشته

۱۰۴۸ و شریف آملی نوشته در ۳۶ الهی و عرضه داشته به اورنگ زیب و منشآت عبدالرسول استغنائی و جز اینها .

* ایوانف ۱ : ۱۸۲ ش ۴۱۷ .

۹۷ - هر کرن پسر متهراداس کنبوه Harkam Mathurâdâs Kunbuh مولتانی منشی

نواب اعتبارخان از درباریان جهانگیر که در سالهای ۱۰۳۴ و ۱۰۴۰ و ۱۰۵۵ ارشادالطالبین

ساخته و آن در هفت باب است و به انشاء هر کون هم معروف است و در لاهور بسالهای ۱۸۶۹ و ۱۸۷۱ چاپ سنگی شده و با ترجمه انگلیسی بالفور در ۱۷۸۱ و ۱۸۳۱ چاپ شده است .

* افغانستان ص ۵ - ۱۷۴ .

* اوامر ۱۲۴ .

* بادلیان ۱۳۸۴ (مورخ ۹ ذق ۱۱۴۶) .

* بنگال ش ۱۴۱ و ۳۶۳ فهرست ایوانف (۱ : ۵۸ و ۲ : ۱۲۵) .

* پاریس S. P. 465 (بلوشه ۲ : ۲۷۷ ش ۱۰۶۲) .

* پرچ ص ۱۲۴ و ۱۲۹ .

* دیوان هند ۲۰۶۹ مورخ ۱۱۹۲ و ۰۲۷۰ مورخ ۲۴ ذح ۱۲۰۷ و ۲۰۷۱ تا ۲۰۷۶

و ۲۹۳۲ مورخ ۱۱۹۰ و ۲۹۳۳ مورخ ۶ رجب ۱۲۰۸ (نیز فهرست برون وراس ص ۱۱۲) .

* کیمبریج برون ص ۲۸۰ و ۱۸۸ .

* لیدن ۱ : ۱۷۵ .

* موزه بریتانیا (ریو ۲ : ۵۳۰ و ۳ : ۸۹۵ با غریب الانشاء) .

* مهن ۱۲۴ .

۹۸ - چندربهان برهن پسر ذرمداس برهن پنجابی واقعه نویس لاهوری شاگرد

ملاعبدالکریم و منشی افضل خان ملاشکرالله شیرازی ، وقایع نویس حضور و درگذشته ۱۰۷۳

دربنارس و منشی شاهجهان و داراشکوه : رقعات یا منشآت یا انشاء دارد در چند قسم که نامه های

درباری شاهجهان است و گردآوری ذح ۱۰۶۴ (ص ۱۵۱ بادلیان) .

* ایوانف ۱ : ۱۶۱ ش ۹ - ۲۶۸ .

* بادلیان ۳۸۶ (منشآت و رقعات چندربهان) و ۱۳۸۵ (منشآت برهن) .

* برلین (پرچ ص ۱۰۱۷ ش ۱۰۷۰) .

* دیوان هند ۲۰۹۴ و ۲۹۴۰ (دنيسن رس - برون) .

* رهاتسک ص ۶۷ ش ۲۰ .

* موزه بریتانیا (ریو ۳۹۷) .

۹۹ - نواب سعدالله خان چنیوتی (۱۰۱۸ - ۱۰۶۶) وزیر شاهجهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸)

مکتوبات دارد که دکتر محمد بشیر حسین آن را زیر چاپ دارد (مجله اداره تحقیقات پاکستان

۲ : ۳ و ۴ ص ۱۰۸) .

* موزه ملی پاکستان به نستعلیق برای عزیز محمد یاقوت کیلئی در زمان نواب زکریا خان

فرمانروای لاهور (۱۱۳۹ - ۱۱۴۸) در ۱۸۹ ص .

۱۰۰ - ملاجمعی نامه های زمان عالم گیر در ۱۰۷۴ در خاص الانشاء گرد آورده است .

* دیوان هند ۲۰۹۵ مورخ ۱۷ رمضان ۱۱۲۴ و ۲۰۹۶ .

مقایسه انتخاب فیلم رنگی پرزنتیف

هادی شفائیه

زیادی نمیگذرد شگفت آور نیست. این اختلافات در حدی بالاتر از ذوق و سلیقه و عقیده‌های شخصی است و اطلاع از آنها به کمک دلایل عینی که از مطالعه مقایسه‌ی بین عکس‌ها حاصل میگردد بسیار آسان است.

برای رسیدن به نتایج لازم، شرائط عکسبرداری باید دقیقاً یکسان بوده و با خواص هر یک از فیلم‌ها کاملاً مطابقت داشته باشد. وقتی چند فیلم رنگی پرزنتیف برای نور طبیعی مورد مقایسه است موضوعی را در زیر نور کامل خورشید باید قرارداد. میدانیم که ترکیب طیفی نور خورشید بر حسب ساعات مختلف روز دچار اختلاف و تغییرات میگردد؛ صبح‌ها این نور مایل به زردی است، ظهرها آبی‌تر است، به طرف غروب تمایل به سرخی مییابد و طبیعتاً تأثیر قابل ملاحظه روی رنگهای فیلم‌ها میگذارد که نمیتواند همانند احساس بصری ما با این حادثه مطابقت کند. بنابراین، عکس‌های مقایسه‌ی در زیر نور متوسط آفتاب، یعنی در جریان صبح که نور ایده‌آل برای نمایاندن رنگها حکمفرماست، تهیه میگردد. همه آنها را در مدت کوتاه، مثلاً نیمساعت، باید گرفت تا از اینکه تمام فیلمها نور یکسان دیده‌اند اطمینان حاصل گردد. از طرف دیگر لازم است که همه عکسها با یک ابژکتیف گرفته شود، زیرا از ابژکتیف‌های گوناگون عبور طیفی یکسان نیست و در ایجاد رنگها اختلاف حاصل میشود. در نتیجه تأثیر بعضی از ابژکتیف‌ها، رنگها به «سرد» و در بعضی دیگر به «گرم» متمایل میگردد. چون هدف از این آزمایش، مقایسه رنگهای حاصل در فیلمهای مختلف میباشد، لذا لازم است این وسیله «تأثیر» را از میان برداشت. همچنین به پاکی ابژکتیف‌ها، که در صافی و اشباع رنگها تأثیر فراوان دارد باید دقت کرد. علاوه بر اینها، برای

انتخاب فیلم رنگی پرزنتیف عموماً به ذوق و سلیقه بستگی دارد، اما تعبیر و تفسیر ذوق و سلیقه چندان معلوم و مشخص نیست.

در حقیقت تعیین‌کننده این انتخاب دلایل تبلیغاتی سازنده‌هاست و کسی را از سیلاب تبلیغات رهایی نیست. خواه اعتراف کنیم و خواه انکار در همه جا غریب این سیلاب هستیم و رهایی از تأثیر آن بسی مشکل است، مگر اینکه در برابر آن آگاهانه به مدافعه از خود پردازیم.

محقق است که هیچ یک از فیلم‌ها در تمام موارد نمیتواند خواص ایده‌آل و با ارزش داشته باشد، زیرا بعضی از این خاصیت‌ها متضاد و متناقضند. هیچ فیلمی قادر نیست هم رنگهای «تند و زنده» و هم رنگهای «پاستل» به وجود آورد و به اصطلاح دارای تنوع بی‌نهایت (واریته اکستریم) باشد.

آفرینندگان این تعبیرات گیرا و اصطلاحات جالب منحصرأ ساکنان مؤسسات تبلیغاتی هستند و اطلاعات مطمئن و بی‌کم و کاست را از دهانی دیگر باید شنید.

باید دانست که توفیق و یا عدم موفقیت کامل در بدست آوردن تصاویر رنگی تنها به فیلم بسته نیست و بعضاً به عکاس بیشتر مربوط میگردد؛ اشتباهات در سنجش نور، شرائط نامساعد عکسبرداری و نظایر آن مسائلی است که اهمیت فوق‌العاده در نتایج حاصله دارد و با عکاسی سیاه - سفید قابل مقایسه نیست. انتخاب فیلم رنگی نباید بی‌مطالعه و کورکورانه انجام گیرد زیرا در هر موردی با فیلمی مناسب میتوان نتایج بهتر گرفت. از نظر کیفیت و پیشرفت تکنیک در بین انواع مختلف فیلم‌های رنگی اختلافات قابل توجهی وجود دارد. این، واقعیتی است انکارناپذیر و برای چیزی که از اختراع آن مدت



مقایسه و انتخاب فیلم رنگی پریتیف



بدست آوردن نتایج قابل مقایسه ، از نقطه نظر نمایش فیلم ها ، در سرتاسر آزمایشات از « يك دوربين » باید استفاده کرد ؛ زیرا ممکن است ابترها (شاترها) اختلاف کوچکی در زمان نور تئوریک داشته باشند. طبیعی است که فقط تصاویری (اسلایدهایی) را میتوان با هم مقایسه کرد که با محاسبه نور بسیار دقیق و صحیح گرفته شده باشند. بدین منظور از هر موضوع چندین عکس گرفته میشود ؛ ابتدا بر حسب تجارب قبلی یا بدستور فیلم دیافراگم را دقیقاً تعیین کرده سپس چندین عکس با اختلاف نیم - يك - يك و نیم درجه بازتر و بسته تر باید گرفت . آزمایش این سری عکس ها در مورد تحمل فیلم در برابر تغییرات و اختلافات نور میتواند معلومات و اطلاعات با ارزشی بدهد . برای امکان مقایسه لازم است که تمام فیلم ها « موضوع » واحدی را نشان دهد . در این مورد بخصوص استفاده از کارت « نمونه رنگها » ابدأ توصیه نمیشود زیرا هدف فیلمها در حقیقت موضوعات طبیعی است و احساس پسیکولوژیک رنگی ما ، در دومورد یکسان نیست .



ارزش استدلالی نتایج بستگی زیادی دارد به مهارت در انتخاب موضوع. سبزی گیاهان یکی از رنگهای مختلط و پیچیده‌یی است که ایجاد مجدد آن بسیار مشکل است؛ بدین جهت باید ترتیبی داد که انواع مختلف این رنگ در موضوع وجود داشته باشد. پوست بدن، آبی آسمان، رنگهای خالص و اشباع شده و انواع خاکستری را نباید فراموش کرد. آزمایشاتی



نیز در سایه وسیع و گسترده بایستی انجام گیرد تا رنگ نوریکه آنجا را روشن کرده مشاهده گردد. البته هرکس میتواند موضوعات دیگری نیز انتخاب کند و حتی عکس‌هایی با فلاش الکترونیک که بعنوان یگانه نور موجود بکاررفته، بگیرد. اما باید دانست که در اینمورد نتایج نمیتواند قاطع باشد، زیرا فلاش الکترونیک طیف پیوسته و مداوم ندارد و نورش، حتی در بهترین شرائط، چیزی در «همسایگی» نور روز است. تصویری که بدین ترتیب بدست می‌آید «تست»ی خواهد بود که بیش از فیلم‌ها به فلاش مربوط است.

برای مطالعه دیپزیتیف (اسلاید)ها نور روز و نور لامپ‌های فلورسنت مناسب نیست. اینکار فقط در نور لامپ‌های عادی که نور کافی داشته باشد باید انجام گیرد؛ یکی از بهترین راهها قرار دادن اسلایدها در کنار همدیگر بر روی جمعه بزرگی است که روی آن شیشه شیری و در داخلش لامپ عادی گذاشته شده باشد. پروژکسیون یک جفت اسلاید با استفاده از دو پروژکتور که عیناً مانند هم و بحد امکان پرنور باشد برای مطالعه و مقایسه نتایج خوبی دارد.

در صورتیکه ابرکتیف پروژکتور درجه یک موجود نباشد برای قضاوت در وضوح عکس‌ها فقط از ذره بین (عدسی محدب) میتوان کمک گرفت.

دنیاله دارد



ریشه‌ها را بخرمشان و حکم

مهدی پرتوی

« ران مَلَخ »

مثل بالا بهنگام اظهار تواضع و فروتنی بکار میرود .
فی المثل برای دوست خود هدیه‌ای میفرستید ولی آن هدیه را
درخورشان و مقامش نمی‌بینید در اینموقع از عبارت بالا استفاده
کرده چنین می‌گوئید و یا مینویسید « تقاضا دارم که این ران
ملخ را بپذیرید » .

اهل ادب و اصطلاح در اینگونه موارد از بیان مولای
متقیان استفاده میکنند و میگویند « ان الهدا یا علی مقدار مهدیها » .
مثل بالا اگرچه بمنظور شکسته نفسی استفاده و اصطلاح
میشود ولی ریشه تاریخی آن از داستانی شورانگیز و آموزنده
مبتنی بر عجز و زبونی بشر در مقابل عظمت کبریائی ذات
باریتعالی بحث میکند که با مفاهیم مجازی ضرب المثل در حال
حاضر تقارن و تشابهی ندارد .

داستان رسالت و سلطنت رسیدن حضرت سلیمان را
درمقالته قبلاً شرح داده و مخصوصاً بتفصیل بیان داشت که
بنا بامر و مشیت الهی چگونه بر تمام مخلوقات و موجودات
عالم سلطه و سیطره پیدا کرده است . قضا را روزی با لشکریان
و همراهان خود طی طریق میکرد تا ضمن سرکشی از بلاد
مفتوحه بعرض و شکایت شاکیان رسیدگی نماید « تخت وی باد
میبرد و طیور صفها زده و بر تخت وی قبه از هزار طناب ابریشم
بهزار میخ زرین زده و جبرئیل و میکائیل استاده سلیمان بدین
عظمت بر آمد .^۱ و در مسیر خود بوادی مورچگان « قسمت
جنوبی طائف » رسید که کثرت عدد مورچگان بسیط زمین را
سیاه کرده بود « حتی اذا اتوا علی واد النمل »^۲ . عرجا رئیس
مورچگان با آواز بلند گفت : ای مورچگان ، بمنازل و مساکن
خود داخل شوید تا پایمال ستم ستوران سلیمان و لشکریانش

نشوید . سلیمان از گفتار رئیس مورچگان بخندید « فتبسم
ضاحکاً من قولها »^۳ عنان اسب را کشیده عرجا را بحضور
طلبید و در کمال تندئی و تفرعن علت صدور چنان فرمان را
توضیح خواست . رئیس مورچگان گفت : خوبست ملایمتر
صحبت کنی « که اگر تو ملکی من نیز ملکم و حق تعالی مرا
در هفت طبق زمین مملکت داده است ، در هر طبقی چهل هزار
سرهنگ دارم که بزیر فرمان منند ، هر سرهنگی را چهل بار
هزار هزار مورچه است . اگر حق تعالی بفرماید دشمن را هلاک
کنند هلاک کنیم هر کدام که قویتر باشد »^۴ . سلیمان گفت : اگر
راست میگوئی پس چرا فرمان دادی که بخانه‌های خود بگریزند؟
عرجا بدون تأمل جوابداد : از آنجهت چنین فرمان دادم که
این زمین زروسیم دارد و آدمی در بدست آوردن احجار کریمه
حریص است . از طرف دیگر چون دستور حمله و تعرض ندارم
ترسیدم که برای بدست آوردن زروسیم آمده باشی و لشکریان
تو مورچگان را بزیر پای گیرند . سلیمان گفت : پس چرا تو
نگریختی و تا آخرین لحظه برجای ماندی؟ عرجا جوابداد :
من رئیس و پادشاه مورچگانم . بر مهتر است که خود با استقبال
خطر رود و کهتران را از آن نجات بخشد . . .

آنگاه بین سلیمان و رئیس مورچگان در پیرامون دنیای
فانی و قدرت لایزال خداوندی محاوره و گفتگو زیاد رفت
بقسمی که سلیمان را در مقابل منطق قوی و اظهارات مستدل
عرجا قدرتی نماند و اشک از دیدگانش سرازیر شد . سلیمان
از عرجا خواست که بوی پندی دهد . رئیس مورچگان گفت :
از عطا یا اینکه خدایتعالی ترا بخشید یکی را بگوی . سلیمان
جوابداد خدایتعالی باد را مرکب من ساخته است . عرجا گفت :
ای سلیمان ، دانی که این چه معنی دارد؟ یعنی هر چه ترا از این
دنیا دادم همچون باد است ، در آید و نیاید و برود

شاعر معاصر پروین اعتصامی در این مورد شعر نغز و دلنشینی دارد که درج آنرا بیمناسبت ندانست :

براهی در سلیمان دید موری
که با پای ملخ میکرد زوری
برحمت خویش را هر سو کشیدی
وزان بار گران هر دم خمیدی
چنان بگرفته راه سعی در پیش
که فارغ گشته از هر کس جز از خویش
نه اش پروای از پای اوفتادن
نه اش سودای کار از دست دادن
بتندی گفت کای مسکین نادان
چرائی فارغ از ملك سلیمان
بیا زین ره بقصر پادشاهی
بخور در سفره ما هر چه خواهی
چرا باید چنین خونابه خوردن
تمام عمر خود را بار بردن
رهست اینجا و مردم رهگذارند
مبادا بر سرت پائی گذارند
مکش بیهوده این بار گران را
میازار از برای جسم جان را
بگفت از سور کمتر گوی با مور
که موران را قناعت خوشتر از سوز
چو اندر لانه خود پادشاهند
نوال پادشاهان را نخواهند
نیفتند با کسی ما را سروکار
که خود هم توشه داریم وهم انبار
چو ما خود خادم خویشیم ومخدوم
بحکم کس نمیگردیم محکوم
مرا امید راحتهاست زین رنج
من این پای ملخ ندم بصد گنج
گرت همواره باید کامگاری
ز مور آموز رسم بردباری
حساب خود نه کم گیر و نه افزون
منه پای از گلیم خویش بیرون
چه در کار و چه در کار آزمودن
نباید جز بخود محتاج بودن

اکنونکه چنین است بمال ومقام دنیوی غره مشو وبهمنوع
خویش خدمت کن . هر کسی را که حقتعالی سروری ومهتری
دهد بروی فرض ولازمست که نسبت بکهران و زبردستان
مشفق ومهربان باشد . من هرروز درمیان قوم خود گردش
میکم تا اگر مورچه ایرا رنج ومخنت وشکستگی رسیده باشد
از او تیمار وپرستاری کنم راستی این نکته را هم بگویم
که حقتعالی حکومت روی زمین را بمن تکلیف فرمود ولی
نپذیرفتم زیرا میل داشتم که همیشه مورچکی ضعیف باشم تا
شکوه وجلال حکومت مرا از خود باز ندارد .

جملات اخیر عرجا آنچنان نافذ و کوبنده بود که سلیمان
را از ادامه گفتگو بازداشت ودرمقام مراجعت برآمد . رئیس
مورچگان گفت : سزاوار نیست که گرسنه بازگردی ومن ترا
مهمانی نکم « که گفته اند: من زار حیاً ولم یذق شیئاً فکانما
زار میتاً » . سلیمان گفت : تو مرا بچه مهمان میکنی ؟ عرجا
گفت : به ران ملخ . پس برفت ویک پای ملخ بیاورد وپیش
سلیمان بنهاد . سلیمان بخندید وگفت : لشکریان من زیاد هستند
واین ران ملخ کفایت نکند . رئیس مورچگان گفت : باندک
بودن آن نگاه نکن ، برکت خدا را حد و اندازه نیست . بخور
تا بیش ازاین لاف قدرت و لمن الملکی تزی . خلاصه سلیمان
وآنهمه سپاهیان از ران ملخ بریدند وخورند تا همه سیر
شدند ولی عجب آنکه از آن ران کذائی چیزی کم نگشت .
بعلاوه حقتعالی گیاهی پدید آورد که تمام ستوران وچهارپایان
سلیمان از آن یک خوشه گیاه بخوردند و سیر شدند . سلیمان
چون این بدید سر بسجده بر آورد ودانست که درمقابل عظمت
الهی بنده ضعیف و زبون و بیچاره ای پیش نیست . وقتیکه
بخانه برگشت مدت چهلروز از محراب خارج نشد وتمام اوقات
را بعبادت وپرستش خدای یگانه پرداخت .

این بود داستان ران ملخ که چون در نظر سلیمان وسپاهیان
تحفه ناچیزی جلوه کرده بود لذا رئیس مورچگان از آن بمنظور
تعریض وکنایه استفاده کرد وبعدها بصورت فعلی از آن تعبیر
مثلی کردند .

شعراء وداستانسرایان ایران راجع بتعبیر مثلی بالا اشعار
نغزی دارند که ابیاتی چند را از باب نمونه مینگارند :

همی شرم دارم که پای ملخ را

سوی بارگاہ سلیمان فرستم
«انوری»

اگر بریان کند بهرام ، گوری

نه چون پای ملخ باشد زموری
«سعدی»

شعر فرستادنت دانی ماند بچه ؟

مور که پای ملخ پیش سلیمان برد
«جمال اصفهانی»

- ۱ - عجایب المخلوقات طوسی صفحه ۶۳۱ .
- ۲ و ۳ - سورة نمل آیات ۱۸ و ۱۹ .
- ۴ - قصص الانبیاء صفحه ۲۸۸ .
- ۵ - روضة الصفا ج ۱ صفحه ۳۷۳ .

« دوقرص کردن »

دوقرص کردن عبارت از خرده کاربهایست که برای پیش بردن مقصود معمول دارند. يك مورد استعمال دیگر این کنایه هم در موردیست که قرارداد قبلی را بخاطر بیاورند مانند: در میان دعوا نرخ تعیین کردن^۱.

بطوریکه ملاحظه شد اصطلاح «دوقرص کردن» در واقع پس از اقدامات اولیه بمنظور تأیید و تأکید بعمل میآید تا محل تردید و ابهامی برای طرف مقابل باقی نگذارد. ریشه این اصطلاح را در بازی نرد باید جستجو کرد که ذیلاً بطور اختصار نگاشته میشود:

بازی نرد را از اختراعات بوذرجمهر میدانند که همانطوریکه در مقالت «برخ کشیدن» آمده است بوذرجمهر آنرا در مقابل بازی شطرنج بفرستاده دربار هند تعلیم داد و بدینوسیله بوی فهماند که پهنه عالم مانند صحنه شطرنج نیست که تنها با نیروی فکر و اندیشه بستگی داشته باشد بلکه بمثابة صفحه نرد است که قدرت ثالثی چون کعبتین را در تغییر و تطور آن باید مؤثر دانست. آقای تقی زاده راجع بعلت تسمیه نرد معتقد است «کلمه نیواردشیر که بازی ای بوده که گویا اردشیر آنرا اختراع نموده بشرخیم در عربی و فارسی «نرد» شده است»^۲. نرد نوعی بازی قمار است که از يك تخته مسطح و سی عدد مهره «پانزده مهره بيك رنگ و پانزده مهره برنگ دیگر» و دو عدد طاس مکعب شکل تشکیل شده است. سطح تخته نرد بدو قسمت مشابه تقسیم شده و در روی هر قسمت شش خانه در طرف راست و شش خانه در طرف چپ رسم نموده اند و سی عدد مهره مورد بحث را بشکل و ترتیب خاصی روی آن میچینند. بازی نرد فقط دو نفر بازیکن دارد که در مقابل یکدیگر می نشینند و هر کدام پانزده مهره در اختیار دارند و با ریختن طاس «کعبتین» که از يك تا شش نقطه درشش گوشه آن نقر شده است مهره های خود را بجلو میرانند و مهره حریف را چنانچه بصورت

طاق در سر راه قرار گیرد میزنند و پیش میروند تا شش خانه آخر برسند. نتیجه بازی نرد اینستکه هر يك از دو حریف که توانست مهره هایش را زودتر بشش خانه آخر برساند و بردارد برنده است و دیگری بازنده شناخته میشود.

بازی نرد بر چند نوع است که دونوع آن بیشتر معمول و متداول میباشد: نوع اول بدین ترتیب است که دو حریف برای پنج دست شرط می بندند و هر کدام زودتر توانست پنج مرتبه برد شرط را برده است. نوع دوم آنکه دو حریف برای هر دست برد و باخت مبلغی شرط می بندند و هر کس زودتر مهره ها را جمع کند برنده شناخته می شود. در بازی نوع دوم که بیشتر مخصوص تخته بازها و نرادهای حرفه ایست غالباً با گرفتن حق «دو» بازی میکنند. منظور از بازی کردن با حق «دو» اینستکه در خلال بازی چنانچه یکی از طرفین احساس نرد و موفقیت کند بحریف میگوید «دو» یعنی شرط و مبلغ بازی دو برابر شود. اگر طرف مقابل قبول کرد میگوید «بدو» یعنی با دو برابر موافقم و بازی را ادامه میدهد در غیر اینصورت با گفتن کلمه «ندو» بازی ختم میشود و همان مبلغ شرط بندی را میبازد و در وقت و زمان بازی بدینوسیله صرفه جوئی میشود. با این توصیف بطوریکه ملاحظه شد کلمه «دو» در بازی تخته نرد عبارت از دو برابر کردن شرط بندیست باین معنی که حریف برای پیش بردن مقصود «دوقرص میکند» تا چنانچه برنده شد دو برابر بگیرد.

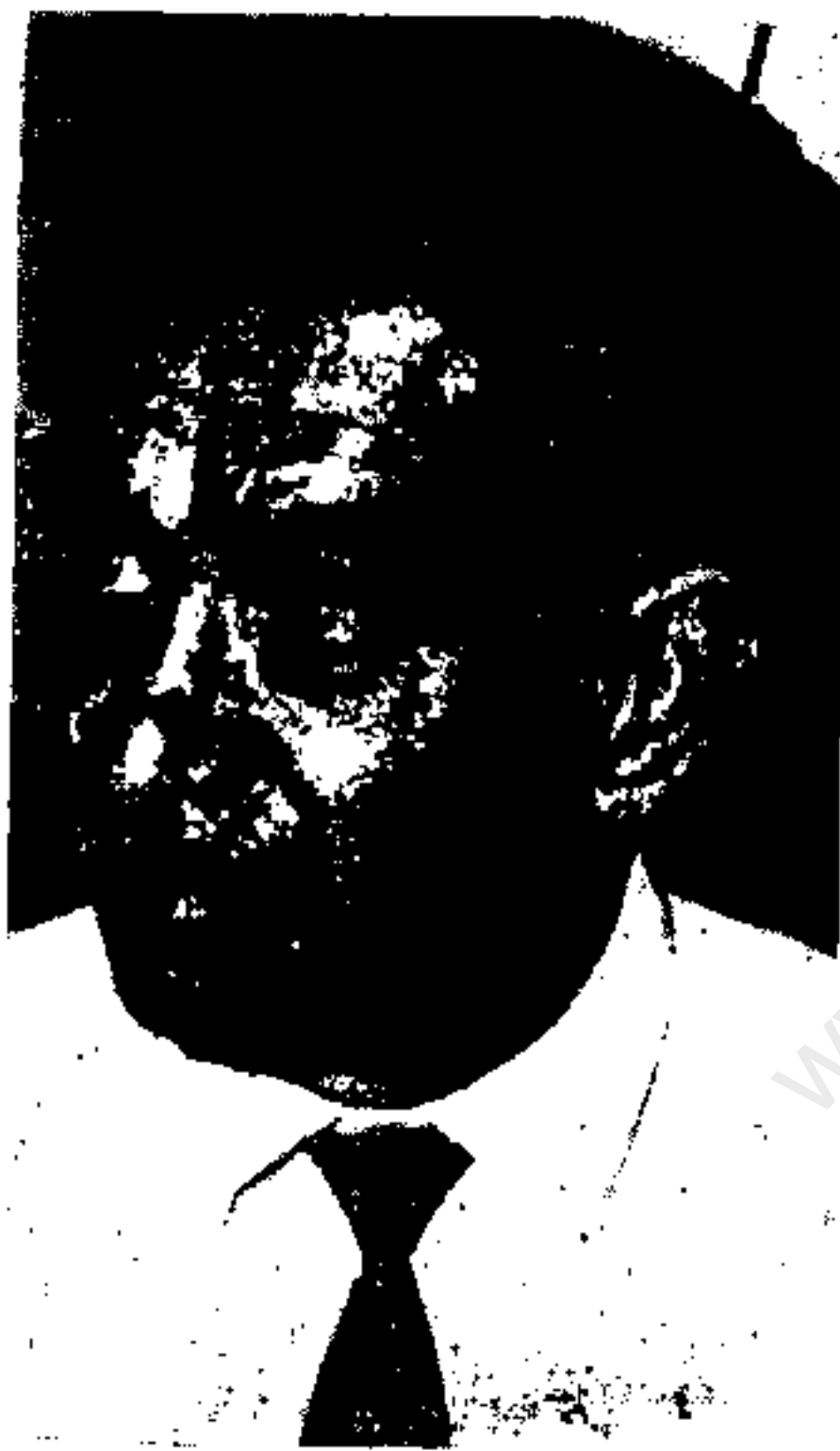
دوقرص کردن اصطلاح تخته بازیست ولی چون بازیکنان حرفه ای و غیر حرفه ای این اصطلاح را در موقع بازی تا چندبار متقابلاً بکار میبرند رفته رفته معانی و مفاهیم مجازی پیدا کرد و از آن بمنظور استحکام عمل و بیاد آوردن قول و قرار قبلی استشهاد و تمثیل میکنند.

۶ - شرح زندگانی من ج ۱ صفحه ۵۲۶ .

۷ - مجله یادگار شماره ۴ - ۶ صفحه ۲۰ .

گفتگو با غلامعلی حقیقی

استادی چیره دست در ترکیب رنگ و چهره سازی در فرش



ریز ، حتماً باید ابریشم باشد .
از فرش ، از تجربه هایش در رنگ و بافت و عمری که
بر سر اینکار گذاشته ، چنان عاشقانه حرف می زند که پدری
از فرزندش .
دیدار ما ، زمانی دست داد که استاد غلامعلی حقیقی ،
در گرما گرم فراهم آوردن قالیچه هایی که تصویر سران و کشور
بر آن نقش بسته بود ، لحظه ای آرام نداشت و با سه هزار رنگی
که برای این قالیچه ها ترکیب کرده بود ، می خواست همه هنر
و توانائی اش را در نشان دادن ریزه کاری های فرش ایرانی

ابریشم قالی های ابریشمی اصفهان را ، بیشتر از رشت
می آورند که بهترینش در این خطه فراهم می آید .
وقتی ابریشم را در رشت از پيله درآوردند به اصفهان
می آورند . اینجا ، نقادان مخصوص ، آنرا نقادی میکنند .
یعنی که ابریشم ، به نسبت ضخامتی که می خواهند آماده می شود
و بکار می آید . ابریشم جنس بسیار خوبی است ، قدرتش زیاد
است و از جمله بهترین عوامل برای طول عمر فرش هم هست .
گذشته از این ، فرشی را که می توان با ابریشم ریز بافت ، با
نخ نمی شود به آن ریزی بافت . با این تعریف ، تار فرش



تصویر حضرت رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا بر روی قالیچه بافته شده در کارگاه قالیبافی هنرستان هنرهای زیبای اصفهان

است ، رنگ گیاهی ایران است . ما در ایران گیاهانی داریم که از آنها بهترین بهره را برای تهیه رنگ می‌بریم ، مثلاً برای قرمز ، روناس و قرمز دانه داریم ، برای زرد اسپرک و گندم و برگ مو را داریم . متأسفانه تنها رنگی که در ایران کم داریم آبی است که اغلب مجبوریم از رنگ خارجی استفاده کنیم .

«سازمانی که سابق «نیل» تهیه می‌کرد ، امروزه برچیده شده و اصولاً با اوضاع و احوال فعلی دیگر امکان تهیه «نیل» نیست . از این گذشته ، رنگ شیمیائی تا حدود زیادی مشکل کار را کم کرده است .

«برای تهیه رنگ آبی از نیل ، سازمان بزرگی باید بوجود آید که نیل را فراوان بکارد ، حوضچه‌های بزرگی درست کند ، چندماه نیل را بخیساند ، آنرا نگهدارد تا بگندد ،

بکار برد .

متواضع ، شاد و سرشار از آگاهی حرف می‌زند و از کلامش پیداست که پیوندهایش را با سنت - هر سنتی که نگهدارنده فرهنگ است - حفظ کرده است .

« . . . اگر قالیچه‌ای با تار ابریشم بافته شود و از آن خوب نگهداری کنند ، فکر می‌کنم ۱۵۰ سال عمر کند .

- فرش بدلیل شیمیائی ، در تأثیر عوامل طبیعی ، زودتر از پشم میرود تا قلمدان و اشیائی از اینگونه ، با همه این احوال ، فکر نمی‌کنید دوامی بیش از ۱۵۰ سال را بتوان انتظار داشت .

استاد حقیقی - ۱۵۰ سال در وضعی کار می‌کند که زیر پا باشد و به معنای دیگر کار کند ، اما اگر زیر پا نباشد و خوب نگهداری شود ، ممکن است تا ۵۰۰ و حتی ۷۰۰ سال بماند . قالی‌هایی که امروزه از دوره صفویه در موزه‌ها بجا مانده ، تاروپودشان از ابریشم بوده است .

- باین ترتیب ، فرشی که فقط از پشم بافته شود - هر نوع پشمی - چه دوامی خواهد داشت .

استاد حقیقی - بطور کلی هر فرش خوبی از پشم بافته می‌شود ، منتهی تاروپود اگر از پشم باشد نگهدارنده است ، فرش معمولی هم که فقط از پشم بافته شود ، خیلی هم که خوب باشد ، بیش از ۵۰ سال دوام نمی‌آورد .

- نیازتان را نسبت به رنگ‌های فراوانی که برای نقشی زیبا دارید ، با چه شکردهائی برطرف می‌کنید ؟

استاد حقیقی - چون در این کار - ساختن رنگ - سابقه فراوانی دارم ، معمولاً دامنه کار را چنان وسیع می‌گیرم که وقت اجرای کار در نمازم ، چرا که وقت اجراء با همه تدارکی که می‌بینم ، باز هم می‌رسم به رنگ‌هایی که در اختیارم نیست . گاه اتفاق می‌افتد که در مواردی ، مثل بافتن قالیچه‌هایی که تصویر سران کشورها بر آن نقش بسته بود ، ۳ هزار رنگ آماده می‌کنم .

- سه هزار رنگ را به چه ترتیبی فراهم می‌کنید یا می‌سازید ؟

استاد حقیقی - فرض کنید یک رنگ صورتی را که بیشتر برای پوست بدن ممکن است مورد استفاده قرار گیرد ، هم از مایه شرقی است ، هم غربی .

اما اگر هر یک از این صورتی را برگردانیم و آبی به آن افزودیم ، در مایه‌اش میشود صد رنگ درست کرد . منظورم اینست که مثلاً از مایه صورتی و کرم ، حتی هزار رنگ می‌شود درآورد و تا اینطور نباشد به طبیعت نمی‌شود نزدیک شد .

- طرز انتخاب رنگ و کارتان در ترکیب رنگ‌ها برای درآوردن رنگ‌های تازه چگونه است ؟

استاد حقیقی - بهترین رنگی که امتحان خودش را داده

بعد از گندیده شدن رسوب کند ، بعد این رسوب را بگیرند و درست کنند . اینست که تهیه نیل با اوضاع و احوال و شرایط امروز ، نه مناسب است و نه صرف می کند .

دومین موردی که می تواند برای روشن کردن چهره و مهارتی دیگر ، وسیله گفت و گوئی باشد با استاد غلامعلی حقیقی طرح هائی است که برای قالی ها و قالیچه ها می دهد و بویژه تخصصی که در چهره سازی دارد . در مورد دوم ، چهره هائی از سران ۴۰ کشور که بر قالیچه های جشن ها نقش بسته ، بهترین و آخرین نمونه است و هم بهنگام ساختن همین قالیچه ها بود که فرصت دیدار استاد دست داد .

— می شود بفرمائید طرح را چطور آماده می کنید و برای پیاده کردن بدست بافنده ها می دهید ؟

استاد غلامعلی حقیقی — اول ابعاد فرش را که می خواهیم در نظر می گیریم و بعد ریزی را . تناسب میان ابعاد و ریزی را حساب می کنیم و در می آوریم که مثلاً در هر سانتی متری چندتار باید کشیده شود . پس از آن ، حسابی را که کرده ایم می آوریم روی کاغذ شطرنجی و در واقع وسیله نقاشان صورت و نقشه را روی این کاغذ پیاده می کنیم .

رنگ هائی هم که می خواهیم ، با کمک نقاشان روی کاغذ می آوریم ، علامت گذاری می کنیم و کاغذ شطرنجی را می بریم سر دار .

تارکشی که کردیم ، حاشیه را هم می بافیم و عکس هائی را که می خواهیم به قالیچه نقش ببندد ، می گذاریم بالا سر کارگر و در حالی که رنگ ها را هم آماده کرده ایم ، کارگران با هدایت ما ، شروع می کنند به کار کردن .

منتهی چون مسأله طبیعت در میان است ، ممکن است بعضی وقت ها ، هنگام اجراء پیش بینی ها و رنگ هائی که انتخاب کرده ایم ، مطابقت نکند ، کما اینکه اغلب این مسأله پیش آمده است که کار را تجدید کرده ایم ، چون شباهت باید کامل باشد .

بدلیل آنکه زمان دیدار ما با استاد غلامعلی حقیقی ، مصادف بود با گرد آمدن هنرمندان بافنده تبریز و اصفهان و دو استاد کار از این دوشهر و کاشان ، طرح این پرسش لازم بود که تکنیک کار قالی بافان اصفهان ، چه تفاوت هائی دارد با تکنیک کار بافندگان تبریز .

استاد غلامعلی حقیقی — تکنیک کار تبریز اینست که هنگام بافتن ، شانه ای که می زنند ، وزنش در حدود نیم کیلو است . کارگر با یک دست پود را می کوبد ، و حال آنکه شانه اصفهان که در اصطلاح خود ما «دفتین» در حدود دو کیلو وزن دارد و چون سنگین است ، کارگر با هر دو دست آنرا می گیرد ، و همانطور که سر کار نشسته است محکم قالی را می کوبد ، بنابراین وقتی دست زیر قالی های ما بکنید خیلی

محکم است ، حال آنکه قالی های تبریز شل تر و لطیفتر است . این بزرگترین اختلاف میان کار اصفهان و تبریز است .

— این اختلاف در کیفیت آنچه بدست می آید چه تأثیری می گذارد ؟

استاد غلامعلی حقیقی — بعضی دوست دارند وقتی قالی را سر پا می گذارند ، از محکمی بایستند و بعضی دیگر می خواهند لطیف باشد که بستگی دارد به سلیقه آدم ها و البته که در ارزش کار هم تأثیر دارد . برای اینکه ما در هر رچی دوپود می کشیم . البته در تصویر سازی ، شباهت مطرح است و هر چه تصویر زودتر و راحت تر منتقل شود ، کار با ارزشتر است . برای اینکه در تصویر سازی ، هدف انداختن قالیچه زیر پا نیست .

با تسلط ، خرسند از تجربه ای ۴۰ ساله که در این رشته عزیز دارد و با حساب روی هر کلمه ای که بیان می کند ، به پرسش پاسخ می دهد دست هایش نشان دهنده زمانی طولانی است که در سر این هنر بر او رفته است و برق چشم هایش گویای شادی عمیق او از تجربه ای پر حاصل .

بحث در تفاوت تکنیک و آگاهی یافتن نسبت به ارزش های هنری فرش اصفهان ، شگردهای استاد اصفهانی و دانستن این نکته که ایران ، چه مهارت هائی در این رشته دارد و چه استادان خلاق که سراپا شور و شوق اند ، پرسشی را از استادی چنین برجسته پیش می آورد که از طرحش ناگیرم .

— در حالی که ما در اصفهان ، کرمان ، تبریز ، کاشان و دیگر مراکز قالی بافی ایران ، هم هنرمند بحد کافی داریم ، هم استاد وهم وسیله و مهارت ، چه وضعی باعث شده است که ارزش کیفی فرش ایران در چند سال گذشته پائین بیاید و بزرگترین لطمه را به حیثیت هنری ، تاریخی و وضع اقتصادی و جهانی فرش ایران بزنند ؟

استاد غلامعلی حقیقی — من ۴۰ سال است در کار فرش و به معایش پی برده ام . اسنادی که فرش تهیه می کند ، احتیاج دارد که آنرا بلافاصله تبدیل کند به پول که امور زندگی بگذرد . کارش را می خواهد به آقای بازاری بفروشد و آقای بازاری هم شیوه کارش اینست که جنس را روز بروز ارزاتر بخرد و گراتر بفروشد . هر روز سعی می کند قیمت را پائین تر بیاورد و هر چه عرضه کننده می گوید : پارسال این فرش را گراتر از این خریده ای ، جواب می دهد :

نه بابا ارزانش کن ، می خواهم بر ایم نان داشته باشد .
« . . . اینجا ، استاد یا عرضه کننده فرش در می ماند و ناچار است برود از کار کم کند ، این گناه هتوجه بازرگان فرش است ، نه تولید کننده . اگر بازرگان فرش را تمام بخرد و تمام پول بدهد ، دلیلی ندارد کیفیت فرش پائین بیاید .
« . . . اما در عین حال باید بگویم که وضع دست اندر کاران فرش ، از نقطه نظر معلومات و تکنیک ، نسبت به گذشته خیلی



تصویر حضرت رئیس جمهوری فرانسه بر روی
قالیچه بافته شده در کارگاه قالیبافی هنرستان
هنرهای زیبای اصفهان

« . . . پس از آنکه به وزارت فرهنگ و هنر معرفی شدم ، ایشان گفتند اگر می‌خواهی به هنر خدمت کنی ، بیا برای وزارت فرهنگ و هنر کار کن و منم آمدم و حالا نوزده سال است که در هنرستان اصفهان مشغولم ، در این مدت تدریس نداشتیم ، اما چند دانشجو از نیجریه داشتیم که سه سال کار یاد گرفته و رفتند .

خود استاد می‌گوید ، که تمام مراحل قالی‌بافی را طی کرده و در آن تخصص دارد ، اما در رنگ بیشتر کار کرده است . و مطالعات فراوانی در رنگ‌های گیاه دارد و از همین مهارت است که می‌تواند بیش از سه هزار رنگ بسازد .

بالا رفته است ، به هر حال باید بگویم هنر ممکن است خیلی کوچک شود ، اما از بین نمی‌رود . . . »
و سرانجام ، استاد حقیقی که فرصتی را به این گفت‌وگو داده است ، در معرفی خودش می‌گوید :

« . . . چهل سال پیش ، پس از آنکه ، دوره اول دبیرستان را تمام کردم ، رفتم در کارگاه قالی‌بافی پدرم و مشغول بکار شدم . از رنگ‌رزی گرفته تا تهیه مواد و تهیه نقشه و مراقبت از کارگاهها را تجربه کردم .

اینرا هم بگویم که زمان پدرم ، بزرگترین فرش های ایران در کارگاه ما تهیه می‌شد .

صوفیان کشمیر نقش آنان در نشر فرهنگ ادب فارسی

صابر آفاقی

پیش از این که به نگاشتن شرح احوال صوفیان کشمیر پردازیم خود را موظف میدانیم تا محیط مذهبی و روحانی آن ولایت را در پیش از اسلام روشن سازیم چه اساس افکار و عقاید آتیه بر شالوده‌های گذشته استوار می‌باشد و هیچ نهضت و جنبشی را بدون مطالعه سوابق و ادوار گذشته تاریخ نمیتوان شناخت - از مطالعه و تدقیق در قدیمی‌ترین تاریخ کشمیر «راج ترنگینی» و مردم نیز برمی‌آید که درین کشور حکومت راجگان هندو برپایه مذهب استوار بود شب و روز مشغول عبادت خدایان و ساختن معابد بوده و این دین تا رسیدن اسلام در آن دیار ادامه داشته است .

در اواسط سده سوم میلادی دین بودائی وارد ولایت کشمیر شد و این سرزمین بزرگترین مرکز دین مزبور در شبه قاره گردید - آیین بودا از راه کشمیر به آسیای مرکزی و چین سرایت و نفوذ کرد . کینشکا پادشاه کشمیر شورای مذهبی دوم را در نصف دوم سده دوم پیش از مسیح در کشمیر تشکیل داده و این شورا نقطه آغاز فرقه مهاییانا در دین بودائی گردیده و بنا بر گفته مؤلف «اسلام در هند» فرقه نیشندیه از مهاییانا متأثر بود (ص ۴۳) . او ۴۹۹ تن از علما را به این شورا انتخاب کرده و آنان متون کتب مقدس خویش را مرتب و بدون کردن و پادشاه نامبرده دستور داد تا آنها را از کشمیر بیرون ببرند . احتمال می‌رود که در این شورا کشمیر ارض مقدس شناخته شده باشد و آنان احساس کرده باشند که اگر کتب مذهبی را بیرون بیاورند ممکن است با عقاید نادرست مخلوط شود . بعداً مرد مقدس بودائی بنام کتیایامی پوتر بکشمیر رفت و آنجا بمعاونت پانصد عالم بودائی کتب مذهبی را در هشت کتاب که کاستا خوانده میشد جمع کرد و درستونی این دستور کننده شد . «کسانیکه این آئین را بعد ازین بخوانند نباید از کشمیر خارج شوند» بعد از کینشکا اشوکا پادشاه کشمیر و پیرو و پشتیبان دین بودائی درین قلمرو شمرده میشود . وی در قرن اول پیش از مسیح در ایالت کشمیر شاهی میکرده است در این عهد مبلغ بودائی مادیانتی کا در کشمیر میزیسته است .

در این ادوار تاریخ صدها عالم و مرتاض بودائی از گوشه و کنار پاکستان و هند در کشمیر تجمع می‌کردند و در ستوپاها و جنگل‌ها به عبادت و ریاضت می‌پرداختند .

بعد از استقرار و نفوذ آیین‌های هندو و بودا در کشمیر بزرگترین حادثه‌ای که روی داد ورود مانی است به کشمیر . هر چند ما امروز نمی‌توانیم اثرات عقاید مانی را در بین عقاید اهل کشمیر تشخیص بدهیم ولی چون این پیغمبر ایرانی در تبلیغ تعلیمات خود بسیار فعال بوده و در کشمیر برای مدتی که تعیین آن بر ما دشوار است ساکن بوده است طبعاً باید او مورد احترام مردم قرار گرفته و جماعتی را پیروان خود ساختند باشد .

چنانکه خواندمیر در کتاب حبیب‌السیر آورده و مینویسد : «بالجمله در بلاد هندوستان وختا اورا رواج و رونقی تمام دست داد» .

اما راجع به چگونگی رفتن مانی بکشمیر . مانی در عهد حکومت شاپور اول (۲۴۱) — ۲۷۲ میلادی) و شاید در دوره پادشاهی رانادتیا در کشمیر ایران را ترك گفته بکشمیر مهاجرت کرد . شادروان سعید نفیسی مینویسد : «ناچار مانی از ایران بیرون رفت . یا آنکه او را تبعید کردند و بکشمیر رفت و از آنجا بترکستان چین رفت . و در راه از تبت گذشت و پس از آن همواره به معتقدین خود در تبت مکتوب می نوشت و روابط خود را با ایشان حفظ میکرد (تاریخ تمدن ایران ساسانی ج ۱ ص ۶۲) . و مسلماً مانند تعلیمات آیین های هندو و بودائی دین مانی نیز در تعلیمات صوفیان کشمیر که موضوع اصلی ماست انعکاس یافته است . زیرا لب تعلیمات مانی ترك دنیا و ترك لذات مادی بوده است و همین ترکات « بلکه » « ترك ترك » نظام متصوفانه را تشکیل میدهد . در این مورد عقیده مصحح کشف المحجوب بسیار مطلوب است که مینویسد :

« بزرگترین نماینده تصوف ایرانی پیش از اسلام مانی است که از حیث وسعت و عظمت فکر و نبوغ معنوی و نفوذ روحانی در تاریخ تصوف عالم يك شخصیت عظیم‌النظیری میباشد . (ژوکوفسکی - کشف المحجوب - ص یازده) .

در اواخر سده هشتم میلادی علمای هندو مذهب کشمیری يك تحول فکری ایجاد کردند و اصلاحاتی به عقاید خودشان بعمل آوردند که بعداً خاص آنان گشت . چنانکه معلوم است شیوا یکی از سه یزدان بزرگ هند است و مذهبی که او را بر دیگر یزدان برتری میداد آیین شیوا نامیده میشد . دین شیوایی در عصر اشکانیان و ساسانیان در کشمیر و پنجاب رایج بود است اما در این دین هر سه یزدان برابر بودند و این اهل کشمیر هستند که آنرا بصورت يك فرقه جداگانه در آورده معرفی کردند . خاصه فیلسوف و نویسنده مشهور شیوایی ابهینا و گوپتا که مابین ۹۶۰ — ۹۵۰ میلادی در کشمیر متولد شد .

در کشمیر آیین شیوا تریک شاستر خوانده میشود اسم دیگر این مکتب پراتیا بیجنیا (بازشناسائی) است . مکتب شیوای کشمیری سعی کرد که به مبانی رسالدهای آگاهان صورت فلسفی بخشد و آنرا به مباحث آئین یکتاپرستی و داننا تلفیق دهد . و سالك باید باطن خویش را چون آئینه تمام‌نمای شیوا بازشناسد . (ادیان و مکتبهای هند ص ۲۲۴) همان‌طور که دین بودائی کشمیر را زمین مقدس شناخت دین شیوا نیز این خلك را مرکر و محترم شمرده است . چنانکه ملامحمد محسن فانی در کتاب دبستان مذاهب مینویسد :

« وزعم هندوان آنست که این همه تیرتهتا که در جهان است قائم مقام هر تیرتی از آن در کشمیر تیرتی هست که با وجود آن تیرتهتة کشمیر نیاز رفتن تیرتهت‌های دیگر نباشد » . (ص ۱۹۵) و بقول مرحوم دکتر صوفی مؤلف کتاب کشمیر « آیین شیوای کشمیری خیلی نزدیک به اسلام است » . (کشمیر ج ۱ ص ۷۲) پس این مذهب هم در عقاید صوفیانه عارفان خطه کشمیر مؤثر بوده است .

کشمیر با کشورهای پاکستان — هند — تبت چین و نیپال هم‌مرز بوده و هست لذا مسلماً آن ولایت در فرهنگ و مذاهب این ممالک مؤثر هم بوده و مورد تأثیر هم واقع شده و این معجون عقاید گوناگون را در تصوف اسلامی انتقال داده است . ابی‌الفداء درباره ادیان چین قدیم مینویسد : « . . . و هم اهل مذاهب اللامختلفه . فمنهم مجوس و اهل اوئان و اهل نیران (تاریخ ابی‌الفداء ج ۱ ص ۱۰۲) بویژه آئین پیغمبر چینی کنفوسیوس (۵۵۲ — ۴۷۹ ق. م) نفوذ فراوانی در کشمیر داشته بود . در دوره مغولها مبالغان زردشتی آذرکیوانی نیز بکشمیر رفتند و سدن از آنان یعنی موبد هوشیار (دوم) موبد پرستار و شیدوش بن‌انوش در همانجا در سده یازدهم هجری در گذشته‌اند . لذا تأثیر افکارشان در تصوف کشمیر مسلم است . طبق روایتی اسمعیلیان الموت نیز بکشمیر مهاجرت و تبلیغ کردند . همچنین فرقه نوربخشیه در ولایت کشمیر نفوذ داشته است .

پانددت کلهن تاریخ‌نویس و شاعر سانسکریت زبان کشمیر با در نظر داشتن موقعیت خاص و خصایل و مزایای ساکنان این کشور بسیار درست گفته است که کشمیر را نه بطلاقت نظامی بلکه بنیروی روحانیت میشود فتح کرد (راج ترنگنی ستائن اشلوک ۳۹) چنانکه بعداً بطور مشروح

این قضیه را روشن خواهیم ساخت . ممکن است يك عده مسلمانان بطور پراکنده قبلاً هم در کشمیر بوده باشند ولی آن کسی که اسلام را بطور يك دین کامل در کشمیر معرفی و ابلاغ کرد و موجب تحول فکری و عملی در شئون زندگی مردم شد صوفی است بنام سید بلبل شاه سهروردی ترکستانی که در سال ۷۲۵ بکشمیر وارد شد و راه را بر زبان فارسی و فرهنگ ترکستانی (ایرانی) باز کرد - و این درویش بنیروی روح و روحانیت خود قلب پادشاه را منقلب ساخت و مملکت کشمیر را تسخیر نمود . وی از بغدادك ارمغانی چند از قبیل مذهب و زبان و ادب همراه آورده بود . این ستاره سحر نشان داد که طلوع آفتاب بر کشمیر نزدیک است و این سال ۷۷۴ بود که سیدعلی همدانی با هفت صد تن از علما و صوفیان وارد کشمیر شد و این همه صوفیان ایرانی بر کالبد مرده کشمیری ها روح زندگی دمیدند - آنان را زحمت کش ساختند . در کشاورزی و صنعت و بازرگانی راهنمای مردم گشتند . ساکنان کشمیر را به حلیه علوم آراستند . در این عهد زبان سانسکریت در کشمیر رواج داشت ولیکن صوفیان ایران عربی و خاصه فارسی را رایج ساختند و باعث ایجاد يك زبان تازه و مملو از لغات و ترکیبات فارسی و عربی گردیدند و این زبان کشمیری است . صوفیان کشمیر جز از ریشی ها همواره اهمیت کسب و کار و اکل حلال را میدانستند و هیچگاه کاهلی و بطالت را بخود راه ندادند زیرا که بگفته حضرت شاه عبدالرحیم دهلوی (متوفی - ۱۱۳۱ هـ) «التصوف کله جد لایختلط فیه هزل» . در کشمیر سلسله های چهارگانه صوفیه امثال نقشبندیه ، قادریه و چشتیه نفوذ داشته اند و سلسله کبرویه نیز بطور خاص مورد توجه و پسند عارفان کشمیری بوده است و علاوه بر این سلسله ها درویشان ریشی و مجذوب هم بوده و عامه مردم کشمیر را تحت تأثیر خود گذاشته اند . واز بدو ورود اسلام تا چند سال پیش صوفیان بسیاری در کشمیر زندگی میکردند چنانکه این روایت بین توده مردم اشتهار یافت که در این ولایت يك صد و بیست و پنج هزار ولی میزیسته اند .

علما و صوفیان کشمیر در گوشه و کنار این کشور مسجد و مدرسه و خانقاه بنا ساختند . و این مراکز سه گانه در توسعه و پیشرفت علم و تصوف و زبان نقش بسیار مهمی را بازی میکردند . و علما و صوفیه وریشیان برای اصلاح و تربیت خلق ایزاری مانند گفتار و کردار و قلم را بکار بردند . علمای کشمیری عربی و فارسی و بزبان کشمیری کتابهای بسیار پرارزش تألیف کردند . صوفیه هم در خانقاه سازمانی داشتند . آنان موسیقی و سماع را رواج دادند و موسیقی ایرانی بوسیله صوفیانی که همراه علی همدانی به کشمیر رفتند معرفی شد و امروز هم موسیقی کلاسیک کشمیری «صوفیانه کلام» خوانده میشود . در دوره مغولها شاعران کشمیر افکار و عقاید صوفیه را موضوع شعر ساختند .

صوفیان کشمیر این خصیصه را دارا هستند که آنان تقریباً صد درصد مصنف و شاعر هم بوده اند و بوسیله اشعار و آثارشان افکار اصیل صوفیه را در ادبیات فارسی و کشمیری و حتی عربی وارد ساختند . شاعران معروف کشمیری زبان مانند رسول میر و محمود گامی عقاید صوفیه را در شعر خود آوردند . محمود گامی کتاب یوسف زلیخا - لیلی مجنون و شیرین خسرو را از فارسی بکشمیری برگرداند و سیف الدین وامق و عذرا را بکشمیری ترجمه نمود . و باین ترتیب تصوف ایرانی در کشمیر جلوه نمود .

در ادوار بعدی تصوف در همه نواحی کشمیر و جامو و پیونج گسترش یافت و صوفیان این دیار در زبانهای محلی از قبیل پنجابی و گوجری در مسائل تصوف و عرفان شعر سرودند، و کتابها نوشتند . از آنجمله کتاب سیف الملوك است که صوفی مشهور میان محمد سوال میرپوری بزبان پنجابی نظم کرده و رموز حقیقی را پیرده مجاز بیان نموده است .

ما در این مقاله تاریخ تصوف شش صد ساله کشمیر (از ۷۲۵ تا ۱۳۱۶) را بطور خیلی خیلی خلاصه نوشته ایم و هرگز ادعا هم نداریم که همه اولیای کشمیر را در اینجا آورده ایم چه این موضوع بسیار دامنه دار و پیچیده است و هدف ما فقط معرفی بوده نه تألیف يك کتاب . نکته دومین که باید متذکر شویم اینست که تا امروز هم دهها صوفی و مرد حق در جامو

و کشمیر وجود دارند و به هدایت نفوس مشغول هستند اما چون ما اطلاعاتی کامل و وافر دربارهٔ حیات‌شان فعلاً در دست نداریم این موضوع (یعنی شرح احوال صوفیان کشمیر از ۱۳۱۶ تا ۱۳۹۰) را نیز به آئینده موکول کرده‌ایم .

نکته سومین اینست که این مقاله بترتیب زمانی و مطابق تاریخ درگذشت هر یک از صوفیه نوشته شده است و مأخذ گفتار را در آخر درج نموده‌ایم .

سید عبدالرحمن بلبل شاه (متوفی ۷۲۷)

بنابر عقیدهٔ بعضی مورخان همزمان با حمله محمد بن قاسم (۹۳ هـ) نفوسی چند از مسلمانان در کشمیر موجود بوده‌اند و آنگاه هنگام حمله محمود غزنوی (۴۲۱ هـ) بر تعداد این جماعت افزوده شد اما معرف اصلی دین اسلام در ولایت کشمیر درویشی بود بنام سید عبدالرحمن شرف الدینی بلبل شاه ترکستانی که در سال ۷۲۵ هـ وارد کشمیر شد . وی سهروردی مسلک و حنفی مذهب بوده و با امام موسی کاظم نسبت نژادی داشته است . سید بلبل شاه مدتی در بغدادك خوارزم ساکن بود و سپس بمنظور تبلیغ اسلام با همراهی خواجه محمد مقیم ترکستانی و ملا احمد علامه مسافرت بطرف کشمیر کرد و چهار سال بعد در ۷۲۵ هـ راجای کشمیر که زینچن نام داشت مسلمان گردید و بلقب صدرالدین ملقب گشت . صدرالدین اولین سلطان مسلمان کشمیر بشمار میرود . سلطان صدرالدین بسال ۷۲۸ هـ فوت کرد . سید بلبل شاه برای مسلمانان تازه نخستین مسجد و مدرسه را در شهر سریناگار بنا نهاد و طعام خانهای بنام بلبل لنگر تأسیس نمود . با در نظر داشتن مقام و شخصیت جذاب و علم و دانش بلبل شاه میتوان گفت که عدهٔ کثیری از اهالی درهٔ کشمیر فائز بایمان و یکتا پرستی آفریدگار شده باشند چنانچه بعضی تعداد تازه مسلمانان را ده هزار نفوس نوشته‌اند . سید بلبل شاه بعد از سکونت سه ساله خویش در کشمیر بسال ۷۲۷ هـ در همانجا حیات را بدرود گفت . خواجه محمد اعظم تاریخ نویس مشهور کشمیر مادهٔ تاریخ وفات سید بلبل شاه را چنین گفته است:

سال تاریخ وصل بلبل شاه بلبل قدس گفت خاص اله

(۷۲۷ هـ)

روضه مبارکه آنحضرت کنار رود جهلم در شهر سریناگار امروز هم مرجع خلافت است . شعی را که سید موصوف روشن کرده بود بوفات آنحضرت خاموش نشد بلکه بندگان با صفا و یاران خدا آنرا روشن تر ساختند تا آنکه نور این چراغ چشم آفتاب را خیره نمود . چنانچه تقریباً بیست و دو سال بعد از وفات سید بلبل شاه در سال ۷۴۸ هـ سید جلال الدین بخاری (متولد ۷۸۵ هـ) مشهور به مخدوم جهانیان جهانگشت بغرض تبلیغ دین اسلام به ورود خود خاك کشمیر را مفتخر ساخت . او مرید شیخ رکن الدین عالم بود . اگرچه قیام جهانیان جهانگشت از چند هفته پیش نبود ولی اثر این مسافرت را نادیده نباید گرفت و نتایج این معاشرت را حقیر نباید شمرد . دو اوزه سال بعد از ورود سید مزبور یعنی در سال ۷۶۰ هـ سید تاج الدین سمنانی از ایران بکشمیر آمد . سید مسعود و سید یوسف نیز همراه او بوده‌اند . سپس سید حسین سمنانی برادر کهنتر سید تاج الدین سمنانی بسال ۷۷۳ هـ بکشمیر وارد شد و در اینجا فوت کرد . باید یادآور شویم همگی سادات سمنان که بکشمیر آمدند صوفی و سنی مذهب بوده‌اند . آنان مردم کشمیر را باتعلیمات و حقایق اسلام و معارف روحانیه آشنا ساختند و بعد از وفات نیز مزارهایشان مرجع خلائق بوده و هست .

لله عارفه (متوفی ۷۷۳ هـ)

این بانوی نام‌آور کشمیر بسال ۷۳۵ هـ در عهد راجا اودیان دیوا والی کشمیر در سمپورا متولد شد . هندوها را عقیده بر اینست که او هندو مذهب بوده و لالی شوری نام داشته است

اما مسلمانان او را مسلمان صوفی مسلک و مجذوبه میدانند . لله عارفه مرید سید حسین سمنانی بوده . سید مزبور بسال ۷۷۳ هـ وارد کشمیر شد و آنوقت سن لله عارفه ۳۸ سال بود . او همواره در مجمع صوفیان می نشست و رموز تصوف اسلامی را یاد میگرفت و با سید جلال الدین بخاری و امیر کبیر نیز ملاقات داشته است . لله عارفه مخالف برتری نژادی و رسوم و امتیازات ظاهری و بزرگترین مبلغ فلسفه همه اوست بوده است . شیخ نورالدین ولی پسر رضاعی لله عارفه و معتقد او بوده است . در ریشی نامه مناجاتی بزبان کشمیری درج است که نورالدین ولی گفته است : ای خدا تو ما را مانند لیل دیدی بساز .

لله عارفه حقا نابغه روزگار و درویشی محیر العقول بود . نوشته اند که کراماتی هم ازو بظهور آمده است . کشمیری ها او را لل ماجی یعنی مادر بزرگ میگویند و راست هم هست . لل ماجی شاعر نیز بوده بلکه مؤسس شعر کشمیری محسوب میشود . ضرب الامثال او تا کنون بین مردم رواج دارد . شخصیت لله عارفه توجه خاورشناسان را نیز جلب کرده و گرگرسن سرودهای لله عارفه را مرتب نموده و با تفسیر بزبان انگلیسی بنام لل واک چاپ کرده است . کلام لله عارفه را سرچرد تمیل بصورت نظم به انگلیسی در آورده است . اگر افکار لله عارفه را تجزیه و تحلیل کنیم خواهیم دید که او از يك طرف تصوف شیوائی و از طرف دیگر تصوف اسلامی را با هم مخلوط کرده است . چنانچه علامه عبدالله یوسف علی مینویسد : « نهضتی که بسبب آن دین شیوائی به سلسله نقشبندیه نزدیک شد عمده ترین مثال آن در تحنیف لله کشمیری دیده میشود » . و همچنین مجله ثقافت الهند (عربی) مینویسد : « وتنجلی هذه النعمة الجديدة فی کلام لال » ، « . . . و تشریح شعر لال بمقطوعات من الاغانی الصوفیه التي تدور حول نظریة وحدة الوجود » (ص ۶۵) افکار و عقاید لله عارفه در تصوف و بویژه در سلسله ریشیان کشمیر بسیار مؤثر بوده است و وفات او در بیجاها را مابین سال ۷۷۴ هـ - ۷۸۰ هـ اتفاق افتاد . متأسفانه قبرش معلوم نیست .

بعد از وفات تربت ما در زمین مجو در سینه های مردم دانا مزار ماست اینك قطعاتی چند از ترانه های عرفانی لله عارفه که ترجمه آن بوسیله اینجانب صورت گرفته است :

- ۱ - ای عابد - تو بعلت نقص نگاه خود یکی را دوتا می بینی و وجود خداوندگار را گاهی مرد و گاهی زن می پنداری و گرنه هر چه می بینی و در هر رنگ که می نگری همه ظهور نور اوست .
- ۲ - آیا آفتاب جمله گیتی را منور نمیکند و آیا آن صرفاً شهرهای زیبا را روشن می نماید ؟ آیا باد بهر خانه راه نمی یابد ؟ این يك راز است و این اصول را دریابید .
- ۳ - شیوا در هر جا موجود است . تعصب و کوناه بینی را ترك گوئید . در بین هندو و مسلم تبعیض قایل نشوید . اگر شما دانا هستید و چشم بینا دارید جلوه او را در هر جا می توانید دید . ولی پیش از عرفان او عرفان خود لازم است .
- ۴ - تو دل به صنم و صنم کده چرا بسته ای . در عقب تو - در جلو تو - در بالای تو - و در پائین تو - سنگ هاست . سنگ - لذا دل سنگ آسای تو مست سنگ گردیده - شیطان ترا با این سنگ گمراه کرده است . تو مکر میکنی و فریب میدهی و از خدا نمی ترسی . این دنیا مملو از سنگ هاست . تو چشم خود از همه چیز بریند .
- ۵ - هم صنم سنگ است و هم مندر - از بالا تا پائین یکی هست پس ای پاندد نادان تو کرا پرستش خواهی کرد .

امیر کبیر سیدعلی همدانی (متوفی ۷۸۶ هـ)

حضرت سیدعلی همدانی از علویان همدان ایران بوده . ولادت آنحضرت در ۱۲ رجب المرجب سال ۷۱۴ هـ اتفاق افتاد . سید شهاب الدین پدرش از اولاد امام زین العابدین و والی

همدان بوده است. سیدعلی همدانی تحصیلات ابتدائی را از سید علاءالدوله سمنانی (۶۵۹ هـ - ۷۳۶ هـ) دائی خود فراگرفت و در دوازده سالگی سید سمنانی خواهرزاده خویش را به شیخ ابوالبرکات تقی‌الدین علی دوستی مرید خود سپرد. سیدعلی همدانی بعد از روزی چند در خدمت شیخ محمود مزدقانی حاضر شد و برای تهذیب نفس شروع بریاضت کرد. او بعد از شش سال باردیگر در محضر علی دوستی حضور بهم رسانید.

علی همدانی علم حدیث رسول صلعم را از محضر شیخ نجم‌الدین آموخت و چون دفعه دوم در خدمت شیخ مزدقانی رسید حکم سیاحت یافت و امتثالاً لامرالمرشد کمر همت بر بست و به خدمت سیر آفاق آغاز مسافرت نمود و بیست و یک سال (از ۷۳۳ هـ تا ۷۵۳ هـ) مسافرت کرده و در هیچ جای ساکن نشد. در این مسافرت‌های طولانی حتی از چین و ترکستان و سراندیب نیز بازدید کرده و از یک هزار و چهارصد ولی استفاده معنوی و روحانی نمود و دوازده مرتبه حج خانه خدا را انجام داد. او در ۷۵۳ هـ به همدان برگشت و ازدواج کرد. در سال ۷۷۳ هـ او دوباره وطن را ترک گفته و مسافرت دیار و کشورهای بیگانه را برگزید و بسال ۷۷۳ هـ در ختلان با امیر تیمور روبرو شده که در بعضی امور مابین سید و امیر اختلاف پیدا شد. بعقیده عده‌ای از مورخان همان اختلاف و هراس موجب شد که سیدعلی با همراهی هفتصد تن از علما و مریدان خویش بسال ۷۷۴ هـ بکشمیر بیاید و در این ولایت مینو نظیر پناهنده شود قبلاً مریدان سیدعلی امثال سیدحسین سمنانی و تاج‌الدین سمنانی در کشمیر آمده بودند و وقتیکه سیدعلی به کشمیر آمد سیدحسین سمنانی در شهر سرینگار اقامت داشته بود. سیدعلی مریدانش را در نواحی و اطراف کشمیر برای تبلیغ اسلام و کسب معاش پراگند و خود بعد از قیام شش ماهه بر سفر سرزمین حجاز رو نهاد. او باردیگر در سال ۷۸۱ هـ کشمیر را بقدم خود مزین ساخت و دوونیم سال بعد از راه لداخ وارد ترکستان شد و پنج سال بعد از آن در ۷۸۵ هـ بار سوم ورود او بکشمیر اتفاق افتاد. او در سال ۷۸۶ هـ باز برای حج مسافرت کرده و آنگاه بکشمیر وارد شد و چون از کشمیر بولایت هزاره (پاکستان غربی) وارد شد بعد از بیماری مختصری زندگی را بدرود گفت. وفات آنحضرت در ذی‌الحجه ۷۸۶ هـ روی داده و سن شریفش هفتاد و سه سال بود و مریدان نعش او را در کولاب ختلان (اتحاد جماهیر شوروی فعلی) مدفون ساختند.

حضرت سید علی همدانی شافعی‌مذهب بود ولی در کشمیر فقه حنفی را مروج ساخت او از فحول علما و صوفیان و نویسندگان بوده است چنانچه دولت شاه سمرقندی او را در دوره تیمور سلطان‌العرفا نامیده است. مراکز تبلیغ و ارشاد این عالم درویش همدان - ترکستان و کشمیر بوده و باین ترتیب او توانسته است پیوند و همبستگی معنوی و فرهنگی را بین کشورهای مذکوره ایجاد کند. بر اثر مجاهدتهای خستگی‌ناپذیر شاه همدان در سنینی که او در کشمیر رفت و آمد میکرد سی و هفت هزار مردم مشرف به اسلام شدند. لذا بدون شکی شاه همدان مروج اسلام در کشمیر و مؤسس تمدن اسلامی در آن دیار بوده است. اقبال لاهوری بسیار درست گفته است:

مرشد آن کشور مینو نظیر	میر و درویش و سلاطین رامشیر
خطه را آن شاه دریا آستین	داد علم و صنعت و تهذیب و دین

(اقبال لاهوری)

سیدعلی همدانی در کشمیر کتابخانه نیز ایجاد کرد و سایر کتب عربی و فارسی خود (و احتمالاً کتب دیگر هم) به کشمیر آورده و این کتابها را در آن کتابخانه گذاشته است (پایان‌نامه ریاض شیروانی ص ۱۰۲) مریدان همدانی که از ایران بکشمیر آمدند زبان فارسی را در این کشور رواج دادند و همچنان که زبان اردو بر اثر تجمع لشکریان ایرانی و ترکی بوجود آمد زبان کشمیری خط فارسی را گرفت و مضامین شعری و تشبیهات و تلمیحات ادبی در این زبان وارد شد. خود سیدعلی همدانی صوفی گوشه‌نشین و یا عالم خشک نبوده. او ۴ جلد کتاب بفارسی و ۲۰ جلد کتاب در عربی تألیف کرده است.

نام بعضی از آثار او به قرار ذیل است و بعضی از آنها بطبع رسیده است .
 ذخیره الملوك . مشارب الاذواق . اصطلاحات الصوفیه . مرآة التائبین . مکتوبات امیریه .
 کتاب السبعین . رساله فتحیه . رساله مشکل حل . واردات . مناجات . مودة القربی - اربعین .
 اوراد فتحیه . روضه الفردوس . علم القافیه . رساله فتوتید . منازل السائرین . رساله درویشیه .
 مکارم اخلاق . ذکریه . ده قاعده . رساله نوریه . شرح قصیده فارصید . حضرت شاه همدان بیشتر
 آثار خودش را در کشمیر تألیف نموده و میان مریدان و نو مسلمانان پخش کرده است لذا در تنویر
 افکار مردم و تهذیب اخلاق شان این آثار گوناگون سهم بسزائی داشته اند . آنحضرت مانند سایر
 صوفیان شاعر هم بوده و غزلهای گرم و پر شور ساخته است که مجموعه ای از آنها را دوست گرامی
 جناب آقای دکتر محمد ریاض پاکستانی بعنوان « چهل اسرار » دو سال پیش در تهران چاپ
 کرده است .

اینک ابیاتی چند از غزلهای شاه همدان :

گشته تا محو تجلای جمالش جانم دیده ام حسن و جمالی که درو حیرانم
 تا شد از صفحه دل محو نقوش کونین خط رخسارتو هر لحظه درو می خوانم
 روز گاریست که هم طالب و هم مطلوبی طرفه حال نیست که هم دردم و هم درمانم

چنانچه گفتیم شاه همدان برای ما مردم ولایت کشمیر از قبیل اسلام و زبان فارسی
 و صنعت از سرزمین ایران آورده و برای این منظور نه تنها در دره کشمیر بلکه در کشمیر آزاد فعلی
 نیز مدارس و خانقاه ها ساخته است که بر اثر دستخوش روزگار از بین رفته است .

بعد از درگذشت شاه همدان سید میر محمد همدانی (۸۵۴ هـ) پسرش اشاعه اسلام را
 در کشمیر دنبال کرد . او سال ۷۹۸ هـ در عهد سلطان سکندر بک کشمیر آمد و در شهر سرینگار
 در کنار رود جهم مسجدی ساخت که بنام « خانقاه معلی » مشهور و امروز هم مرکز روحانی مسلمانان
 کشمیر است . سید میر محمد نیز مانند پدر بزرگوارش تقریباً سیصدتن از علما و صوفیان ایران را
 همراه آورده و آنان برای همیشه در ایالت کشمیر مقیم گشتند . او تا سال ۸۱۱ هـ در کشمیر سکونت
 داشته و قریب چهارده سال مشغول به هدایت و راهنمایی اهل این سامان بوده است . چنانچه در عهد
 سلطان سکندر (۷۹۶ هـ تا ۸۲۰ هـ) خانقاه والا و خانقاه اعلا و خانقاه کبرویه در سرینگار ساخته شد
 و بعنوان مرکز علمی و روحانی مورد استفاده مردم قرار گرفت .

شیخ بهاء الدین گنج بخش (متوفی ۸۴۹ هـ) یکی از خلفا امیر کبیر و کبار مشایخ کشمیر
 و مورد تکریم و احترام نورالدین ولی بوده است .

نورالدین ولی (متوفی ۸۴۳ هـ)

نورالدین ولی در دهکده کیموه (کشمیر) سال ۷۷۹ هـ چشم بجهان گشود . پدرش
 شیخ سالارالدین و مادرش سدره نام داشت . پدر او از بستگان راجه های کشتوار و توسط یاسمان
 ریشی مسلمان شده بود . نورالدین مذکور بنام ریشی مشهور است که بمعنی حکیم قدوسی و درویش
 و خدادوست است . ریشی مؤسس سلسله ریشیه در کشمیر بشمار رفته است . و بقول ابوالفضل
 در آن عهد دوهزار ریشی در کشمیر وجود داشتند و بنا بر نوشته آرنولد ، ریشی ها میوه می خوردند
 و از ازدواج و دیگر لذات بکلی پر کنار بوده اند . ریشی نامبرده دارای سادگی و خلوص و حرارت
 قلبی بوده . هندوها او را نند ریشی میگویند . بهاء الدین متو درباره ریشی ها گفته است :

همه شاهان ملك تجریدند همه مستان جام توحیدند

داود خاکی (متوفی ۹۲۸) در قصیده لامیه میگوید :

شیخ نورالدین ریشی پیر جمع ریشیان زاهد خوش بود با حق داشت بسیار اشتغال
 بود با تجرید و تقرید اصل صوم دهر نیز تارك لحم و بصل شیرو عسل بسیار سال
 صاحب کشف و کرامت بود و نطق خوب داشت هم او یسی بود گفت این راوی صاحب مقال

از ایبائی که در فوق درج نموده ایم نیک پیداست که افکار و آداب سلوک ریشی ها چگونه بوده است . نورالدین ولی متعلق به دوره اول شعرای کشمیری زبان است و مانند لاه عارفه ضرب الامثال او نیز در کشمیر رواج تمام دارد . او چه از لحاظ مقام روحانی و چه از نظر شاعر کشمیری زبان مقام بسیار بزرگ را حایز است و کشمیری ها بدون امتیاز مذهب و نژاد او را صوفی ملی دانسته و میدانند . و کمتر درویشی را سراغ داریم که بنام او سکه زده باشند اما این نورالدین ریشی است که عطا محمدخان ناظم افغان در ۱۲۲۳ هـ سکه بنام او زد و در کشمیر رایج ساخت . این هم اهمیت ریشی است که او بین قوای مادیه و روحانیه تعادل و توازن را برقرار کرد و چنانچه مجله ثقافت الهند (عربی) مینویسد : ویدعو شعرالشیخ نورالدین المعروف بهندرشى الی توازن تام بین القوی المادیه والروحیه (ص ۶۵) شیخ نورالدین ریشی در شصت و سه سالگی و بعهد سلطان زین العابدین در ۸۴۲ هـ فوت کرد و در چارشریف مدفون گردید . عالم معروف آن عهد باباعثمان گنائی بر او نماز جنازه خواند . ریشی چهار شاگرد داشت که نام آنان بقرار ذیل است :

بابا نصرالدین - بامالدین - زین الدین - لطیف الدین .

سلطان العارفين شیخ حمزه مخدوم (متوفی ۹۸۴ هـ)

شیخ حمزه مخدوم از کبار مشایخ کشمیر بود . او در مقام تیجر بسال ۹۰۰ هـ متولد شد . اسم پدرش باباعثمان و از لحاظ خانواده چند ربنسی راجپوت بود و باین ترتیب با خاندان رینه نسبت خویشگی داشته است . باباعلی رینه برادر و خلیفه شیخ حمزه بود . علی رینه در احوال شیخ حمزه تذکره العارفين تألیف نموده است و این تذکره شامل دوازده باب است . شیخ حمزه بعد از تحصیلات ابتدائیه پیش بابا اسمعیل کبروی آمد و در مدرسه دارالشفای علوم مروجیه را فرا گرفت . از استادان حمزه آخوند مالالطف الله و ملافتح الله حقانی بوده اند . حمزه در علوم دینی سرآمد روزگار بوده و بنا بر گفته مورخان وقتی که عالمی از تیراه در حضور حمزه مشرف گشت حضرت او را کتاب عربی که تزهة المجالس نام دارد برای مطالعه داد در تذکره ذکر اصحاب او هم آمده است که اسمای آنان بدین قرار است :

داود خاکی - میرحیدر تارابلی - نوروز ریشی - شیخ احمد چاگلی - مهدی ملک - شیخ محمد اسلام - شیخ زیتون - خواجه عبدالله - مولانا شاه دولت - شیخ کنکی ریشی - شیخ علی رینه - صوفی الهدا - ملا عبدالعزیز - مولوی ابراهیم - شیخ محمد هادی - بابا نورالدین . شیخ احمد چاگلی رساله ای در تصوف بنام سلطانیه در سال ۹۸۲ هـ تألیف کرد و در آن مقام مرشد را شرح داده است .

دیگر از مریدان حمزه خواجه میرم براز بوده که مؤلف تذکره المرشد است . او این تذکره را در سال ۹۹۷ هـ تألیف کرد . خواجه حسن قاری نیز مرید حمزه بوده او راحت الطالبین را تألیف کرده است . خواجه اسحاق قاری مرید حمزه چله العارفين نوشته و در آن احوال حمزه مرقوم گردیده است . اسحاق قاری کتابی دیگر هم دارد که بنام حسینیه است . غلام احمد سوپوری در آغاز سده چهاردهم میلادی در فضایل شیخ حمزه مثنوی ساخته است . مولوی محمد جعفر مرید حمزه رموز الطالبین تألیف کرده است .

چون شیخ حمزه مخدوم سنی مذهب بوده شیعه سلطان غازی چک او را در دهکده بیرو تبعید کرد . خواجه طاهر رفیق اشائی با حمزه دوست بود و او بود که خاکی و یعقوب صرفی را واداشت تا ایشان بدهلی بروند و اکبر پادشاه را برای تسخیر کشمیر و نجات دادن کشمیری ها از دست شیعه تشویق و ترغیب نمایند . شیخ حمزه مخدوم بعهد سلطنت علی شاه چک در سال ۹۸۴ هـ چشم از این جهان بر بست . مزار آنحضرت در شیب کوه ماران سرپنگار مرجع عموم ارادتمندان است .

داود خاکی مرید او تاریخ وفات ویرا بدینسان گفته است :

چو جستم سال تاریخ وفاتش مناسب یافتم مخدوم مرحوم
(۹۸۴ هـ)

شیخ‌العلماء بابا داود خاکی (متوفی ۹۹۴ هـ)

داود خاکی در تصوف خلیفه سلطان‌العارفین شیخ حمزه مخدوم بود. او بسال ۹۲۸ هـ در سرینگار در خانواده گنائی تولد یافت. وی مقیم محله قلاش‌پورا و خاله‌زاده ملامحمد یعقوب صرفی بوده است. متأسفانه اطلاعات کافی درباره خاندان و چگونگی اوضاع آن در دست نداریم. خاکی تمام زندگی را در خدمت مرشد خود گذراند البته احياناً مسافرت‌های کوتاهی نیز به طرف لاهور و ملتان و غیره کرده است. او از حیث صوفی‌گری مؤلف و شاعر معروفی است. در ثنای مرشد خویش قصیده‌ای بنام وردالمریدین ساخته و در قصیده لامیه فضایل نورالدین ولی را بیان کرده است. بعداً وردالمریدین را در نشر فارسی شرح داده که نام آن دستورالسالکین میباشد او مجمع‌النفواید را نیز تألیف کرده است. خاکی پیرو مسلک چشتیه و سهروردیه بود. میرسیداحمد کرمانی سهروردی از کرمان بکشمیر وارد شد و بقول مورخ یکی از اعیان ملک بنای خانقاهی در محله نروره به جهت خادمان آنجتاب نمود. والی ملک سه‌هزار خروار برای وظائف درگاه مقرر کرده بود. و خاکی از مجالست و مفاوضات کرمانی کسب فیض کرد و نیز از میربابا حیدر و حسن قاری و مخدوم شیخ احمد قادری استفاده معنوی نمود. داود خاکی در دوران مسافرت از ملتان به لاهور آمد و با شیخ‌احمد قادری ملاقات نموده و قادری حسب مشورت خاکی بسال ۹۶۱ هـ بکشمیر آمد. حضرت خاکی مانند نسیم در عبور و مرور بود و مردم را امر به معروف و نهی از منکر میکرد. خاکی مانند سایر صوفیه و حنق‌الوجود را که در آن همه ملتها و ادیان یکی میشوند، مبلغ بود. میگوید:

که بمسجد روم و گاه بمیخانه شوم من بیچاره ترا می‌طلبم از هر سو
از مریدان سرشناس او خواجه محمد پارسا میباشد که در زهد و تقوی مشارک‌البنان بود.
خواجه مذکور رساله‌ای در مسائل و احکام اسلام نوشته است که تحقیقات نام دارد. حضرت داود خاکی در سال ۹۹۴ هـ فوت کرد.

سید میرحیدر (متوفی ۹۹۹ هـ)

سید میرحیدر اصلاً اهل گجرات پاکستان (غربی) بوده اما در اواخر سده دهم هجری وارد کشمیر و در محله تیله موله ساکن شد و در هدایت مردم مشغول گردید. او کتاب هدایت‌المخلصین را در سال ۹۸۲ هـ تألیف کرد. این کتاب دارای تفصیل اعمال و اذکار صوفیه است و موضوعات تصوف امثال محبت صلاح، تقوی و احوال شیخ حمزه را نیز دربردارد. مرگ وی در کشمیر و بسال ۹۹۹ هـ روی داد.

ملامحمد یعقوب صرفی

ملامحمد یعقوب متخلص به صرفی ابن میرحسن ابن میرمحمدعلی گنائی در سال ۹۲۸ هـ تولد یافت. در هفت سالگی قرآن را حفظ کرده و شعر گوئی آغاز نمود. در ابتدا اصلاح درسخن از پدر خویش میگرفت و سپس ملاآنی ختلائی شاگرد جامی را بعنوان استاد برگزید. علوم مروجه از مولانا رضی‌الدین و حافظ بصیر خواند و بعد از فراغت تحصیلات در نوزده سالگی به سمرقند رسیده و شیخ کمال‌الدین حسین خوارزمی را خلیفه گردید و طالبان حقیقت را در سلسله کبرویه بیعت می‌نمود اثر و نفوذ صرفی خیره‌کننده بود و حتی محمدمیر فرزند یوسف‌میر نخست‌وزیر کشمیر مرید و آنگاه خلیفه صرفی گشت - شخصیت صرفی بسیار متنوع و جامع است. او مفسر قرآن، محدث، فقیه، صوفی، شاعر، نثرنویس، سیاح و سیاست‌مدار بوده است. وی سفرهای طولانی کرده و از رجال بزرگ هر کشور ملاقات و استفاده نموده است. او در کابل با جلال‌الدین دوانی و میرعبدالله ابوالمعالی، در بدخشان با محمدامین، محمدعلی شمس‌الدین، و شاه‌یوسف مجذوب

در بلخ با محمد زاهد بلخی و دوست محمدخان . در نرنول باشیخ نظام الدین ، قاضی محمد صالح ، درسزوار با صادق محمد . در بخارا با جلال ولی ، شیخ ناصر . در گجرات با سید محمد مهدی . در بلوچستان با ابراهیم خاموش ، در لاهور با موسی آهنگر ، در سرهند با مجدد الف ثانی ، در دهلی با شاه عبدالعزیز ، در آگره با جلال ، در فتح پور سیگری با شیخ سلیم چشتی ، در جمیر با معین الدین چشتی ، در احمدآباد با محمد غوث ملاقات کرده است . صرفی در مدت مسافرت از تاشقند - یارقند - قراکول - مشهد - طوس - شام - عراق - قزوین - بغداد - عربستان - یمن - حضرت موت دیدن کرده است . او در بغداد خرقة امام ابوحنفیه و در مشهد عصای امام رضا را گرفته است . بنا بر گفته سعید نفیسی «در دوران مسافرت بایران با شاه طهماسب صفوی نیز ملاقات کرده و او را نصیحت کرد تا در امور دینی بی تعصبی و انصاف را از دست ندهد» . وی در علوم دینی شاگرد صادق طارمی ، شیخ حسن طارمی ، شیخ عبدالله ، شیخ محمدبکر ، ابوسلمه ، شیخ علی هندی ، شیخ یوسف مغربی ، شیخ عثمان حبشی ، و شیخ ابن حجر مکی بوده است و در حدیث شیخ احمد سر هندی معروف به مجدد الف ثانی شاگرد صرفی میباشد .

شیخ صرفی در ۹۵۳ هـ با دختر سید علاء الدین ازدواج کرد و گویا دارای اولاد هم بوده است . او شش برادر داشته که همه شان عالم و صوفی بوده اند و اسمای آنان بدین قرار است : میر کمال الدین و میر نوروز از او بزرگتر بودند . میر محمد شریف - میر محمد ابراهیم و میر حیدر برادران کهنتر بودند . همایون و اکبر کبیر با صرفی ارادت میداشتند و بنا بر شهادت آئین اکبری (ج ۱ ص ۱۸۲) ذات او در کلیه امور دینی سند بود . عبدالقادر بدایونی گفته است که صرفی راهنمای دینی و در علوم عربی و تفسیر و حدیث و تصوف مجتهد و امام بوده است .

حضرت یعقوب صرفی چون از مسافرت بوطن خود مراجعت نمود دید که ملت کشمیر بدو دسته شیعه و سنی منقسم شده و در هر سو هر چه و مرج حکم فرماست . خود سلطان یعقوب شاه چک متعصب و پشتیبان شیعه شده است . این صوفی همه دوست و یکتا پرست این اغتشاشات مذهبی را تحمل نکرده و با همراهی بابا داود خاکی و تنی چند از اکابر رهسپار دهلی گردید و اکبر شاه هند را برای فتح کشور کشمیر آماده ساخت و قول داد که او خود نیز کمک خواهد کرد اما بشرط اینکه :

- ۱ - پادشاه در امور دینی مداخلت نکند .
- ۲ - حکام کشمیری ها را برده نسازند .
- ۳ - اهل کشمیر از جور و بدعت محفوظ مانند .
- ۴ - امراء کشمیری از امور ملکی جدا بمانند .

اکبر پادشاه شرائط فوق الذکر را قبول کرد و کشمیر در سال ۹۹۴ هـ جزو پادشاهی اکبر گردید . شیخ صرفی هشت سال بعد روز ۱۲ ذی قعدة سال ۱۰۰۳ هـ در هفتاد و پنج سالگی رخت از دنیای فانی بر بست . مقبره آنحضرت در زینه کرل سرینگار موجود و زیارتگاه اهل ایمان است . تاریخ وفاتش از «شیخ امم بود» برمی آید شیخ یعقوب صرفی باید بزرگترین نویسنده بزبان عربی و فارسی بعد از شاه همدان محسوب شود زیرا که او در موضوعات گوناگون آثار فراوانی دارد که شرح آنها بطور خلاصه چنین است :

- ۱ - مطلب الطالبین (تفسیر قرآن عربی) ۲ - شرح صحیح بخاری ۳ - شرح اربعین ۴ - حاشیه بر توضیح تلویح ۵ - مناقب اولیاء ۶ - کثر الجواهر ۷ - رساله الاذکار ۸ - شرح رباعیات ۹ - مناسک الحج ۱۰ - ید بیضا ۱۱ - شرح ثلاثیات بخاری ۱۲ - تقریظ بی نقطه بر سواطع الالهام فیضی ۱۳ - خمسة ۱۴ - دیوان اشعار ۱۵ - روایح .

چنانچه مذکور شد ملاآنی در شاعری استاد صرفی و شاگرد ملاعبدالرحمن جامی بوده است . او صرفی را جامی ثانی لقب داد - صرفی از جامی تقلید کرده و خمسه ای ساخته بدین شرح :

۱ - مسلك الاخيار - در مسائل اخلاق و تصوف است و در جواب مخزن الاسرار سروده شده این مثنوی چهار هزار بیت را دارا و در ۹۹۳ هـ نظم گشت .

۲ - وامق و عذرا - داستان معاشقه و امق و عذرا را نخستین بار عنصری در ۲۲۱ هـ بنظم در آورد و آنگاه شاعران متعددی نظم کرده اند . صرفی این داستان را در ۹۹۳ هـ منظوم ساخت و ۳۶۰۴ بیت دارد .

۳ - لیلی و مجنون - این هم قصه قدیم است و صرفی آنرا بسال ۹۹۸ هـ و در ۲۶۰۴ بیت سروده است او مسائل عشق حقیقی را بیان کرده و لولاینکه از اهمیت عشق مجازی نیز منکر نیست، میگوید :

متاب از عشق رو گرچه مجاز است که از بهر حقیقت کارساز است

۴ - معازی النبی : ذکر غزوات رسول اکرم را داراست و صرفی احوال شخیصه را نیز در آن شرح داده است . این مثنوی ۳۳۸۰ بیت دارد و در سال ۱۰۰۰ نظم گردید .

۵ - مقامات مرشد : منازل سلوک و مسائل عرفانی را در این مثنوی شرح داده است . تعداد ابیات ۳۵۰۰ است و سال نظم آن ۱۰۰۰ هـ است .

کلیات اشعار صرفی شامل جمیع اصناف شعری است . چون موضوع این مقاله ارتقاء تدریجی تصوف و عرفان در کشمیر است اینک به نقل ابیاتی چند از صرفی میپردازیم .

رباعی :

خوش آنکه دلش صاف زهر رنگ شود بیرون ز همه آشتی و جنگ شود
با دلبر من که رنگ او بی رنگی است هم رنگ کسی شود که بی رنگ شود
و اینک دوبیت از یک غزل او :

در صد هزار آئه یک دوست جلوه گر در هر چه بینم آن رخ نیکوست جلوه گر
خلق بی طرف شده سر گشته بهر دوست وین طرفه تر که دوست بهر سوست جلوه گر
شرح خلفای صرفی بقرار ذیل است :

۱ - خواجه حبیب الله نوشهری ۲ - شاه قاسم حقانی ۳ - خواجه یعقوب دارولی
۴ - خواجه حبیب الله عطار ۵ - میرزا کامل بیگ بدخشی ۶ - شیخ نعمت الله ۷ - حاجی
عبدالسلام قلندر ۸ - عبدالوهاب نوری ۹ - شاه فضل الله نوری ۱۰ - شاه اسد الله نوری
۱۱ - شاه عظیم الدین نوری ۱۲ - شاه محی الدین نوری ۱۳ - محمد علی نوری ۱۴ - پیر
محی الدین نوری متولی خانقاه صرفی و بقید حیات است .

ملاکبیر حسن فرزند حضرت یعقوب صرفی نیز عالم و دانشمند بوده است . او شمایل ترمذی را استنساخ کرده و بر آن حواشی نوشته است و اکنون این نسخه خطی در دانشگاه باکا پاکستان شرقی موجود است . در این نسخه سال ۱۰۵۵ هـ اندراج گردیده است .

حاجی محمد کشمیری (متوفی ۱۰۰۶ هـ)

بزرگان حاجی محمد با سید علی همدانی از ایران بکشمیر رفته و مستقلاً در آنجا مقیم شدند . حاجی محمد در کشمیر تولد یافت و در جوانی علوم را فرا گرفت . او سالی چند در خدمت شیخ محمد باقی نقشبندی دهلوی (متوفی ۱۰۱۲ هـ) بسر برده و بعد از آموختن اسرار تصوف و رموز معرفت بوطن خود معاودت نموده و در تدریس پرداخت . حاجی محمد از حیث صوفی و عالم و نویسنده دارای پایگاه بزرگی بوده است و آثار زیادی تألیف کرده است بدین شرح :

۱ - شرح شمایل النبی ۲ - فضائل القران ۳ - شرح المجرید ۴ - شرح مشارق الانوار ۵ - خلاصه کتاب الاوضاع فی بیان مذاهب الاربعه ۶ - منتخب شرح اوزار الفتاحیه ۷ - مصباح الشریعه ۸ - شرح حصن حصین . این نویسنده چیره دست در سال ۱۰۰۶ هـ درگذشت .

خواجه حبیب‌الله حبّی

خواجه حبیب‌الله ابن شمس‌الدین بسال ۹۶۳ هـ درنوشهره سرینگار پا بعرضه گیتی نهاد . خواجه حبّی تخلص می‌کرد . او درعلم و دانش و زهد و تقوی معروف بوده است - درعربی و فارسی استادی او مسلم است . او هم مانند مرشد خود صوفی و شاعر و مؤلف بوده است . وی درعلوم شاگرد ملایعقوب صرفی و درتصوف تربیت یافته میرمحمد خلیفه بود و بعد از وفات ملاصرفی حبّی خلیفه او گردید و ارشاد و هدایت مردمان را بعهده گرفت . حبّی درمسایل و عقاید تصوف رساله سلوک و کتاب تنبیه‌القلوب و راحت‌القلوب تألیف نموده و درشرح احوال یعقوب صرفی مرشد خود کتاب مقامات حضرت ایشان را نوشته است . بیشتر اشعار او صوفیانه و عارفانه است و درآن نظریه وحدت ادیان بیان شده است . میگوید :

زهی حالی که در وی لا نگنجد چه حذر لا دروِ الا نگنجد
مقامی برتری از چند و خونست که در وی کیف و کم اصلاً نگنجد
بگویم يك سخن من پوست کنده که آنجا بنده و مولا نگنجد

یا منم اندرجهان و یا جهان اندرمن است خرمنی دردانه و یا دانه اندرخرمن است
حبّی يك مثنوی در حمد ذات باری تعالی نیز دارد ، ولی غزل او بسیار پرشور و هیجان‌انگیز است :

گر می شوقت چه کرد نرمی ذوقت چه کرد سینه کباب دیده پر آبم پر آب (حبّی)
حبّی غزلهایی بزبان عربی و فارسی و کشمیری سروده است . اینک ابیاتی چند از غزل فارسی مخلوط بعربی او که جز دردیوان صحبت لاری و قرّة‌العین طاهره این سبک دیده نشده :

یکی نباشد چو من بعالم شکسته حالی ز نسل آدم
حُبست حبساً قتلت قتلاً غرقت غرقاً حرقت ناراً
ببین که سودا چه کرد جانم مبین که سودی در آن ندانم
شریت غماً بهیم دنیا و بعمت هما بغم سلما
اذا ضحکت فصرت حیافانه کالزلال شیئا
ازوست قائم حیات حضرو ازوست دائم دم مسیحا
میگویند حبّی بدرخواست حاکم پکلی مسافرت به آن دیار نموده و حاکم مزبور خانقاهی برای او بنا کرده بود . حبّی بعداً بمولد خود برگشت و در آنجا بسال ۱۰۱۵ هـ فوت کرد . مزار این رادمرد کشمیر در محله نوشهره سرینگار است .

حبّی درباره یعقوب صرفی مرشد و مراد خود چنین گفته است :

ای دل سند از ثانی یعقوب طلب این نسبت از ان سالک مجذوب طلب
در بیت حزن مقام کن از غم عشق آنگاه ز دل یوسف مطلوب طلب

ابوالفقرا بابا نصیب‌الدین غازی (متوفی ۱۰۴۷ هـ)

بابا نصیب (متولد ۹۷۷ هـ) از کبار مشایخ سهروردیه در کشمیر بوده است . او فرزند شیخ حسن و در تصوف مرید شیخ حمزه مخدوم و بابا داود خاکی سهروردیه بود . او کسب علوم از مالا کمال و مالا جلال نموده و سپس زندگی خود را وقف خدمت مردم و اشاعه دین اسلام کرد . و طبق نوشته تاریخ اعظمی در وقت خود ملجأ و مأب غربا و بی‌چارگان بود و یکجا سکونت نمی فرمود . اکثر درقریبات و پرگنات بتقریب ارشاد و هدایت خلایق میگذرانید . بابا کاملاً متبع شریعت بوده و در مسافرتها تبلیغی غالباً در حدود چهارصد تن همراه او بوده‌اند و او هر جا که می‌رفت مسجد میساخت و نشر معارف مینمود . بابا نصیب‌الدین در عهد جهانگیر پادشاه شهرت یافته و به کنیه ابوالفقرا معروف گردید .

خکرم کشمیری شاعر دوره مغولها در ثنای بابا نصیب گفته است :

بکشمیر آمده اسلام روشن چو شد بابا نصیب الدین عکرم زن

شیخ شمس الدین برادر بابا نصیب الدین نیز درویش با خدا و مرید شیخ اسحق بود. از بزرگترین مریدان بابا نصیب داود مشکاتی میباشد که شرح احوالش را در همین مقاله خواهیم نگاشت. بابا نصیب مؤلف هم بوده و کتاب ریشی نامه (نورنامه) او شهرت جهانی دارد. این کتاب مشتمل بر دو قسمت است. در قسمت اول ذکر و مناقب خلفای اربعه آمده است و در قسمت دوم شرح احوال و کرامات صوفیان کشمیر مذکور گشته و در ضمن احوال آیات قرآنی و احادیث رسول نیز اندراج یافته است و اشعاری بزبان کشمیری هم بچشم میخورد که شرح آن در فارسی نوشته شده است. قسمت دوم این کتاب از احوال صوفی نام آور کشمیر شیخ نورالدین ولی شروع میشود و دارای احوال یازده صوفی میباشد. زبان مؤلف تحت تأثیر زبان ترکی و کشمیری قرار گرفته و لغاتی دارد که امروز متروک شده است.

سابقاً گفتیم که نصیب همواره در سیروسفر بود و مریدان زیادی در کشمیر و در ملتان داشته است و او غالباً برای دیدار آنان بملتان مسافرت می نمود.

بابا نصیب الدین روز ۱۳ محرم الحرام سال ۱۰۴۷ هـ در سرینگار در گذشت. علامه حیدر چرخي شاگرد او تاریخ رحلت بابا نصیب را وهو خیر الصالحین گفته است.

شیخ داود بته مالو (متوفی ۱۰۷۰ هـ)

شیخ داود در کشمیر بنام بته مالو مشهور است. او در عهد اورنگ زیب شهرت یافته و اگرچه باسواد نبود اما بر اثر سیرت پاکیزه و فضائل انسانی بیشتر از مریدان او از طبقه علما و شعرا بوده اند و بیوژنه ملا زین الدین یال که صوفی صاحب قال و حال و شاعر بوده از مریدان سرشناس بته مالو شمرده میشود. خوشنویس مشهور کشمیری ملا محسن شیرین قلم برادر محمد مراد زرین قلم بنا بر گفته حسن شاه در خدمت شیخ بته مالو استفاده کرده بود، (تاریخ حسن ح ۴ ص ۱۹). شیخ بته مالو با دست خود زراعت میکرد و مریدان را برنج (بته) میخوردند و همین سبب او را بته مالو گفته اند. مقبره او در محله بته مالو شهر سرینگار امروز هم زیارتگاه مسلمانان کشمیر است. او در سال ۱۰۷۰ هـ وفات یافت.

ملا شاه قادری (متوفی ۱۰۷۲ هـ)

ملا شاه قادری کشمیری الاصل نبوده ولیکن او چون کشمیر را برای سالیانی چند مرکز تبلیغ عقاید خود ساخته بود و صوفیان این ولایت سخت تحت تأثیر تعلیمات او قرار گرفته بدین سبب ما او را نیز در ردیف صوفیان کشمیر شمرده و در شرح احوال او میپردازیم.

ملا شاه محمد ابن قاضی ملا عبیدی در ارکسا (افغانستان) بدنیا آمد. او بسال ۱۰۲۳ هـ وارد لاهور و بحضور حضرت میان میر مشرف شده و در طریق قلندریه دست بیعت بدان جناب داد. ملا شاه بحکم حضرت میان میر برای هدایت نفوس در سال ۱۰۴۹ هـ بکشمیر رفت و تقریباً سه سال در آنجا اقامت گزید. داراشکوه پادشاه با ملا شاه عقیدت بسیار میداشت و در کشمیر بود که او با ملا شاه بسال ۱۰۵۰ هـ ملاقات کرد و خانقاه پری محل برای ملا شاه در سرینگار ساخت. داراشکوه قبل ازین که به کشمیر رود کتاب سفینه الاولیاء را تألیف کرده بود.

ملا شاه آنقدر اثر و نفوذ معنوی میداشت که حتی شاهجهان را که بقول صاحب تذکره نصر آبادی، «شیطان از راه نمی توانست برد» مرید خود ساخت و جهان آرا بیگم خواهر عالم گیر نیز مرید او بوده است.

ملا شاه در کشمیر نزدیک چشمه شاهی گوشه گیر شد و تفسیر قرآن را بزبان اهل تعویف نوشت. مگر نتوانسته بیشتر از پاره اول قرآن را تفسیر کند. او شاعر هم بوده و میگویند در صد

هزار بیت حقایق و معارف تصوف و عرفان را بیان کرده است. داراشکوه معتقد وحدت وجود بوده و خود را قادری حنفی معرفی میکرده. او کتاب دیگری بنام مجمع البحرین در ۱۰۶۵ هـ تألیف نموده است. ناگفته نماند که در عهد اورنگ زیب صوفیه دو مکتب متضاد میداشتند، مکتبی که در آن هدف اصلی انسان تکمیل روح بوده و مرید پای بند شریعت نبوده. راهنمایان این دسته ملاشاه و داراشکوه و سرمد بوده‌اند و مکتبی که در آن یگانگی شریعت و طریقت دیده میشود و بنیان‌گذار این مکتب شیخ احمد سرهندی ملقب به مجددالف ثانی بود. عقیده ملاشاه از این رباعی پیداست که میگوید:

ای طالب ذات از چه رو در ببری
جویای خدا چرا ز خود بی خبری
عین همه و جملگی عین تواند
اینست حقیقت از بخود نگری
ملاشاه قادری بسال ۱۰۷۲ هـ در شهر لاهور (پاکستان غربی) فوت و مدفون شد.

سید فریدالدین قادری (متوفی ۱۰۷۵ هـ بعد)

چنانکه مسلم است اسلام چه در کشمیر و جامو و چه در کشتوار و پونچ صرفاً بوسیله صوفیه و روحانیون رسیده و استقرار گرفته و قشون و عساکر مادی و سیاسی هیچگاه در تسخیر ساکنان این دیار موفق نشده‌اند. همانطور که پرنچن راجای کشمیر توسط بلبل شاه مسلمان شد جایسنگه راجای کشتوار نیز بوسیله سید فریدالدین قادری مشرف به اسلام گشت و بعداً بحکم الناس علی دین ملوکهم رعیت کشتوار متدرجاً بنور اسلام منور گردید.

سید محمد فریدالدین قادری فرزند سید مصطفی از اولاد سید عبدالقادر گیلانی و اهل بغداد (خوارزم) بوده است. وی در سال ۱۰۰۰ هـ تولد یافت. سید فریدالدین قادری مسافرت‌های زیادی کرده. او در مکه با شیخ جلال‌الدین المغربي و در مصر با سید محی‌الدین قادری ملاقات و از آنان استفاده و استفاضه معنوی نموده است. آنگاه از خوارزم به سند آمده و سپس با گره رفت و در دوره حکومت شاهجهان بدلهلی رسید و از آنجا با چهارتن از مریدان خود، مانند درویش محمد و شاه ابدال و سید بهاء‌الدین سامانی و یار محمد بسال ۱۰۷۵ هـ در دره کشتوار وارد شده و شروع بتبلیغ اسلام نموده و بالتبلیغ جایسنگه راجای کشتوار مسلمان و به اسم بختیارخان موسوم گردید. جانشین او که کرت سنگه نام داشت نیز بنوبت خود مسلمان شد و از طرف اورنگ زیب پادشاه سعادت یارخان نام یافت. بعداً فرخ سیر با خواهر کرت سنگه ازدواج کرد. تاریخ وفات حضرت قادری درست معلوم نیست ولی احتمالاً در حدود ۱۰۸۰ - ۱۰۸۵ هـ فوت کرده است. مزار آن حضرت در کشتوار مرجع عقیدتمندان و طالبان حق است.

ملا محمد محسن فانی (متوفی ۱۰۸۲ هـ)

ملا محمد محسن فانی بدین معنی صوفی نبوده که مریدان و خانقاه داشته باشد ولی از لحاظ عقاید و اخلاق و روش زندگی کمتر از یک صوفی نبوده است. اسم این فیلسوف و عالم و شاعر محمد محسن و تخلص او فانی بود. او فرزند شیخ حسن بن شیخ محمود (یا محمد) گنائی بوده. او تحصیلات مقدماتی را از شیخ محمد یعقوب صرفی کسب نموده و آنگاه به شهرهای شبه قاره امثال لاهور و دهلی مسافرت کرد و چندی به دربار نذر محمدخان والی بلخ نیز متوسل بوده است. بعد از طرف شاهجهان پادشاه در شهر الله‌آباد بسمت ریاست دادگستری منصوب شد و در همین سنوات مرید شاه محب‌الله (متوفی ۱۰۵۸ هـ) گشت. در اواخر عمر بکشمیر بازگشت و در آنجا نیز رئیس دادگستری بوده است و بعد از انقضای مأموریت در خانقاه پری محل منزوی گشت و بتدریس پرداخت. از برجسته‌ترین شاگردان فانی ملا طاهر غنی و حاجی محمد اسلم سالم بوده‌اند. فانی در زمان گوشه‌نشینی در خانقاه پری محل در شرح تاریخ و عقاید و فلسفه ادیان از قبیل دین زرتشتی و یهودیت و مسیحیت و آئین هندوئی و بودائی و اسلام و آئین سیکها کتابی بعنوان

(دبستان مذاهب) در ده باب تألیف نموده که شهرت جهانی دارد. ملا فانی بنا بر گفته مرآة الخیال « سالک نکنه دانی و فاضل متبحر بوده » و در شعر گوئی و مثنوی سرائی نیز در ردیف اخیال ترین شاعران پارسیگوی کشمیر بشمار میرود. مثنویات او اخیراً بسعی دانشمندگرامی جناب آقای دکتر سید امیر حسن عابدی استاد دانشگاه دهلی بطبع رسیده است. کلیات دیوان اشعار فانی نیز همیشه مورد توجه دانشمندان بوده و هست. فانی هم مسلک داراشکوه بوده و حقایق جمله ادیان و مذاهب را بچشم احترام نگریسته است و بوسیله تصنیف دبستان مذاهب که تنها هدفش از بین بردن تعصبات دینی و ایجاد وحدت بشر بوده انصافاً خدمتی بسیار بزرگی کرده است. ذیلاً ابیاتی چند از کلام فانی درج میگردد که همگی حاکی از عقاید صوفیانه شاعر است:

حریص دولت معنی شریک سلطنت است	گدائی در ما کم ز پادشاهی نیست
بگذر از خود تا توانی دید از آن قندجلوه ای	نردبان عالم بالا همین یک زینه است
کسی کر یاد او در خود فرو رفت	به دریای حقیقت آشنا شد
گردون نه دوخت خرقة تجرید بر تنم	پیراهن بقای مرا تا فنا ساخت
چشمی که بود کور چه بیدار چه خواب	بحری که شود شور چه آب و چه سراب
راهی که بود غلط چه نزدیک چه دور	عمری که رود هرزه چه شیب و چه شهاب

این درویش فیلسوف و شاعر عالم بسال ۱۰۸۲ هـ در شهر سرینگار کشمیر در گذشت ولیکن دوام این یگانه مرد کشمیر بر جریده عالم ثبت بوده و خواهد بود.

داود مشکوتی (متوفی ۱۰۹۷ هـ)

راجع به خاندان مشکوتی ما اطلاعی نداریم اما آنچه مسلم است اینست که او در کشمیر تولد یافت و علوم فقه و تفسیر و فلسفه از علامه حیدر چرخي آموخت و درجه استادی بدست آورد. چونکه مجموعه احادیث مشکوة را حفظ کرده بود بدین سبب داود بنام مشکوتی شهرت یافت. او در علوم باطنی شاگرد و مرید بابا نصیب الدین غازی بوده و از خواجه خاوند محمود نقشبندی نیز تربیت باطنی یافته است. لازم بتذکار است که خاوند محمود نقشبندی از ۹۶۵ هـ الی ۱۰۵۲ هـ در کشمیر ساکن و در طریقت خلیفه خواجه اسحق بوده است. معین الدین نوه خاوند محمود کتاب « گنج سعادت » بفارسی نوشته که در آن حکایات درباره خاوند محمود و واقعات تاریخی از اکبر تا شاه جهان درج شده است. مؤلف سال تألیف کتاب را در این بیت ضبط کرده است:

بگفتا عقل تاریخ تمامش . بدست آورده معین آبروی

۱۰۸۰ هـ

کتاب « گنج سعادت » شامل چهار رکن است بدین قرار:

رکن اول، عقاید - رکن دوم، فقه - رکن سوم، ذکر حضرت رسول و خلفا - رکن چهارم، تصوف. مؤلف احوال سی تن از صوفیان نقشبندیه خراسان و بیست و دو تن از صوفیان نقشبندیه ترکستان را نیز در این کتاب آورده که همعصر او بوده اند. « فتاوی نقشبندیه » رساله رضوانی و « مرآة طیبه » نیز از مؤلفات معین الدین است.

مخدوم حافظ عبدالغفور (متوفی ۱۱۱۶ هـ)

مخدوم حافظ عبدالغفور فرزند شیخ محمد صالح کشمیری بود. او در کشمیر بدنیا آمد و بعد از تحصیل در محضر حاجی اسمعیل غوری حضور و تربیت باطنی یافته بود. وی با حضرت سیدعلی همدانی عقیدت تمام میداشت و غالباً در خانقاه معلی واقع در شهر سرینگار حاضر میشد و کسب فیوضی روحانی مینمود. حضرت مخدوم در طریقت پیروی سلسله نقشبندیه بوده است. از خلفای مخدوم آخوند عبدالسلام بن شاه مسعود حسن شهرت بسیار داشته است. آخوند عبدالسلام مبلغ طریقه نقشبندیه در کشمیر شمرده شده. آخوند نامبرده بسال ۱۰۸۶ در کشمیر متولد شد.

و در عهد عالم گیر پادشاه شیخ الاسلام کشمیر منصوب گردید. شیخ شرف الدین محمد زهگیر (متوفی ۱۲۰۵ هـ) فرزند خواجه محمد ابراهیم کشمیری از ارادتمندان آخوند عبدالسلام بوده و او کتاب روضة السلام نوشته است که در آن احوال و ماثورات حافظ عبدالغفور اندراج یافته است. مخدوم عبدالغفور مریدان زیادی در کشمیر و شمال غربی پاکستان مانند هزاره و پشاور داشته است و چون وفات آنحضرت در شهر پشاور سال ۱۱۱۶ هـ اتفاق افتاده اینست که او بنام حافظ عبدالغفور پشاور مشهور است. او مدتی در این شهر ساکن هم بوده است. ویرا حتماً سر حلقه زنجیر پیوند معنوی و روحانی مابین کشمیر و پاکستان باید دانست.

حضرت عنایت الله شال (متوفی ۱۱۲۵ هـ)

عنایت الله شال علوم را از ابوالفتح و ملا عبدالرشید خوانده بود و بزرگترین محدث و فقیه عصر خود بشمار میرود. او در کتاب صحیح بخاری و مثنوی مولوی رومی مهارت بخصوصی داشته است. وی خرقه خلافت از مشایخ عصر خود یافته و مریدان بیشمار تربیت کرده است. شال شاعر پارسیگو نیز بوده و اشعاری در مسایل و اسرار تصوف سروده است. ملا محمد امین گانی (متوفی ۱۱۰۹ هـ) از شاگردان همین حضرت بوده که کتاب «شرح تهذیب» و «مناظره شیعه و سنی» نوشته است. عنایت الله شال در ۶۸ سالگی سال ۱۱۲۵ هـ رهسپار عالم جاویدان گردید.

حضرت شیخ رادھو (متوفی ۱۱۲۶ هـ)

شیخ محمد چستی رادھو از خانواده اشائی در علوم ظاهری شاگرد علامه حیدر چرخمی و در علوم باطنی مرید شیخ علی محمد چستی بود. علاوه بر اینکه شیخ رادھو پیشوای روحانی مسلمانان کشمیر و مؤلف کتابهای متعدد در نظم و نثر فارسی بوده ازین نظر هم اهمیت بسیار دارد که او سالها محافظ موی مبارک پیغمبر اکرم در کشمیر بوده است و چون ذکر موی مبارک در میان آمد لابد خود را موظف میدانیم چگونه آوردن موی مبارک را بکشمیر بطور خلاصه بنویسیم:

در اواخر سده یازدهم هجری سید عبدالله متولی روضة اطهر حضرت پیغمبر اکرم بود اما بنا بر عللی که معلوم نیست سلطان روم ازو بدگمان شد و دستور داد تا از سرزمین حجاز خارج بشود. سید عبدالله موی مبارک گیسوی حضرت رسول را بطور تبرک گرفته و عازم هندوستان شد. او اول بدھلی آمد و سپس در بیجاپور سکنی گزید و شاهجهان پادشاه او را قطعه اراضی بطور جاگیر در بیجاپور اعطا کرد. این سید عبدالله صاحب اولاد شد و فرزندان او مصاحب داراشکوه شدند ولی عالم گیر پادشاه جاگیر را پس گرفت. پس اولادان سید عبدالله رو بدھلی نهادند و چندی بعد موی مبارک را بدست تاجری بنام خواجه نورالدین ایشه بری کشمیری فروختند. نورالدین مذکور عازم کشمیر بود که در شهر لاهور فوت کرد و موی رسول را ازو گرفته و در خانقاه خواجه معین الدین چشتی اجمیری گذاشتند. میگویند بعد از ۹ روز پیغمبر اکرم در خواب ظاهر شدند و فرمودند تا موی ایشان را بکشمیر ببرند - لذا موی مبارک را با نعل خواجه نورالدین باکمال احترام بکشمیر آوردند. مشایخ و علما و عموم مردم کشمیر بمنظور پیشوازی و گرامی داشتن موی مبارک از شهر و شهرستانها بیرون ریختند و در مقام هیراپور جمع شدند. درین ایام رهبری روحانی را شیخ رادھو بعهده میداشت. او برهنه پا از سرینگار تا هیراپور رفته و از موی مبارک که بعداً حضرت بل یعنی حضرت موی نامیده شد استقبال نمود. مسلمانان در شور و هیجان آمده بودند و بر پیغمبر درود و سلام میفرستند. میرقصیدند و میخواندند:

ای دل و جان فدای یک مویت . نقد کونین بهای یک مویت

در این موقع حساس خود حضرت شیخ رادھو برای بوسه بموی مبارک پیش رفت و این

بیت را بر زبان میراند:

فرشتگان به طوافش زعرش می آیند در آن زمین که زموی مبارک است نشان

محبیل موی مبارک را اول در خانقاه شاه نقشبند گذاشتند و از آن پس خانقاهی جداگانه ساختند که بنام خانقاه حضرت بل معروف است. تاریخ نزول موی مبارک را میرزا قلندربیک چنین ساخته است :

تاریخ نزول بیکی هاتف گفت : کشمیر مدینه بشد از موی نبی

۱۱۱۱ هـ

باین ترتیب شیخ رادھو تقریباً هفده سال (از سال ۱۱۱۱ هـ تا ۱۱۲۶ هـ) محافظ و پاسبان حضرت بل بوده و بعد از فوت او دامادش شیخ محمد بولاق باندی حفاظت آنرا بعهده گرفت. این موی مبارک امروز هم موجود و طی دو بیست و هفتاد و نه سال مرجع و محافظ ملت کشمیر بوده و هست. شیخ محمد چشتی رادھو مؤلفاتی از قبیل «عدۃ اللقا»، «سراج السالکین»، «گنج فقر»، «کنز العشق» و «واردات» دارد و بنابر گواهی مؤلف تاریخ حسن او مسایل تصوف را در صد هزار بیت بیان کرده است. شیخ رادھو در ۸۰ سالگی بسال ۱۱۲۶ هـ فوت کرده است.

میرزا محمد اکمل بدخشی (متوفی ۱۱۳۱ هـ)

ملک محمدخان پدر بزرگ میرزا اکمل از تاشقند هجرت نموده و وارد بدخشان شد و سپس بعهد اکبر پادشاه بدھلی آمد و از طرف پادشاه مزبور خطاب محمدقلی خان یافت و نظامت کشمیر بسال ۱۵۹۰ میلادی بدو محول گردید. عادل بیگ فرزند محمدقلی خان بوده که پدر میرزا اکمل میباشد. میرزا اکمل همدرس داراشکوه و اورنگ زیب و شاگرد ملا ابوالفتح کلو و مرید حبیب الله عطار بوده است. میرزا بدر بار شاهجهان متوسل و در دهلی مقیم هم بوده است. بعد از مراجعت بکشمیر در حلقه صوفیه می نشست و زندگی در ارشاد و سماع گذراند. میرزا اکمل اکمال الدین بدخشی در شعر مقلد مولوی و عطار بوده و بحر العرفان مثنوی او در چهار مجلد است. و قصیده مخبر الاسرار شامل مباحث صوفیانه راجع به عالم لاهوت و ملکوت جبروت و ناسوت است. او درباره عالم جبروت میگوید :

کفر و دین هر دو عدم مانند در آن خلوت راز صلح کل یاد به هفتاد و دو ملت دادم
و درباره عالم لاهوت گفته است :

نه مرا سایه و نی سایه به اشیای دگر نه شب و روز که باشد عدد آن یادم

میرزا اکمل در تصوف طریقه کبرویه و همدانیه را پیرو بوده است. از خلفای میرزا اکمل شیخ نعمت الله کلو و میرزا فرهاد بیگ و حاجی عبدالسلام قلندر و عبدالوهاب نوری صاحب کتاب فتوح کبرویه و خواجه محمد اعظم نقشبندی دیده مری بوده اند. خواجه محمد اعظم بن خیر الزمان آثار زیادی هم در تروهم در نظم دارد از آن جمله است :

تاریخ اعظمی ، تجربه العالین ، رساله فواید الرضا ، وسایل الاعظم ، اشجار الخلد ، ثمرات الاشجار ، فیض مراد ، فراق نامه ، قواعد المشایخ ، شرح کبریت احمر ، رساله اثبات جهر .

خواجه محمد اعظم بسال ۱۱۷۹ هـ فوت کرده و در شهر سرینگار در احاطه گورستان شیخ بهاء الدین که به مزار کلان مشهور است مدفون شد. میرزا اکمل بدخشی در شهر سرینگار در سال ۱۱۳۱ هـ فوت کرده است.

محمد مراد نقشبندی (متوفی ۱۱۳۴ هـ)

شیخ محمد مراد از مشهورترین صوفیه عمر خویش محسوب میشود. اتمه شجره شیخ مراد را بدین قرار نوشته است: محمد مراد بن حبیب الله بن سعید (اتم شماره ۶۵۲) شیخ محمد مراد مرید میر محمد رضا دهلوی و در علم ظاهر و باطن یگانه روزگار خود بوده است. و بنابر نوشته کاتالوگ اتمه او مؤلف کتاب «مناقب الحضرات» نیز هست. در این کتابها احوال شیخ احمد سرھندی ، شیخ محمد معصوم و شیخ آدم نقشبندی را درج کرده است. این کتاب احوال صوفیان

ومریدان حضرات فوق‌الذکر را نیز دارا است . شیخ محمد مراد مزبور در ۱۱۳۴ هـ درگذشت . او گویا شاعر هم بوده ولی کلام او از بین رفته است .

شیخ عبدالوهاب نوری (متوفی ۱۱۸۶ هـ)

شیخ عبدالوهاب نوری فرزند رشیدالدین شاگرد و خلیفه شیخ محمد یعقوب صرفی است و دست بیعت به میرزا اکمل‌الدین محمد کامل بدخشی نیز داده بود . او بعنوان عالم دین و مرشد روحانی و مؤلف و شاعر همیشه مورد احترام اهل کشمیر بوده است . کتاب فتوحات کبرویه که بدست نوری نوشته شده در بین اهل تحقیق و صاحبان علم قیمت و ارزش فراوانی دارد . این کتاب شامل است بر احوال بزرگان سلسله کبرویه و خود بگفته مؤلف «در ذکر حضرات که تا حال منضبط نشد بقلم آورده» است . شیخ نوری از قاضی دولت شاه بسوی نیز استفاده روحانی کرده و تذکره نویسان تعداد خلفای نوری را ۳۴۰ تن قلم‌داد کرده‌اند . عین‌العرفان نام مثنویست که بوسیله نوری نظم گشته و در شرح مسائل تصوف است . سال تنظیم این مثنوی ۱۱۴۲ هـ میناشد چنانکه او خود گفته است:

هاتفی داد این ندا هرسو عین عرفان بحر عرفان گو
عبدالوهاب نوری نود سال عمر یافت و در ۱۱ ربيع‌الثانی سال ۱۱۸۶ هـ در کشمیر فوت کرد . میرمحمی‌الدین مهدی (متوفی ۱۲۴۵ هـ) یکی از مریدان نوری بوده که سبع اطوار ، دوائر شش سلسله و میزان المقادیر از مؤلفات اوست و بعربی نوشته است .

سید غلام‌الدین آزاد قادری (متوفی ۱۲۰۳ هـ)

سید آزاد قادری ابن شاه محمود قادری از خاندان ارشاد و هدایت و علم و دانش بوده ، محمد فاضل پدر بزرگش با خانواده و معتقدان خود بکشمیر آمده و آنجا سکونت کرده بود . آزاد قادری در کشمیر زائیده و مادرش دختر حضرت شاه محمد غوث لاهوری بود . او تربیت روحانی نزد محضر شاه محمد غوث یافته بود . وی شاعر زبان فارسی بوده و دیوان اشعارش مملو از حقایق و رموز تصوف است . اینک ابیاتی بطور نمونه :

عرصه تنگ جهان خانه زنجیر من است دوستان کنج قفس گلشن تعبیر من است
نیست زاد سفرم غیر محبت همراه رهنما در ره تو ناله شب‌گیر من است
معنی صورت من گرچه دقیق است ولی نسخه خلقت عالم همه تفسیر من است
سید آزاد قادری در سال ۱۲۰۳ هـ انتقال یافته است .

سید سعدالدین نقشبندی (متوفی ۱۲۱۲ هـ)

خواجه سید سعدالدین نقشبندی فرزند میر عبدالرشید شهید و مرید خواجه عبدالرحیم کمال بود . او مدارج سلوک را در حضور خواجه کمال مزبور طی نموده و عاقبت خود نیز مرجع و مأوی خلق گردید و مردم را در طریق نقشبندی بیعت میکرد . در اینجا باید متذکر شویم خواجه شاه نیاز نقشبندی فرزند خواجه عبدالرحیم کمال نیز صوفی و در رموز عرفان شاگرد میان خیا‌الدین و شاعر صاحب دیوان بوده است . سید سعدالدین اشعار دل‌انگیز و شیرین سروده است و فی‌المثل ابیات زیر :

هرجا که آید عشق تو ویران نماید خانه‌ها
گویا که بهر خویش گنجی جا کند ویرانه‌ها
تا بت پرستی کرد فرض بر خویش سید در جهان
هرجا که بینی رفت زو آباد شد بت خانه‌ها
عمر این مرشد کامل و شاعر با کمال بسال ۱۲۱۲ هـ پایان رسید .

ملا بهاء‌الدین متو (متوفی ۱۲۴۸ هـ)

ملا بهاء‌الدین متو از عارفان قرن سیزدهم هجری و از خاندان علما بوده است. از خاندان متو اشخاصی مشهور امثال ملا محمود و ملا نصرالله و آخوند ملا عبدالحق و مفتی هدایت‌الله برخاسته‌اند. اهمیت ملا بهاء‌الدین متو از حیث تذکره نویسی صوفیه و مفسر عقاید عرفانی مسلم است. وی شاعر نیز بوده و خمسه او شهرت بسزائی دارد اما برعکس عموم خمسه سرایان بهاء‌الدین داستانهای عشقیه و یا اساطیر را موضوع مثنویات خویش قرار نداده بلکه احوال و عقاید بانیان سلسله‌های ریشیه نقشبندیه و چشتیه را بنظم درآورده است.

مثنویات بهاء‌الدین مشتمل بر پنج منظومه میباشد بشرح ذیل :

- ۱ - ریشی‌نامه - در احوال شیخ نورالدین ریشی بنیان‌گذار سلسله ریشیه .
 - ۲ - سلطانیه - درباره زندگی و عقاید حضرت مخدوم شیخ حمزه .
 - ۳ - غوثیه - مشتمل است بر شرح حیات و تعلیمات شیخ عبدالقادر گیلانی .
 - ۴ - نقشبندیه - شامل احوال بزرگان سلسله نقشبندیه است. مثنوی از شرح احوال خواجه یوسف همدانی شروع شده و بر سوانح خواجه عنایت‌الله نقشبندی خاتمه یافته است .
 - ۵ - چشتیه - در احوال صوفیان سلسله چشتیه است . آغاز از ذکر ابوبکر صدیق میشود و خاتمه بر احوال میان هاشم کشمیری پیدا میکند .
- حضرت ملا بهاء‌الدین متو بسال ۱۲۴۸ هـ فوت کرده است .

شیخ احمد تارابلی (متوفی ۱۲۷۸ هـ)

شیخ احمد تارابلی کشمیری پسر محمد نعیم در علم و روحانیت مرتبه بزرگی داشته و در عربی و فارسی استاد بوده است . او در فن قرائت شاگرد شیخ عبادی و جانشین شیخ اکبر و مرید پیر نورالدین محمد خانیاری بوده است . علاوه بر قاطبه مردم کشمیر شیخ غلام محی‌الدین (متوفی ۱۲۶۲ هـ) ناظم کشمیر نیز بدو ارادت میورزید . خواجه امیرالدین پکلی‌وال و احمد میرانی مریدان مشهور تارابلی بوده‌اند . احمد میرانی در سال ۱۳۰۱ هـ مثنوی جواهر المنظوم را بنظم کرده و در آن مرشد خود را ثنا گفته است . شیخ عمادالدین کشمیری بن عبدالرسول نیز مرید شیخ احمد تارابلی بوده است . شیخ محمد تارابلی برادر احمد تارابلی (متوفی ۱۲۸۰ هـ) عالم عربی و فارسی بوده و او قصیده برده و بانث را بنظم فارسی درآورده است . خود شیخ احمد تارابلی مؤلفی بوده و رساله افضل الطریق را در شرح احوال بابا محمد اشرف کشمیری تصنیف کرده و بر تحفته الفقراي خواجه اسحق ملحقات نوشته است . او شاعر پارسیگو بوده است ولی از حیث شاعری شهرتی ندارد . او در ۱۲۷۸ هـ فوت کرد .

خواجه امیرالدین پکلی‌وال (متوفی ۱۲۸۲ هـ)

خواجه امیرالدین نوه خواجه یعقوب پکلی‌وال بود . وی علوم را از قاضی جمال‌الدین عالی کدلی آموخته و در سلسله کبرویه مرید خواجه منور و در طریقه نقشبندیه مرید شیخ اکبر هادی بوده است . سپس تربیت باطنی از خواجه عطاءالله یافته و در طریقه قادریه بیعت شد . او در مولتان از شیخ سلیمان نیز فیض روحانی حاصل نموده و اکتساب فضایل کرده است . خواجه مزبور مثنوی تحفه احمدی و تحفه محمدی تنظیم ساخته و در پیشگاه شیخ احمد تارابلی عرضه کرده است . وی تاریخ کشمیر را هم برشته تحریر در آورده که بعنوان «تحقیقات امیری» مشهور است . از مریدان خواجه امیرالدین خواجه عبدالرحمن نقشبندی شهرت یافت و کتاب تحفه نقشبندیه را تألیف کرده که در شرح احوال حضرات نقشبندیه است . سال تألیف این کتاب ۱۲۸۵ است و یکسال بعد در ۱۲۸۶ هـ خواجه عبدالرحمن وفات یافت . خواجه امیرالدین بسال ۱۲۸۲ هـ فوت کرد و در گورستان شیخ بهاء‌الدین گنج‌بخش در شهر سرینگار مدفون گشت .

شاه محمد یعقوب مظفر آبادی

شاه محمد یعقوب قادری ساکن دهکده گنجهتر بلوک مظفرآباد (کشمیر آزاد فعلی) واز کبار مشایخ قرن سیزدهم هجری بشمار میرود. او در تصوف مسلک قادری داشته و سلسله طریقت آن بشرح ذیل است :

شیخ انور شاه ، شیخ عبدالله ، شیخ محمد رفیق ، خواجه گل محمد ، خواجه عبدالصبور ، خواجه حافظ احمد باره موله‌ای ، شیخ عنایت‌الله شاه ، سید عبدالله و ابوالبرکات سیدحسین پشاورى . فردوسی کشمیر حضرت ملا حمیدالله شاه آبادی در اکبرنامه خود شجره طریقت قادری را بدین قرار منظوم ساخته است :

ابوصالح نصر قدسی صفات	بنوشید زان چشمه آب حیات
از آن خضر فرخ لقا جست آب	(مراد شیخ عبدالقادر گیلانی)
بنوشید ته جرعه جام او	وحید زمان شیخ احمد شهاب
ازو تربیت یافت سید علا	شرف یافت یحیی ز انعام او
ز خلوت گهش شمس شد بهره یاب	پذیرفتش آئینه دل جلا
فروزنده زان آفتاب ز من	چو از برج بیت الشرف آفتاب
ز فیضش شرف یافت سید شرف	شده بدر دین شیخ سیدحسن
درون دلش گنج عرفان که بود	منور شد از نور او هر طرف
به تقسیم خلق خدا را سپرد	پی خلق تفویض قاسم نمود
از آن شاه آفاق سیدحسین	فزون از همه سید احمد ببرد
ازو عبد باسط شده مستفید	ز آرایش باطنی یافت زین
چو آن شاهباز از جهان دیده بست	باهل جهان فیض عامش رسید
بدار البقا چون ز دنیا شتافت	به سجاده اش عبد قادر نشست
پس از رحلتش گشت قائم مقام	خلافت ز سادات محمود یافت
چو دورش بحد نهایت رسید	بزرگی که عبدالهش بود نام
بنوشید از وی شراب ظهور	عنایات او بر عنایت رسید
ز انفاس آن نوبهار نهفت	سعید ازل شیخ عبدالصبور
خلیفه شدش یار خاص شفیق	چو غنچه دل گل محمد شگفت
سعید ازل نام عبدالهش	میان صاحب ما محمد رفیق
چو در عهد ما این مبارک شجر	نموده ز راز سلوک آگهش
برآمد ثمر زین درخت رفیع	چنین سایه داراست و شیرین ثمر
	محمد امین و محمد شفیع
	(اکبرنامه ص ۹ - ۱۰)

شاه یعقوب مریدانی بیشمار در کشمیر و کشمیر آزاد و پاکستان غربی داشته است. خود در زادگاهش مدرسه‌ای برای علوم دینی و تکیه‌ای برای تربیت مریدان و طعام‌خانه‌ای درست کرده بود. از اعظم مریدان شاه یعقوب سلطان الفقرا خواجه عبدالرحمن بن خواجه فقیر محمد قریشی چهوروی میباشد که او نیز بنوبت خود هزاران افراد را تربیت کرده است. حضرت عبدالرحمن مزبور در دهکده چهور در نزدیکی هری پور پاکستان غربی خانقاه و مسجد و دارالعلوم ایجاد کرده که تا کنون باقیست. لاجرم این همبستگی معنوی موجب استواری و استحکام روابط ملت پاکستان و کشمیر شده است.

شیخ احمد ترالی (متوفی ۱۳۹۶ هـ)

زادگاه و مسکن شیخ احمد ترال کشمیر بوده. او در اوایل زانوی تلمذ پیش غلام محی‌الدین مفتی زد و آنگاه به دهلی رفته و حدیث از مولوی اسحق دهلوی خواند. وی در طبقه کبرویه مرید و مراد و راهنمای مردم بوده است. بعد از مراجعت بکشمیر شب و روز مشغول تدریس

و معروف تلقین و هدایت گردید . او رساله مفتاح السعاده بزبان فارسی تألیف نموده است و شامل برهفده فصل و خاتمه است . این رساله در مسایل و با واحکام آن و ترغیب عیادت مریض نوشته شده است . شیخ احمد بسال ۱۲۹۶ هـ در کشمیر در گذشته است .

پیر غلام حسن کهوئی همامی (متوفی ۱۳۱۶ هـ)

هر چند پیر غلام حسن از زمره صوفیانی که خانقاه داشته و از مریدان بیعت گرفته باشند نبود ولی مرتبه او از حیث مروج طریقه نقشبندیه و معرف اولیا و علمای کشمیر کمتر از یک مرشد روحانی نیست . مهمترین و اصیلترین کار غلام حسن کتاب تاریخ حسن است که موجب شهرت و دوام مؤلف است .

پیر غلام حسن بن حافظ غلام رسول شیوا از خاندان علم و ادب کشمیر بوده است . گیش کول دنا تریه که جد او باشد بدست حق پرست شیخ مخدوم حمزه مسلمان شد و غازی الدین نام یافت و در دوره مغولها شیخ محمد فاضل درین خاندان عالم اجل بوده و در دستگاه دولتی اثر و رسوخ زیادی داشته است . خود شیوا پدر غلام حسن مردی عالم و متدین و شاعر بود . او دو منظومه در فارسی بنام مجموعه شیوا و مناظره «عندلیب و قمری» ساخته است .

پیر غلام حسن بسال ۱۲۴۹ هـ در پرگنه کهوئی همامی کشمیر تولد یافت . او تحصیلات اولیه را از پدر خود فرا گرفته و سپس از علمای پنجاب و افغانستان بهره ور گردیده و در طب هم مهارتی تمام داشته است . وی در طریقه نقشبندیه مرید خواجه محمد تاشقندی بوده است . پیر غلام احمد جید (متوفی ۱۳۰۷ هـ) برادر غلام حسن و اعظم علمای عصر خود بوده است . تاریخ حسن که بدست غلام حسن بزبان فارسی و در چهار مجلد نوشته شده از معتبرترین کتب تاریخی کشمیر شمرده میشود . این کتاب علاوه بر وقایع سیاسی متضمن احوال و کوائف صوفیه و علما و شعرای کشمیر نیز هست . دیگر از تصنیفات غلام حسن بشرح ذیل است :

- ۱ - گلستان اخلاق - در نظم فارسی است و در سال ۱۲۸۳ هـ تنظیم گردید .
 - ۲ - خریطه احرار - در نثر فارسی و بسال ۱۲۸۶ هـ نوشته شد و مشتمل است بر تعویذات و مباحث نجومی و طبی .
 - ۳ - اعجاز غریبه - در نظم و بزبان کشمیری است . در این منظومه معجزه های حضرت پیغمبر بیان گشته و احوال شیخ مخدوم حمزه شرح گردیده است . اعجاز غریبه بسال ۱۲۹۹ هـ نظم شد .
- پیر غلام حسن در ۶۵ سالگی و در ۲۸ جمادی الآخر سال ۱۳۱۶ بمقام کامرو پرگنه کهوئی همامه کشمیر فوت و در محوطه مقبره میر بی بی خاتون مدفون شد . او تاریخ تولد و وفات خویش را خودش گفته است :

بلبل باغ اصفیا آمد و ساجد بزیست . از بی سال وفات یافت حسن بهشت گو .
 ۱۲۴۹ هـ
 ۱۳۱۶ هـ

ماخذ گفتار

۱ - ایران نامه مؤلفه شوشتری مهرین	چاپ تهران	۱۳۲۰ هـ ش
۲ - یونانی ها در هند (انگلیسی)	ژرژ و دکاک	۱۹۶۶ م
۳ - هند و ازم و بدازم (انگلیسی)	چارلیس ایست	۱۹۶۲ م
۴ - دبستان مذاهب	محسن فانی	۱۹۰۴ م
۵ - تاریخ ابی القداج	اسمعیل ابی القدا	—
۶ - مجله ادبی دنیا (اردو)	کشمیر نمبر	لاهور - مارس - اپریل ۱۹۶۶ م
۷ - منلم ثقافت هندوستان مین	عبدالمجید سالک	۱۹۵۷ م
۸ - فارسی ادب کی تاریخ	عبدالقادر سروری	۱۹۶۸ م
۹ - انفاس رحیمیه	شاه عبدالرحیم دهلوی	—
۱۰ - پایان نامه	دکتر محمد ریاض	—
۱۱ - تاریخ تمدن ایران ساسانی ج ۱	سعید نفیسی	تهران ۱۳۳۱ هـ ش

۱۲ - تذکره علمای هند	مولوی رحمان عسلی	کراچی	۱۹۶۱ م
۱۳ - مجله هنر و مردم	مقاله نگارنده	تهران - مهر و آبانماه	۱۳۴۹ ش
۱۴ - ایران و پاکستان (گزارش)	سفارت پاکستان - ایران	تهران - مهرماه	۱۳۴۹
۱۵ - پارسی سرایان کشمیر	دکتر تیکو	تهران	۱۳۴۲
۱۶ - رشحات صرفی	طیب صدیقی	کشمیر	۱۳۸۳ هـ ق
۱۷ - میراث فرهنگی پاکستان (انگلیسی)	شیخ اکرام	کراچی	۱۹۵۵ م
۱۸ - راج ترنگینی (انگلیسی)	ستانن	دهلی	۱۹۶۱ م
۱۹ - مجله هلال	شماره مخصوص مردم	کراچی - آذرماه	۱۳۴۸
۲۰ - تاریخ هندوی کشمیر (انگلیسی)	ولسون	کلکته	۱۹۶۰ م
۲۱ - میراث فرهنگی کشمیر (انگلیسی)	بیزجی	کلکته	۱۹۶۵ م
۲۲ - شیعیان هند (انگلیسی)	هولستر	لندن	۱۹۵۳ م
۲۳ - تبلیغ اسلام (انگلیسی)	آرنولد	لندن	—
۲۴ - حضرت داتا گنج بخش (اردو)	شیخ عبدالرشید	لاهور	۱۹۶۷ م
۲۵ - تذکره شعری کشمیر سه جلد	حسام الدین راشدی	کراچی	۱۹۶۷ م
۲۶ - کشمیر مجلد اول و دوم (انگلیسی)	دکتر صوفی	لاهور	۱۹۴۹ م
۲۷ - طریق الحقایق	محمد معصوم شیرازی	تهران	۱۳۱۹ هـ ش
۲۸ - تحقیقات چشتی	نور احمد چشتی	لاهور	۱۹۶۴ م
۲۹ - تاریخ مسلمانان پاکستان و بهارت (اردو)	سید هاشم فرید آبادی	کراچی	—
۳۰ - سفینه الاولیاء	بر محمد وارث کامل	لاهور	—
۳۱ - رود کوثر	شیخ اکرام	لاهور	۱۹۷۰ م
۳۲ - تذکره صوفیای سرحد	اعجاز الحق قدسی	لاهور	۱۹۶۶ م
۳۳ - کشف الحبوب	یقحیح ژو کوفسکی	تهران	—
۳۴ - تاریخ کامل ایران	عبدالله رازی	تهران	۱۳۴۱ ش
۳۵ - سایر کاتالوگهای نسخ خطی	—	—	—
۳۶ - تاریخ هند (اردو)	عبدالله یوسف عسلی	الله آباد	۱۹۳۹ م
۳۷ - پایان نامه	ریاض شروانی	—	—
۳۸ - مجله ثقافت الهند (عربی)	المجلد الثانی عشر - العدد الاول	دهلی - ینایر	۱۹۶۱ م
۳۹ - قاموس المشاهیر ج ۲	نظامی بدایونی	بدایون	۱۹۲۴ م
۴۰ - پایان نامه دو مجلد	خانم دکتر خالده آفتاب اصغر	—	—
۴۱ - مانی و مذهب او	دکتر افشار شیرازی	تهران	—
۴۲ - چهل اسرار (علی همدانی)	مرتبہ دکتر محمد ریاض پاکستانی	تهران	۱۳۴۷ هـ ش
۴۳ - اکبر نامه	ملاحمیدالله شاه آبادی کشمیری	کابل	۱۳۳۰ ش
۴۴ - گزار کشمیر	کرپارام	ش ۵۳۳۸	دانشگاه تهران
۴۵ - تاریخ هند (انگلیسی)	ماجو مدار	لندن	۱۹۵۸ م
۴۶ - دائرة المعارف مذاهب (انگلیسی) ج ۲	جیمس هیستنگس	لندن	۱۹۳۴ م
۴۷ - مذهب هنود (انگلیسی)	مورگان	لندن	۱۹۵۳ م
۴۸ - اسلام در هند (انگلیسی)	عزیز احمد	لندن	۱۹۶۹ م
۴۹ - ادیان و مکتبهای فلسفی هند	ترجمه داریوش شایگان	تهران	۱۳۴۶ هـ ش
۵۰ - تاریخ تصوف در اسلام ، مجلد اول	دکتر قاسم غنی	تهران	۱۳۲۲ هـ ش
۵۱ - مجله دانشکده ادبیات ، ش ۳ سال چهارم	مقاله دکتر محمد معین	تهران - فروردین	۱۳۳۶ هـ ش
۵۲ - مثنویات فانی	باهتمام دکتر سید امیر حسن عابدی	کشمیر	۱۹۶۴ م
۵۳ - تاریخ حسن سه مجلد	سید حسن شاه کهوئی هانی	کشمیر	۱۹۵۴ م

روایت «بزولرک» در شهرستان قم

محمد - جان فشان

حسن در واکن گفت :
دمب تنه ما سفید نبود آبی بود .
گرگه دوان دوان رفت به دکان رنگرزی و دمش را داخل
خم رنگ آبی کرد و دمش آبی شد و آمد پشت در ، گفت :
ننه شنگول ، ننه منگول ، ننه توت خراسونی ، ننه حسن
درواکن ، بیا درو واکن .
حسن در واکن فهمید که گرگه آمده این بود که گفت :
دمبتو بکن زیر در ، بینم چه رنگه ؟
گرگه دمش را کرد زیر در ، دیدند آبی آبی است ،
بچه‌ها گفتند :
دمب تنه ما آبی نبود ، سیاه بود .
گرگه رفت و دوباره دمش را سیاه کرد و آمد پشت در
و گفت :
ننه شنگول ، ننه منگول ، ننه توت خراسونی ، ننه حسن
درواکن ، بیا درو واکن .
بچه‌ها گفتند : دمبتو بکن زیر در بینم چه رنگه ؟
گرگه دوباره دمش را کرد زیر در و آنها دیدند سیاه
سیاه بود .
وقتی بچه‌ها گفتند : دمب مادر ما سیاه نبود . . . گرگه
عصبانی شد و یک تنه زد به در و در را شکست و آمد داخل خانه .
شنگول و منگول را گرفت و خورد . توت خراسونی و حسن
درواکن که بزرگتر بودند فرار کردند و داخل تنور پنهان
شدند .
غروب که بزی از راه برگشت ، وقتی چشمش به در شکسته
خانه افتاد ، فهمید که چه بلایی به سر بچه‌ها آمده است . آمد
کنار حیاط نشست و ناله کنان گفت :

یکی بود یکی نبود ، غیر از خدا هیچکس نبود ، یک
بز بود ، که چهارتا بچه داشت . اسم یکی «شنگول» اسم یکی
«منگول» اسم یکی «توت خراسونی» اسم یکی «حسن درواکن» .
بزی هر روز صبح ، برای چرا میرفت صحرا و غروب
با پستانهای پر از شیر به خانه بازمیگشت . در این مدت بچه‌ها
در خانه را محکم میبستند و در خانه به بازی مشغول میشدند
تا اینکه روزی از روزها گرگه فهمید که بچه‌ها تنها هستند .
این بود که یک روز که بزی رفته بود صحرا ، آمد در خانه
و صدایش را مثل بزی نازک کرد و گفت : ننه شنگول ، ننه
منگول ، ننه توت خراسونی ، حسن درواکن ، بیا درو واکن .
بچه‌ها فهمیدند که این صدا ، صدای مادرشان نیست .
حسن در واکن که بزرگتر از همه بود آمد پشت در ، و گفت :
دمبتو بکن زیر در بینم چه رنگه ؟
گرگه دمش را از زیر در کرد تو .
«حسن درواکن» فهمید که گرگه آمده و مادرش
نیست این بود که گفت :
دمب مادر ما زرد نبود ، سفید بود .
گرگه دوان دوان خود را به دکان رنگرزی رساند و دمش
را داخل خم رنگ سفید کرد و با دم سفید برگشت به در خانه
و گفت :
ننه شنگول ، ننه منگول ، ننه توت خراسونی ، حسن
درواکن ، بیا درو واکن .
حسن در واکن آمد پشت در و گفت :
دمبتو بکن زیر در بینم چه رنگه ؟
گرگه دمش را کرد زیر در و حسن درواکن دید سفید سفید
شده است .

ننه شنگول ، ننه منگول ، ننه توت خراسونی ، حسن در واکن بیایید برایتان شیر آورده‌ام . توت خراسونی و حسن درواکن ، صدای مادرشان را شناختند و از تنور بیرون آمدند و خودشان را انداختند توی بغل مادر. و شروع کردند به تعریف کردن ماجرا . . .

بزی خیلی عصبانی شد ، بچه‌ها را که شیر داد رفت به سراغ خانه گرگه .

خانه گرگه را پیدا کرد و دید گرگه با بچه‌هایش دارد آتش میخورد ، این بود که رفت روی پشت‌بام و پاهایش را محکم کوبید روی سقف .

گرگه با صدای کلفت گفت :

کیه کیه ، روی پشت‌بوم ما تالاب و تلولوپ میکنه ، آتش بجگان ما را پر از خاک و خل میکنه ؟

بزی جواب داد :

منم ، منم ، بز بزرگ زنگوله‌پا ، ورمیجم به هر دوپا ، کی خورده شنگول من ، کی خورده منگول من ، کی میاد به جنگ من ؟

گرگه جواب داد :

من خوردم شنگول تو ، من خوردم منگول تو ، من میام به جنگ تو .

بزی گفت :

کی میایی به جنگ من ؟

گرگه گفت :

فردا میام به جنگ تو .

فردای آنروز ، صبح زود بزی یک کاسه شیر برداشت و رفت نزد چاقو تیز کن و گفت شاخهایش را خوب تیز کنند ، گرگه هم رفت پیش دندانساز و گفت دندانهایش را تیز کنند اما دندانساز همه دندانهایش را کشید و بجای هر کدام یک پنبه‌دانه قرار داد . . .

نزدیک ظهر بود که هر دو وارد میدان شدند اول گرگه حمله کرد ولی همه دندانهایش ریخت . بعد بزی رفت عقب و خیز گرفت ، گرگه همانجا مرد و بزی هم شنگول و منگول را برد حمام و آنها را خوب شست به‌خانه برگشتند و از شر گرگه راحت شدند .

قصه ما بسر رسید ، کلاغه به خونه‌پیش نرسید .



خوانندگان وما

توضیحی درباره فرهنگ دوستی و هنرپروری - خواننده گرامی آقای ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی درباره مقاله فرهنگ دوستی و هنرپروری پادشاهان ایران که در این مجله چاپ شده می‌نویسند :

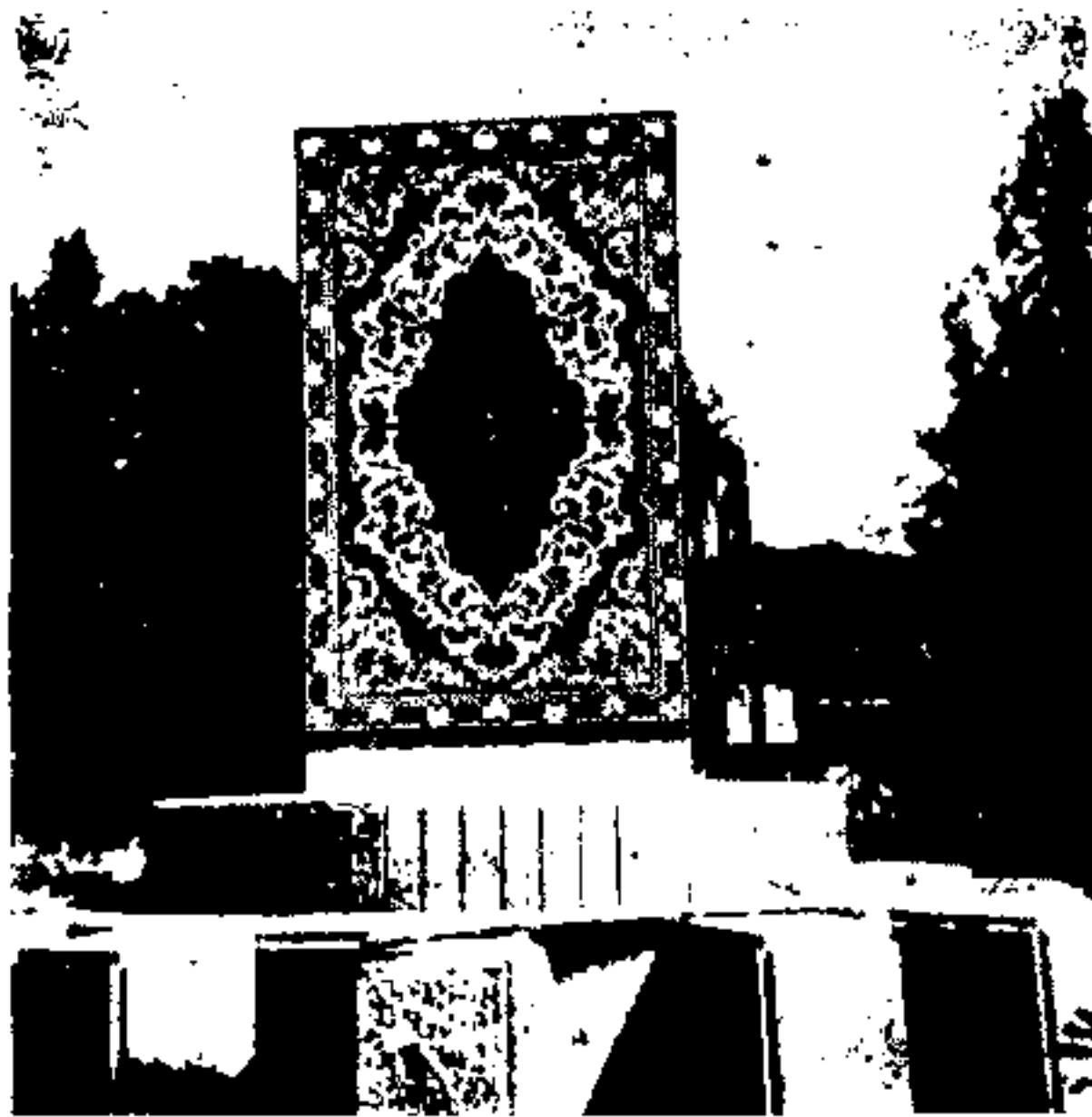
در صفحه ۸ در ستون ۱ سطر ۱۱ بقلم آقای دکتر هنر فر استاد دانشمند نوشته شده : «بازار جودین» و در سطر ۳ ستون ۲ صفحه ۹ بنقل از رساله محاسن اصفهان مافروضی نوشته شده «بازاری بود بردروازه جود که آنرا جودین گفته‌اند» .

چون تا آنجا که نگارنده تتبع کرده‌ام در اصفهان نه بازاری بنام جودین و نه دروازه‌ای بنام جود وجود نداشته است لذا باستحضار میرساند که در کتاب محاسن اصفهان که مأخذ نویسنده دانشمند مقاله است از دروازه جود و بازار جودین ذکری بمیان نیامده است . تا آنجا که نگارنده اطلاع دارم کتاب محاسن اصفهان یکمترتبه بیشتر چاپ نشده و آنهم زیر نظر جناب آقای استاد سید جلال‌الدین نجم‌تهرانی و در سطر ۱۱ صفحه ۹۲ آن نوشته شده : «وعلق فیها الابواب الاربعه وهن باب خورالذی وجهه الی میدانالسوق» و نیز در سطر ۱۸ همان صفحه نوشته شده : «علی ماعهدده بسوق جرین باصفهان» و نیز در صفحه ۹۴ در سطر ۱ نوشته شده : «علی سوق جرین بیاب‌المدینه» . بطوریکه ملاحظه میشود در محاسن اصفهان همه جا دروازه خور و بازار جرین گفته شده بعلاوه در کتاب ذکر اخبار اصفهان ابونعیم در صفحه ۱۵ در سطر ۹ نوشته شده : «وعلق اربعة ابواب فی اربعة مواضع من السورفی اربعة ایام فی کل یوم باباً علقالبابالذی وجهه الی میدانالسوق فی روزخور فسماء باب خور و تفسیرخور الشمس» . از خلال گفته‌های ابونعیم و مافروضی وجه تسمیه باب خور معلوم گردید و اما بازار جرین گویا معرب گران است و در لهجه قدیم اصفهان گین گفته میشده و پس از تسلط اعراب و تعریب آن مبدل به جرین گردیده است و چون اموال و امانت‌های نفیسی در آن بازار بفروش میرسید باین نام خوانده شده است . اینگونه کلمات در آبادیها و محلات اصفهان زیاد است چون : جورجیر (گورگیر) و جورت (گورت) و مانند آن .

بنای یادبودی بشکل کتاب - همکار گرامی آقای پایگاه طی نامه‌ای محبت‌آمیز مینویسند : «اخیراً به دیدن دوستی به هنرستان صنعتی تهران واقع در خیابان قوام السلطنه گذارم افتاد . به محض ورود به محوطه هنرستان بنای یادبودی بشکل یک کتاب بزرگ از جنس سنگ و کاشیهای رنگی بابعاد تقریبی ۲ متر در ۱ متر نظرم را جلب کرد .

پشت جلد کتاب مزبور که روی دنده بزرگی قرار داده شده است ، عبارت : « دوهزار و پانصد سال تاریخ ، تمدن ، هنر شاهنشاهی ایران » و روی جلد عبارت : « در زمان سلطنت اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی شاهنشاه آریامهر بنا گردید » و در ته جلد عبارت : « سال کورش کبیر » و نام طراح آن مهندس دارا بهشتی و سازنده آن حسین زرسیدی با خطی خوش نوشته شده است .

تمام جوانب کتاب با کاشی‌کاری‌های بسیار جالب توجه و ماهرانه تزئین شده است ، دریغ آمد بی‌اعتنا بگذرم . لذا چند تصویر رنگی از آن گرفته تقدیم میدارم .
ما با عرض تشکر نمونه‌ای از تصاویر ارسالی ایشان را بنظر خوانندگان گرامی میرسانیم .



تصویری از بنای یادبود جشن شاهنشاهی ایران
در هنرستان صنعتی که بشکل کتاب ساخته شده است

دعای باران در نور - خواننده عزیز آقای یونس جعفری رئیس انجمن فارسی کالج
دهلی می نویسد: «دعای باران در نور» مجله هنر و مردم را خواندم و اینک آنچه در ذیل می آید
از همان گونه است از سرزمین کهن هند و نشان دهنده نزدیکی فولکلور ایران و هند.

در شمال هند دعای باران در میان کودکان مسلمان رواج خاصی دارد و معمولاً این دعا
در کوی و برزن شنیده می شود. در اواخر خردادماه هوا در شمال هند بسیار گرم است و گرمای
توان فرسا است و در این روزهاست که پسران و دختران هندی را در کوی و برزن می بینی و به ویژه
دختران را که از گرمای خانه گریخته اند و به کوچه ها آمده اند. دختران کمتر از ده سال را تن پوش
زیادی نیست و تنها تن پوش آنها شورت کوتاهی است و هریک پیتی حلبی را در دست دارند. پیتی
که پراز گیل ولای است و این گیل ولای را به ناودان ها می مانند و دسته جمعی به زبان محلی ترانه ای
می خوانند، ترانه ای که ترجمه آن اینست:

« ای خدا گیل مالیده ما را با آب باران بشوی »

پسران نیز که سن آنها بین شش تا هیجده سال است در یک دست سینی یا بشقاب کوچک
فلزی و در دست دیگری چوبی دارند چوبی که به اندازه الک است. پسران درست مثل حاجی فیروز
صورت خود را سیاه کرده اند و دسته جمعی با هم حرکت میکنند به در خانه ها می روند و با هم دیگر
ترانه ای می خوانند که ترجمه اش اینست:

دردست ما چوب زرده	صورت ما سیاهه
باشد که باران بی آید	ما را نیازی بدهید
صدف به ساحل شن زار رود می رود	باران با خود صدف را می آورد
آب باران به جانب کشت زار می رود	

در برخی از نقاط هند نیز پسرها دسته جمعی وارد خانه ای میشوند و از صاحب خانه
می خواهند که آب روی زمین بریزند و وقتی که آب روی زمین ریخته شد آنها روی آب غلط
می زنند و با آواز بلند چنین می خوانند:

یا حق تعالی پانی برسا
(یا حق تعالی آب بده)

وقتی به این قسمت ترانه (آب باران به جانب کشتزار می رود) می رسند باران باران گویان

به رقص می پردازند و آنقدر پایکوبی میکنند تا صاحب خانه نیاز آنها را بدهد و این نیاز چیزی از قبیل پول نقد، روغن، آرد گندم و غیره است. وقتی که تمام خانه های يك محله را در گویند به محله دیگر می روند.

بدیهی است که بزرگسالان نیز این سنت را گرامی می پندارند و محترم می شمارند. پس از پایان این مراسم یکی از جوانان محله که از دیگران پرزورتر است و نقشی شبیه «داش آکل» - هدایت» در محله بازی میکند گندم و آرد و روغن را از بچه ها می گیرد و در گودالی آتش برپا میکند و از گندم و روغن برای دیگران حلیمی می سازد.

جوانان دیگر محل با آوردن چوب و شکر و روغن «داش محل» را کمک میکنند و سرانجام غذایی تهیه میشود که به زبان محلی آنرا «دلیا» میگویند و درست همان حلیم ایرانی هاست.

خردسالان پس از آماده شدن غذا به جانب حوض مسجد می روند و خود را می شویند و لباس هایشان برتن می کنند و برای خوردن «دلیا» آماده میشوند. اگر اتفاقاً سیدی از کنار این گودال بگذرد از او میخواهند که دعا بخواند و در دیگ را بردارد. وقتی همه چیز آماده شد زن ها و بچه ها کاسه در دست گرفته از خانه ها به سوی دیگ می آیند و هر يك سهم خود را می گیرند.

خط خوش - آقای غلامحسین رشیدی خواننده گرامی نمونه ای از خط زیبای خود را فرستاده اند که در زیر ملاحظه میفرمائید :



برای تهیه شماره‌های مختلف مجله هنر و مردم لطفاً در تهران به نقاط زیر
مراجعه فرمایند :

ژ کفر	خانه آفتاب
خیابان تخت جمشید - مقابل سفارت امریکا - شماره ۳۸۹	خیابان روزولت روبروی دانشسرای عالی شماره ۱/۱۵۴
شعبه‌های کتابخانه امیر کبیر	انتشارات خوارزمی و شعبه‌های آن
کتابفروشی ابن سینا	خانه کتاب
میدان ۲۵ شهرپور	خیابان شاهرضا - روبروی دانشگاه
کتابخانه چهر	کتابفروشی سخن
روبروی دانشگاه	خیابان نادری
کتابخانه سنائی (شماره ۱)	کتابفروشی دهخدا
خیابان شاه‌آباد	روبروی دانشگاه
کتابخانه سنائی (شماره ۲)	کتابفروشی طه‌وری
خیابان آذر روبروی دادگستری	روبروی دانشگاه
دفتر مجله هنر و مردم	
خیابان ایرانشهر شمالی شماره ۳۰۰	

www.KetabFarsi.com